بسم الله الرحمن الرحيم

پارلمان ابلیس

هدایت الله «ذاهب»

پیام اقبال (رح) به مسلمانان عصر

ای که می نازی به قرآن عظیم
تا کجا در حجره می باشی مقیم؟

در جهان اسرار دین را فاش کن
نکته شرع مبین را فاش کن!

چون مسلمانان اگر داری جگر
در ضمیر خویش و در قرآن نگر

صد جهان تازه در آیات اوست
عصرها پیچیده در آنات اوست

یک جهانش عصر حاضر را بس است
گیر اگر در سینه دل معنی رس است

هست دین مصطفی دین حیات
شرع او تفسیر آئین حیات

ای تهی از ذوق و شوق و سوز و درد
می شناسی عصر ما با ما چه کرد؟

عصر ما ما را ز ما بیگانه کرد
از جمال مصطفی بیگانه کرد

طرح عشق انداز اندر جان خویش
تازه کن با مصطفی پیمان خویش

هر که عشق مصطفی سامان اوست
بحر و بر در گوشهٔ دامان اوست

دل ز عشق او توانا می شود
خاک همدوش ثریا می شود

در دل مسلم مقام مصطفی است
آبروی ما ز نام مصطفی است!

پارلمان ابلیس
هدایت الله "ذاهب"
طرح جلد و برگ‌آرایی: حسین علی ابراهیمی
ناشر: انتشارات اقبال
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷
شماره‌گان: ۲۰۰۰ جلد
بهاء: ۷۰ افغانی
hzaheb@gmail.com

فهرست

سپاسگزاری

سپاس و ستایش مر خدای جل‌جلاله و بهترین شنونده‌ها را که از شاهرگ به انسان نزدیک‌تر بوده و برای اجابت دعا فقط صدای قلب برایش کافی است، آن ذاتی که نور آسمان و زمین است و قلب‌های بندگان خویش را با نور ایمان منور ساخت تا ذات پاکش را بشناسند، آن بخشنده‌ای که ما را بیشتر از لیاقت ما بخشید، آن بی‌اندازه مهربانی را که باوجود ناسپاسی و ناشکری بندگانش از رحمتش کاسته نمی‌شود و آن محافظ را که ما را از مصیبت‌ها نجات می‌دهد.

از جنابان محترم استاد سید آصف هاشمی، محمد شریف سمسور، عبدالرحمن رومل باختری، سید میثم تمار، انجنیز احمد الله صیفی و سایر برادران به‌خاطر تصحیح متون و نقدهای علمی متشکرم و با تشکری خاص از تمام اعضای تیم مبارزه و کسانی‌که نام‌هایشان در این کتاب ذکر نشده و در این راستا ما را تشویق و همکاری نموده‌اند، امیدوارم این کتاب به عنوان یک جهد کوچک مورد قبول ذوالجلال‌والاکرام قرار گیرد.

دعای رحمت و مغفرت را به حیث سپاسگزاری به روح مولانا داکتر اسرار احمد که سخنرانی‌های تصویری‌اش در جمع آوری این کتاب کمک حیاتی کرد و به خاطر خدمات شایان وی در زنده کردن تفکرات علامه اقبال (رح) به امید مقبول شدن به درگاه الله ﷻ التماس میکنم.

تقریظ

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

رشد افکار عمومی و ارتقای جامعۀ اسلامی به مدارج عالی انسانی و ایمانی؛ مستلزم یک قانون والا و متعالی است.

قانونی که با نگاه جامع و کلی؛ برای انسان برنامۀ حیات و زندگی را هموار و ترسیم کند و حق را از باطل تفریق نماید.

در دنیای امروزی که انسان حقیقت معرفت و ذات خود را فراموش کرده و از فطرت پاک و خدا جویی اش دور مانده است و آنقدر ظواهر زندگی و لذت های زود گذر دنیوی و دشمن مکار (شیطان) او را فریب داده که نمیتواند خود را بشناسد و تعریفی از خود ارائه کند.

دین مقدس اسلام، قانون الهی است که تعریفی نیکو از انسان و حقیقت هستی بشر دارد و بر نامه امروز و فردای او را شفاف و روشن میسازد. انسان در هر عصری برای نجات خود به مردانی نیاز دارد که با اندیشۀ غنی، قلم نور افشان و دانش نجات بخش شان ریشه ها و دسیسه های دشمن نامرئی انسان را که همانا ابلیس پر تلبیس است؛ با شناخت و معرفت علمی و با دلایل قرآنی روشن سازند؛ که یکی از این رجال فرهیخته و فرزانه جناب استاد هدایت الله ذاهب اند، که عاشقانه و عالمانه برای احیاء ارزش های والایی اسلامی و آگاهی امت اسلام از کید ها و مکر های دشمن قسم خورده انسان (ابلیس) تلاش های ارزشمند نموده که

تلاش های تحقیقی شان قابل قدر است.

ایشان در کتاب (آخرین هشدار) برای بیداری امت اسلام، که در سال ۵۹۳۱ انتشار یافته است، پیرامون صعود و نزول تمدن اسلام، ضرورت دین در جامعه بشری، حالات جهان قبل از اسلام، کمک اسلام به علوم معاصر و تکنالوژی، پیدایش شیطان پرستان از میان صلیبی ها، استعمار و اثتثمار جهان اسلام توسط تمدن غرب، جنگ فکری و فرهنگی غرب علیه جهان اسلام، جهانی سازی فحشاء توسط غربی ها و سایر چالش های سد راه جهان اسلام، تحقیقات علمی و تلاش های همه جانبهٔ را در روشنی آیات قرآنی و آحادیث نبوی (ص) به انجام رسانیدند.

و در این اثر ارزشمند و تحقیقی شان (پارلمان ابلیس) که نوید تازه ای است برای بسیاری از دانشمندان حوزهٔ علوم اسلامی، دعوتگران و سایر افراد؛ تا از جریاناتی که علیه جهان اسلام ذریعهٔ استکبار جهانی جریان دارد آگاهی حاصل نمایند و یکدیگر را از خواب غفلت و اغفال شیاطین انسی و جنی بر حذر دارند.

نویسنده محترم، درین کتاب از جریاناتی که علیه جهان اسلام از جانب نظام های غربی در جریان است؛ پرده بر داشته و آینهٔ اهداف و مرام های شوم و شیطانی غرب را واضح و آشکار ساختند که رابطهٔ ایمانی و باورمندی شخص را نسبت به حقانیت کتاب خدا و سنت مطهر نبی مکرم اسلام (ص) محکم و استوار میسازد و میتواند مسیر زندگی انسان مسلمان را به سوی ارزش های و الای اسلامی روشن سازد و او را از آفات نفسانی و وساوس شیطانی نجات دهد.

و همچنان نگارش این کتاب (پارلمان ابلیس) بنای یک حرکت ارزشمند دینی محسوب میشود که در پرتو آن ریشه های فتنهٔ شیطان و برنامه های فاسد و تباه کننده او را برای خواننده آشکار و روشن میسازد و راهکار هایی را برای در هم شکستن طلسم ابلیس پر تلبیس ارائه و پلان های شوم او را مکشوف و آشکار میسازد و امیدوارم حد اکثر بهره مندی را خوانندگان گرامی از این کتاب ارزشمند بدست آورند.

به امید موفقیت های مزید برای نویسندهٔ محترم

غلام محمد (سعیدی) ۱۳۹۷/۵/۲۷

مقدمه

پس از ستایش خداوندی که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمت‌هایش عاجز آیند و کوشندگان هر چه کوشند، حق نعمتش را آن‌سان که شایسته اوست، ادا کرده نتوانند. خداوندی که اندیشه‌های دورپرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند. خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدّی است و نه نهایتی و وصف جلال و جمال او را سخنی درخور نتوان یافت، که در زمان نگنجد و مدت نپذیرد. آفریدگان را به قدرت خویش بیافرید و بادهای باران‌زای را بپراگند تا بشارت باران رحمت او دهند و به صخره‌های کوهساران، زمینش را از لرزش بازداشت.

مرا عادت این شده است که با برادران دینی و منور با نور اسلام نشست‌هایی داشته، از فراستشان مستفید شده و تبادل نظریات کنم. شبی از شب‌ها یکی از برادران دینی که مرا استاد است و احترام بیشتر برایش جایز، در ضیافتی دو فردی پس از سمع سخنان گهربارش نظمی از نظم‌های علامه اقبال (رح) را به زبان شیرین اردو تحت عنوان پارلمان ابلیس (ابلیس کی مجلس شوری) با قرائت دلنواز دکلمه کرده و تفسیر نمود. قرائت و تفسیر الحاج عید محمد حامد اعظمی با صدای گیرای قلبی‌اش آن‌قدر دلم را نوازش کرد که بلافاصله برایش تصمیم نوشتن کتابی در تفسیر این نظم را اظهار کردم. این کتاب ثمرهٔ همان نشست شبانه است.

علامه اقبال (رح) در قالب نظم زیبا، پارلمانی را به ریاست ابلیس به تصویر کشیده است که در آن ابلیس با مشاوران انسی و جنی خویش در مورد مسائل دنیا و پروژه‌های بزرگ جهانی صحبت می‌کند.

کتاب هذا شامل هشت فصل بوده، فصل نخست، ابلیس، تلبیس‌های ابلیس و ابلیس پرستی را به بررسی گرفته، فصول دوم تا هفتم تفسیری بر مکالمات تمثیلی ابلیس و مشاوران وی و در فصل هشتم بعضی از راه های بیرون رفت از شر نظام ابلیسی نظر به تفکرات اقبال (رح) به رشتهٔ تحریر گرفته شده است.

امیدوارم که با توفیق الله (ج) این کتاب حامل کمترین اشتباهات باشد و در صورت کدام اشتباه از خوانندهٔ معزز تقاضامندم تا ما را در جریان گذاشته تا در اسرع وقت آن‌را اصلاح کنیم.

و من الله التوفیق

علامه اقبال (رح)

اقبـال لاهـوری (رح)، متفکر نامدار و نواندیش، در سـال ۱۸۷۳ میلادی در شـهر سیالکوت ایالت پنجاب هند به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در رشتهٔ فلسفه در دانشگاه لاهور ثبت‌نام کرد و از محضر سر تامس آرنولد بهره برد. دوره‌ی لیسانس این رشـته را با احراز رتبه‌ی اول در دانشـگاه پنجاب به پایان رسـانید و به اسـتادی برگزیده شـد. در همین حال، به فراگیری زبان فارسـی و عربی روی آورد. در سـال ۱۹۰۱ نخسـتین کتاب خود را در زمینه‌ی اقتصاد به زبان اردو تألیف کرد. سپس به توصیه‌ی سر تامس آرنولد برای ادامه‌ی تحصیلات، عازم اروپا شد و سه سال در آنجا به مطالعه و تحصیل پرداخت. در دانشـگاه کمبریج در رشته‌ی فلسفه پذیرفته شد و در آنجا با مک تیگارت، از هگل‌گرایان سرشـناس، ادوارد براون و رینولد نیکلسـون، مستشرقان مشهور، آشنا شد.

جای هیچ‌گونه شـک وجود ندارد که بزرگ‌ترین متفکر قرن بیستم و پرچم بردار احیاء امت اسلام، علامه اقبال (رح) است.

اسـلام با بعثت حضرت رسـول اکرمﷺ آغاز شـد و در زمان خلفای راشـدین به صعود اعجاب‌انگیز رسید، پس از خلفای راشدین درحالی‌که مسلمانان همچنان در حال گسترش و پویایی بودند ولی خلافت اسلامی به نظام سلطنتی مبدل شد و این صعود پس از خلافت و تحت سـلطنت مسلمانان، زوال آموزه‌های اسلام را به همراه

داشت. قرون وسطی شاهد پیروزی صلیبی‌ها در مقابل مسلمان‌ها بود که نخستین ضعف مسلمانان به سطح بزرگ به شمار می‌رود و ضربهٔ دوم را چنگیز به پیکرهٔ جهان اسـلام وارد کرد. سـقوط خلافت عثمانی و بوجود آمدن تحـولات در جهان پس از جنگ جهانی اول عمیق‌ترین عامل ضعف مسـلمانان و آموزه‌های اسـلام به شمار مـی‌رود که علامه اقبال بر عـلاوهٔ اینکه پرچم‌دار صعود دوبارهٔ آموزه‌های اسـلامی بود، پرچم‌دار و مبشر صعود مسلمانان نیز بوده و در این راستا کارهای شایانی برای بیداری امت اسلام انجام داد.

قابل یاد آوریسـت که هیچ متفکر و هیچ انسان به فکر پخته تولد نمی‌شود و باید از بعضی مشـکلات و اشتباهات برای پختگی فکر خویش بگذرد. علامه اقبال (رح) نیـز مراحل پختگی فکری را سـپری نمـود که این مراحل را می‌شـود به چهار دوره تقسیم نمود. از (۱۸۹۵م تا ۱۹۰۵م) علامه اقبال(رح) به سرودن شعر آغاز کرد و در این دوره او فقط یک شـاعر بود که مانند سایر شعرا به داستان‌های گل‌وبلبل، هجر و وصال و عشـق و محبت می‌پرداخت. بر علاوهٔ این داستان‌ها وی نماد ملت‌گرایی هندی در زمان خود بود و شـعرهای چون "از همه دنیا بهتر هندوستان ما / ما بلبل آن و او گلسـتان ما" (ترجمه از اردو) می‌سـرایید. از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸م او سـه سال زندگی خویش را در بریتانیا سپری کرد و در این دوره انقلاب عجیبی در وی بر پا شد و به ایمان وی افزوده شـد طوری‌که می‌گوید: (مسـلمان را مسلمان ساخت طوفان مغرب). وی پس از مطالعه و تحقیق در مورد تمدن و فرهنگ غرب در بریتانیا؛ چهره اصلی تمدن مدرن غربی را شناخته و به حقایق علمی و فلسفی دست یافت.

از عـذاب دانـشِ حاضر، با خبرم من   مانند خلیل در این آتش افگنده شده ام

شعر اردو: اقبال ترجمه: ذاهب

علامه اقبال (رح) ۱۰۰ سال قبل از امروز با نور ایمان درک کرده بود که سیاست تمدن مدرن غربی به‌دست یهود است و آنها محرک اصلی فتنه‌های جهانی هستند.

پس‌ازآن، اگرچه اقبال شعر می‌سرایید اما خود را شاعر نمی‌پنداشت، فقط شعر را وسـیلهٔ بیان حقایق و معرفی چهره دشمن، بیدارگری امت، شرح قرآن، راه‌حل‌ها و آینده‌نگـری قرار داده بود. دورهٔ نهایی زندگی وی یک دورهٔ بسـیار باشـکوه برای بیدارگری مسلمانان به شمار رفته و خدمات شایانی را برای دین اسلام و امت مسلمه انجام داد و به بزرگ‌ترین شـارح قرآن در قرن بیسـتم و بزرگ‌ترین دعوتگر اسـلامی مبدل گردید. نقدهای که اقبال (رح) بر تمدن مدرن غربی وارد کرده اسـت تا حال با وجود روشن شدن اکثر حقایق این تمدن شیطانی بی‌همتا می‌باشد. وی سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را که پدیدهٔ بانک‌داری ستون اصلی آن می‌باشد، بزرگ‌ترین مشکل بشریت و فتنهٔ یهودیت برای مبارزه با سایر ادیان با جهانی ساختن رباخوری می‌دانست و بدین عقیده بود که با موجودیت این نظام، دین نمی‌تواند به‌شکل کلی آن عملی شود.

این بنوک[1] این فکر چالاک یهـود — نور حـق از سینـهٔ آدم ربـود
تا ته و بالا نگـردد این نظـام — دانـش و تهذیب و دیـن، سـودای خام

وی همچنان بر ملت‌گرایی، مسـلمانان خانقاهی، فلاسـفه گـران که دین را در قالب فلسـفه تعریف می‌کردند تازید و ملت‌گرایی را بت جدیدی که مسلمانان آن را نیز شریک خدا دانسته‌اند نامید.

۱.بنوک: جمع بانک یا نظام بانک داری

کنون می دیگر است جام دیگر و جم دیگر ساقی ساخته است روش لطف و ستـم دیگر
مسلمان نیز ساخته است برای خود حرم دیگر تهذیب آزری تراشـیده اســـت، صنم دیگر
درین خدایان جدید بزرگتر از همه وطن است پیراهن این خــدا برای دین ما کفن است
بـــازوی تــو قــوی از قــوت اســـلام است ترا نام مصطفوی و وطن تو اسلام است
نظارهٔ دیرینه بـرای جهانیان آشکار ساز ای مصطفوی! با خاک این بت را یکسان ساز

شعر اردو: اقبال

ترجمه: ذاهب

در تشریح افکار اقبال (رح) می‌توان کتاب‌ها نوشت، بناءً به‌خاطر طولانی نشدن مقدمهٔ این دفتر تا همین‌جا بســـنده می‌شــود و کتاب هذا را که تفســـیری بر یکی از نظم‌های وی است، آغاز می‌کنم.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

قبل از خواندن

۱. درحالی‌که محتوای این کتاب را بحث در مورد موضوعات اسلامی تشکیل می‌دهد، شامل فتاوی دینی نبوده و نویسنده خود را در درجهٔ علمیت یک مفتی نمی‌بیند، بناءً از متون این کتاب به‌حیث فتوای دینی نباید استفاده شود.

۲. در تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی این کتاب، تحقیق و کوشش حد اعظم نویسنده بکار رفته است، اما نویسنده از خوانندهٔ محترم تقاضا دارد تا در هر موضوع تحقیق بیشتر نموده و تا زمانی‌که متقاعد به این تحلیل‌ها نشده، آن‌را نپذیرد.

۳. به‌خاطر حجیم نشدن کتاب، نویسنده نظریهٔ عمومی در مورد هر موضوع که خود متقاضی یک کتاب جداگانه است، را مورد تحریر قرار داده است، بناءً از خوانندهٔ محترم خواهش تحقیق بیشتر می‌شود.

۴. کوشش شده است تا این کتاب به زبان ساده و قابل‌فهم برای اکثر خواننده‌ها نگاشته شود تا اکثر مردم، موضوعات حیاتی و تأثیرگذار در زندگی امت اسلام را درک کنند.

۵. به‌خاطر دسترسی حداکثر مردم به این اثر، حق نشر، چاپ، تکثیر و ترجمهٔ این کتاب

به سایر زبان‌ها محفوظ نبوده و از هر کسی‌که دست به نشر و پخش این کتاب میزند سپاسگزاری می‌شود.

۶. متون مایل نشاندهندۀ اقتباس‌های مستقیم و غیرمستقیم از منابع مختلف هست که منابع آن در پاورقی‌ها ذکر شده است.

۷. نویسنده هر نوع نقد علمی در مورد این کتاب را قدردانی می‌نماید و خوانندۀ محترم می‌تواند نقدهای علمی و باارزش خویش را به آدرس ذیل بفرستد.

هدایت الله ذاهب
hzaheb@gmail.com
Facebook: Mubareza-مبارزه

نظم مکمل پارلمان ابلیس
ابلیس خطاب به مشاورانش

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
یہ عناصر کا پرانا کھیل! یہ دنیائے دوں!	این بازی قدیمی عناصر! این دنیای پست
ساکنانِ عرش اعظم کی تمناوں کا خوں!	قتل آرزوهـای ساکنان عرش اعظم است
اس کی بربادی پہ آج آمادہ ہے وہ کارساز	برای بربادی آن امروز آماده است آن کارساز
جس نے اس کا نام رکھا تھا جہانِ کاف و نوں	که نام آن‌را جهان کاف و نون نهاده است
میں دکھلایا فرنگی کو ملوکیت کا خواب	منم که برای فرنگ خواب شهنشاهی نشان‌داد
میں نے توڑا مسجد و دیر و کلیسا کا فسوں	منم که افسون مسجد و کلیسارا شکسته‌است
میں نـاداروں کو سکھلایا سبق تقدیر کا	منم که برای فقرا و نادار ها درس تقدیر دادم منم
میں نے معنم کو دیا سرمایہ داری کا جنوں	که ثروتمندان را جنون سرمایه‌داری داده است
کون کر سکتا ہے اس کی آتشِ سوزاں کو سرد	کـی می‌تواند آتـش ســوزان آن‌را سرد
جس کے ہنگاموں میں ہو ابلیس کا سوزِ دروں	در هنگامه‌های آن‌که سوز درون ابلیس است
جس کی شاخیں ہوں ہماری آبیاری سے بلند	کی می‌تواند این نخل کهن را سرنگون
کون کر سکتا ہے اس نخلِ کہن کو سرنگوں	شاخه‌های آن‌که از آبیاری من بلند است

مشاور اول

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
اس میں کیا شک ہے کہ محکم ہے یہ ابلیسی نظام	در این چه شک که محکم است، ابلیسی نظام
پختہ تر اس سے ہوئے خوئے غلامی میں عوام	پخته تر از این، گرفته خوی غلامی را عوام
ہے ازل سے ان غریبوں کے مقدر میں سجود	از ازل در تقدیر ایـن فقرا سجود است
ان کی فطرت کا تقاضا ہے نمازِ بے قیام	تقاضای فطرت اینهاست نماز بی قیام
آرزو اول تو پیدا ہو نہیں سکتی کہیں	آرزو نخست نمیتواند پیدا شود در جایی
ہو کہیں پیدا تو مرجاتی ہے یا رہتی ہے خام!	گر شـود پیدا یا میمیرد یا میماند خام
یہ ہماری سعی پیہم کی کرامت ہے کہ آج	این از کوشش همیشه‌گی ماست که امروز
صوفی و ملا ملوکیت کے بندے ہیں تمام!	صوفی و ملا تشنهٔ قـدرت هستند تمام
طبع مشرق کے لیے موزوں یہی افیون تھی	برای طبع مشرق همین نشه مناسب بود
ورنہ قوالی سے کچھ کمتر نہیں علمِ کلام	ورنه از قوالی چیزی کم نیست علم کلام
ہے طواف و حج کا ہنگامہ اگر باقی تو کیا	گر هنگامهٔ طواف حج باقیست، پس چه
کند ہو کر رہ گئی مومن کی تیغ بے نیام!	کُند شده است شمشیر و تیغ بی نیام مؤمن
کس کی نومیدی پہ حجت ہے یہ فرمانِ جدید	سبب ناامیدی کیست این فرمان جدید؟
ہے جہاد اس دور میں مردِ مسلماں پرحرام	که در این عصر، هست جهاد بر مرد مسلمان حرام

مشاور دوم به مشاور اول

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
خیر ہے سلطانیء جمہور کا غوغا کہ شر؟	غوغای سلطانیء جمهور شر است یا خیر؟
تو جہاں کے تازہ فتنوں سے نہیں ہے باخبر!	تو از فتنه های جدید جهان نیستی خبر

مشاور اول به مشاور دوم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ہوں، مگر میری جہاں بینی بتاتی ہے مجھے	خبرم، مگر جهان بینی من میگویدم
جو ملوکیت کا اک پردہ ہو کیا اس سے خطر!	گر یک پرده سلطنت باشد، پس چه خطر!
ہم نے خود شاہی کو پہنایا ہے جمہوری لباس	ما خود پوشانیدیم سلطنت را لباس جمهوری
جب ذرا آدم ہوا ہے خود شناس و خود نگر	وقتی آدم شد اندک خودشناس و خود نگر
کاروبارِ شہر یاری کی حقیقت اور ہے	حقیقت کار وبار حکومت چیزی دیگریست
یہ وجود میر و سلطاں، پر نہیں ہے منحصر	نیست بر وجود میر و سلطان منحصر
مجلسِ ملت ہو یا پرویز کا دربار ہو	مجلس ملت باشد یا دربار پرویز باشد
ہےوہ سلطاں، غیرکی کھیتی پہ ہو جس کی نظر!	سلطان اوست که دارد به کشت دیگری نظر
تو نے کیا دیکھا نہیں مغرب کا جمہوری نظام؟	آیا تو ندیدی نظام جمهوری غرب را
چہرہ روشن ،اندروں چنگیز سے تاریک تر	چهره اش روشن، درونش از چنگیز تاریک‌تر

مشاور سوم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
روح سلطانی رہے باقی تو پھر کیا اضطراب	روح سلطنت گر زنده باشد پس چه اضطراب
ہے مگر کیا اس یہودی کی شرارت کا جواب؟	مگر هست برای این شیطنت یهود جواب
وہ کلیم بے تجلی ! وہ مسیح بے صلیب!	آن کلیم بی تجلی! آن مسیح بی صلیب
نیست پیغمبر ولیکن در بغل دارد کتاب!	نیست پیغمبر لیکن در بغل دارد کتاب
کیا بتاوں کیا ہے کافر کی نگاہ پردہ سوز	چه بگویم چیست نگاه پرده سوز کافر
مشرق ومغرب کی قوموں کے لیے روز حساب!	برای اقوام شرق و غرب در روز حساب

اس سے بڑھ کر اور کیا ہوگا طبیعت کا فساد
توڑ دی بندوں نے آقاوں کے خیموں کی طناب!

از ایـن بزرگتر چه باشد فساد طبیعت
قطع کردند بنده ها از خیمه های صاحب طناب

مشاور چهارم

شعر اصلی به زبان اردو

توڑ اس کا رومتہ الکبری کے ایوانوں میں دیکھ
آل سیزر کو دکھایا ہم نے پھر سیزر کا خواب
کون بحر روم کی موجوں سے ہے لپٹا ہوا
گاہ بالد چوں صنوبر، گاہ نالد چوں رباب

شعر ترجمه شده به زبان دری

بشکنش**!** به ایوان های روم بزرگ بنگر
باز آل قیصر را نشان دادیم چنین یک خواب
کـی بـا امــواج بحر روم گرفتار است
گاه بالد چون صنوبر، گاه نالد چون رباب

مشاور سوم

شعر اصلی به زبان اردو

میں تو اس کی عاقبت بینی کا کچھ قائل نہیں
جس نے افرنگی سیاست کو کیا یوں بے حجاب!

شعر ترجمه شده به زبان دری

من از عاقبت بینی این زیاد مطمئن نیستم
چون کرد سیاست فرنگی را اینطور بی حجاب

مشاور پنجم به ابلیس

شعر اصلی به زبان اردو

اے ترے سوزِنفس سے کارِعالم استوار
تو نے جب چاہا کیا ہر پردگی کو آشکار
آب و گل تیری حرارت سے جہانِ سوز و ساز
ابلہ جنت تری تعلیم سے دانائے کار
تجھ سے بڑھ کر فطرت آدم کا وہ محرم نہیں
سادہ دل بندوں میں جو مشہور ہے پروردگار
کام تھا جن کا فقط تقدیس و تسبیح و طواف
تیری غیرت سے ابد تک سرنگوں و شرمسار
گرچہ ہیں تیری مرید افرنگ کے ساحر تمام
اب مجھے ان کی فراست پر نہیں ہے اعتبار
وہ یہودی فتنہ گر، وہ روحِ مزدک کابروز
ہر قبا ہونے کو ہے اس کے جنوں سے تار تار
زاغ دشتی ہو رہا ہے ہمسرِ شاہیں و چرغ
کتنی سرعت سے بدلتا ہے مزاجِ روز گار
چھا گئی آشفتہ ہو کر وسعتِ افلاک پر
جس کونادانی سے ہم مجھی تھی اک مشتِ غبار
فتنہء فردا کی ہیبت کا یہ عالم ہے کہ آج
کانپتے ہیں کوہسار و مرغزار و جوئبار
میرے آقا! وہ جہاں زیر و زبر ہونے کو ہے
جس جہاں کا ہے فقط تیری سیادت پرمدار

شعر ترجمه شده به زبان دری

ای از سوز نفست کار عالم استوار
هر گاه خواستی، کردی هر پردگی را آشکار
آب و گل از حرارتت جهان سوز و ساز
ابله جنت از تعلیمت دانائی کار
از تو بیشتر محرم فطرت آدم آن نیست
که بنده‌های ساده‌دل میشناسندش بنام پروردگار
کسانی که کارش تقدیس و تسبیح و طواف بود
از غیرتت تا ابد سرنگون و شرمسار
گرچه هستند مریدانت ساحران افرنگ تمام
حال نیست مرا بر فراستشان اعتبار
آن یهودی فتنه گر، آن بروز روح مزدک
هر قبا خواهد شد از جنون او تار تار
زاغ دشتی میشود همسر شاهین و باز
با چه سرعتی در تغییر است مزاج روزگار
آشفته شده گسترده شد تا وسعت افلاک
ما که آنرا از نادانی فکر میکردیم یک مشت غبار
وحشت فتنهٔ دنیای فرداست که امروز
میلرزد کوهسار و مرغزار و جویبار
صاحبم! آن جهان در حال زیر و زبر شدن است
جهانی که از سیادت توست او را مدار

ابلیس

(۱)

شعر اصلی به زبان اردو

ہے مرے دستِ تصرف میں جہانِ رنگ و بو
کیا زمیں، کیا مہر و مہ، کیا آسماں تو بتو
دیکھلیں گے اپنی آنکھوں سے تماشا غرب وشرق
میں نے جب گرما دیا اقوام یورپ کا لہو
کیا امامانِ سیاست، کیا کلیسا کے شیوخ
سب کو دیوانہ بنا سکتی ہے میری ایک ہو!
کار گاہ شیشہ جو ناداں سمجھتا ہے اسے
توڑ کر دیکھے تو اس تہذیب کے جام و سبو
دستِ فطرت نے کیا ہے جن گریبانوں کو چاک
مزدکی منطق کی سوزن سے نہیں ہوتے رفو
کب ڈرا سکتے ہیں مجھ کو اشتراکی کوچہ گرد
یہ پریشاں روزگـار، آشفتہ مغز، آشفتہ خو
ہے اگر مجھ کو خطر کوئی تو اس امت سے ہے
جس کی خاکستر میں ہے اب تک شرارِ آرزو
خال خال اس قوم میں اب تک نظر آتے ہیں وہ
کرتے ھیں اشکِ سحرآگاہی سے جو ظالم وضو
جانتا ہے، جس پہ روشـن باطنِ ایـام ہے
مزدکیت فتنہء فـردا نہیں، اسـلام ہے

شعر ترجمه شده به زبان دری

در دست تصرف من است جهان رنگ و بو
چه زمین، چه مهر و مه، چه آسمان تو بتو
خواهد کرد نظاره با چشمان خویش شرق و غرب
وقتی خون اقوام اروپا را گرم کنیم من و تو
چه امامان سیاست، چه شیوخ کلیسا
همه را میتوانم دیوانه سـازم با یک هو
کارگاه شیشه که میداند ایـن را نـادان
شکسته ببیند تهذیب ایـن جـام و سبو
دست فطرت گریبان های را که چاک کرد
با منطق سوزنی مزدکیت نشود مرفوع
کی مرا ترساند این کوچه گرد های اشتراکی
این پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته خو
اگر کدام خطری احساس میشودم از این امت است
که در خاکستر آن هنوز است شرار آرزو
خال خال در این امت هنوز بنظر می آید او
که میکند با اشک سحر آگاهی او ظالم وضو
میداند، با چه روشـن باطن ایـام است
فتنۀ فـردا مزدکیت نـه، اسـلام است

(۲)

جانتا ہوں میں یہ امت حاملِ قرآں نہیں
ہے وہی سرمایہ داری بندۂ مومن کا دیں
جانتا ہوں میں کہ مشرق کی اندھیری رات میں
بے ید بیضا ہے پیـرانِ حـرم کی آستیں
عصر حاضر کے تقاضوں سے ہے لیکن یہ خوف
ہو نہ جائے آشکارا شـرعِ پیغمبر کہیں
الحذر آئین پیغمبر سے سو بـار الحذر
حافظ ناموس زن، مرد آزمـا، مرد آفریں
مـوت کا پیغام ہر نـوع غلامی کے لیے
نے کوئی فغفور و خاقاں، نے فقیر رہ نشیں
کرتا ہے دولت کو ہر آلودگی سے پاک و صاف
منعموں کو مال و دولت کا بناتا ہے امیں
اس سے بڑھ کر اورکیا فکر و عمل کا انقلاب!
بادشاہوں کی نہیں اللہ کی ہے یہ زمیں
چشمِ عالم سے رہے پوشیدہ یہ آئیں تو خوب
یہ غنیمت ہے کہ خود مومن ہے محرومِ یقیں!
ہے یہی بہتر الٰہیات میں الجھا رہے
یہ کتاب اللہ کی تاویلات میں الجھا رہے

میدانم نیست این امت حامل قرآن مبین
سرمایه داری برای بندهٔ مومن گشته دین
میدانم من که در شام تار یک مشرق
بی ید بیضا اسـت آستین علمای دین
لیکن از تقاضاهای عصر حاضر ترسم اینست که
نشود آشکار شرع پیغمبر در کدام سرزمین
الحذر از آئین پیغمبر صد بـار الحذر
حافظ ناموس زن، مرد آزمـا، مرد آفرین
پیغام مرگ برای هر نوع غلامی که در آن
نه کسی فغفور و نه سردار، نه فقیر ره نشین
میکند دولت را از هر آلودگی پاک و صاف
ثروتمندان را برای مال و دولت میسازد امین
از این بزرگ چه باشد انقلاب فکر و عمل
از شاهان نه بل از الله است این زمین
از چشم عالم این آئین پوشیده باشد به
این غنیمت است، مؤمن خود باشد محروم یقین
همین بهتر است در الهیات مصروف باشند
اینها در تأویلات کتاب الله مصروف باشند

(۳)

توڑ ڈالیں جس کی تکبریں طلسمِ شش جہات
ہو نہ روشن اس خدا اندیش کی تاریک رات!
ابــنِ مریم مر گیا یا زنــدہء جاوید ہے؟
ہیں صفاتِ ذات حق سے جدا یا عین ذات؟
آنے والے سے مسیح ناصری مقصود ہے
یامجدد جس میں ہوں فرزند مریم کے صفات؟
ہیں کـلام اللہ کے الفاظ حـادث یا قدیم
امتِ مرحوم کی ہے کس عقیدے میں نجات؟
کیا مسلماں کے لیے کافی نہیں اس دور میں
یہ الہیات کے ترشے ہوئے لات و منات؟
تـم اسے بیگانہ رکھو عـالـمِ کـردار سے
تابساطِ زندگی میں اس کے سب مہری ہوں مات!
خیر اسی میں ہے قیامت تک رہے مومن غلام
چھوڑ کر اوروں کی خاطر یہ جہانِ بے ثبات
ہے وہی شعروتصوف اس کے حق میں خوب‌تر
جو چھپادے اس کی آنکھوں سے تماشائے حیات
ہر نفس ڈرتا ہوں اس امت کی بیداری سے میں
ہے حقیقت جس کے دیں کی احتسابِ کائنات!
مست رکھو ذکر و فکرِ صبحگاہی میں اسے
پختہ تر کـردو مـزاجِ خانقاہی میں اسے

تکبیرهای کسانیکه شکست طلسم شش جهات
نشود روشن شب‌های تاریک خواستاران آن
ذات ابن مریم مرده یا جاودانه زنده است؟
صفات ذات حق جداست یا عین ذات؟
مسیح مـوعـود مسیح نـاصـری اسـت؟
یا کسی که داشته باشد مانند او صفات؟
الفاظ کـلام الله حـادث اسـت یا قدیم؟
امت مرحوم در کدام عقیده می یابد نجات؟
آیا برای مسلمان این عصر کافی نیست؟
این لات و منات ساخته شده بنام الهیات
تو بیگانه نگه دارش از عالم کـردار
تا در بساط زندگی هر مهره اش باشد مات
خوبی دراین است که تا قیامت مؤمن باش غلام
بگذرد بخاطر دیگران از جهان بی ثبات
همان شعر و تصوف در حق اینها بهتر
که مخفی نگه دارد از چشمشان تماشای حیات
هر نفس میترسم از بیداری این امت من
در دینشان که است احتساب کائنات
مست نگه دار در فکر و ذکر صبح گاهی او را
پخته تـر کـن مـزاج خانقاهی او را

فصل نخست: ابلیس و شیطان‌پرستی

ابلیس

شناخت دشمن، اولین قدم برای آمادگی جنگ با او است. با تأسف در عصر مدرن مسلمانان بنا بر مشغولیت در حصول دنیا، نسبت به وجود دشمن بزرگ چون ابلیس توجه کمتر داشته و ابلیس از این موقع مستفید شده و موفق به ایجاد کردن نظام‌های شیطانی چون سیکولریزم، لیبرالیزم، سوشیلیزم، دموکراسی، فیمینیزم و غیره شده است که تاروپود جوامع بشری را ملوث و مفسد ساخته است.

ابلیس کلمهٔ عربی است که از کلمهٔ بَلَسَ (ابلاس) که جمع آن ابالیس یا ابالسه می‌آید اشتقاق یافته و معنی یأس، درماندگی، سکوت و حزن ناشی از یأس و ترس، پشیمانی و حیرت را می‌دهد و ابلیس بدین‌جهت به این نام خوانده شده که از خیر و رحمت الهی مأیوس و پشیمان گردیده است[1]. در کتب عهد عتیق ابلیس بنام

---

۱. المنجد الابجدی، ماده ابلیس و فرهنگ دهخدا ماده ابلیس، ابلیس . {اِ} (اِخ) (ظ. از کلمهٔ یونانی دیابلس) لغویون عرب آن‌را از مادهٔ ابلاس به معنی نومید کردن یا کلمهٔ اجنبی شمرده اند، المفردات في غريب القرآن (ص: ۱۴۳) از کلمه الإِبْلَاس در ذیل لغت بلس ذکر کرده است. معجم اللغة العربية المعاصرة (۱ / ۵۴) ماده (إ ب ل ي س).

عزازیل آمده است که معنی عزیز خدا را می‌دهد و گفته می‌شود که نسبت عبادت بیش‌ازحد لقب عزیز خدا را به خود گرفته بود و پس از عُجب ابلیس نامیده شده که پس از ابأ ورزیدن سجده به آدم (ع) لقب الشیطان به وی داده شد.

متأسفانه، بشر در مقابل شیاطین نسبت به هرزمانی اکنون آسیب‌پذیرتر است، تمام توجه مردم عام، محصلین علم و حتی علماء معطوف به مادیات و علم ماده بوده و در مورد فرامادیت و موجوداتی که به چشم انسان قابل دید نیست هیچ توجه نداشته و کسانی را که در این مورد به مطالعه و تحقیق می‌پردازند متهم به خرافه گویی می کنند. سالانه میلیاردها دالر برای کشف زندگی در سیاره‌های آسمانی به مصرف می‌رسد، اما نسبت همین عناد علمی موجود در جامعهٔ اکادمیک بر علاوهٔ اینکه در مورد موجوداتی که گفته می‌شود سهم دار ما در کره‌ی خاکی هستند هیچ نوع تفحص صورت نمی گیرد و کسانی را که جرئت چنین کنکاش‌ها را می کنند در جامعهٔ اکادمیک جاه نداده و مورد تمسخر قرار می‌دهند. اگر قرار باشد معیار تفحصات و کنکاش‌های علمی دید انسان باشد پس باید بسیار چیزهایی را از قبیل عقل، روح و احساسات از سطح علم راند ولی ماده‌گراهای که قابلیت دید را معیار برای علم قرار می‌دهند باید تنها ٤٪ دنیا را موردتحقیق علمی قرار دهند زیرا ٦٩٪ دنیا برای انسان قابل دید نیست چنانچه روپرت اندرسن نجوم شناس مشهور می‌نویسد: ۳۲ ٪ دنیا از ماده تاریک (*Dark Matter*)، ۳۷ ٪ دنیا از انرژی تاریک (*Dark Energy*) تشکیل‌شده است که به چشم انسان قابل دید نیست[1]؛ اما متأسفانه این علم‌گرایان درحالی که می‌دانند که چشم انسان قابلیت دید محدود دارد، خواسته و ناخواسته شکار تلبیس ابلیس شده‌اند معیار قابلیت دید را تنها در موضوعاتی می‌خواهند عملی کنند که صبغه دینی دارد. دربارهٔ دید چشم میکائیل لندی استاد روانشناسی و علوم عصبی در پوهنتون نیویارک می گوید: هر شیء را

1. Rupert W Anderson; The Cosmic Compendium: The Big Bang & the Early Universe (2015); p30

که شما می‌توانید ببینید و تشخیص دهید، یک محدوده دارد که بالاتر و پایان‌تر از آن محدوده قابل دید نیست[1].

الله ﷻ درآیات نخستین سورهٔ بقره در صفحات نخست قرآن در مورد این کتاب باعظمت چنین می‌فرماید: این کتاب که هیچ شک در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است. آنانی که به غیب ایمان‌دارند...[2]. ابلیس که اکثراً بنام شیطان نیز یاد می‌شود از جنس جِن[3] است و دربارهٔ چگونگی آفرینش، شکل و طرز زنگی جن معلومات بیش جز چیزهای که الله ﷻ برای ما معلومات داده است نداریم، مثلاً جن‌ها دارای (قلب، گوش، چشم و صوت و زبان) هستند و همچنان در احادیث ثابت شده است که شیاطین دارای لسان می‌باشند، می‌خورند، می‌نوشند و می‌خندند[4]. پس برای مؤمنین تصدیق علمای ساینس و حتی تمام بشر در مورد این موضوع مهم نیست و چون بدون کدام شک جن ازجملهٔ سمعیات (غیبیات) است و ایمان به غیب یکی از مشخصهٔ مؤمنین است پس چون الله ﷻ از موجودیت جن و ابلیس خبر داده است، بناءً ما به‌حیث مؤمنین، شیاطین و جنیات را به‌حیث مخلوقات خداوند ﷻ شناخته‌ایم که توسط چشم انسان باقابلیت دیداری محدود،

---

1. Adam Hadhazy; What are the limits of human vision; BBC; Dated: 27 July 2015

۲. سورهٔ بقره؛ آیات ۲-۳؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳. سورهٔ کهف؛ آیهٔ ۵۰؛ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) ترجمه: و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود، پس او از دایره فرمان پروردگارش بیرون رفت. (بااین‌حال) آیا او و نسلش را به‌جای من سرپرست و یاور خود می‌گیرید، درحالی‌که آن‌ها دشمن شمایند؟! (ابلیس و نسلش) برای ستمکاران، بد جایگزینی (به‌جای خدا) هستند.

۴. قال تعالی: ﴿ولقد ذرأنا لجهنَّم كثيراً من الجن والإنس لهم قلوبٌ لا يفقهون بها ولهم أعينٌ لا يبصرون بها ولهم آذانٌ لا يسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم أضلُّ﴾ [الأعراف: ۱۷۹] عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ﴿لا تستنجوا بالروث، ولا بالعظام، فإنّه زاد إخوانكم من الجن﴾ صحيح سنن الترمذي: ۸/۱. ورقمه: ۱۷. و غذای آن روث و عظام میباشد.

قابل دید نمی‌باشند[۱].

طوری‌که اکثریت فکر می‌کنند، جن موجودات میتافیزیکی نبوده، بلکه موجودات مادی هستند و از آتش ساخته‌شده و قبل از انسان آفریده‌شده‌اند[۲] و دنیای جدا از انسان‌ها و فرشته‌ها دارند. مشترکاتی جن و انسان در عقل و اراده بوده، بناءً می‌توانند انتخاب کنند خوب باشند (طبق فرامین الله ﷻ زندگی کنند) و یا هم بد باشند (طبق خواست ابلیس زندگی کنند)، بناءً دین الله ﷻ فقط مختص انسان‌ها نبوده بلکه برای جنیات نیز نازل‌شده است[۳].

اینکه ابلیس یکی از جنیات و یا اصل جن است، مورد اختلاف علما می‌باشد، مثلاً ابن تیمیه (رح) ابلیس را پدر تمام جنیات گفته است، همان‌طوری‌که آدم (ع) پدر تمام انسان‌ها است[۴].

جن‌ها نیز مانند انسان‌ها دارای بعضی توانایی‌ها و بعضی ضعف‌هایند. سرعت جن بسیار بیشتر از سرعت انسان است و حتی بعضی به این عقیده‌اند که سرعت جن‌ها به‌اندازه‌ای سرعت نور است. در زمان حضرت سلیمان (ع) عفریتی از جن وعدهٔ آوردن عرش ملکهٔ یمن را در مدت کمتر از جا برخاستن یک فرد داد و آن‌را عملی کرد[۵] که این نشان‌دهندهٔ سرعت بیش‌ازحد این مخلوقات است. جن‌ها

۱. آكام المرجان في أحكام الجان، محمد بن عبد الله الشبلي الدمشقيّ الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين (المتوفى: ۷۶۹هـ) ص ۷؛ و عالم الجن والشياطين، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتيبي ص ۱۱.

۲. سورهٔ الحجر؛ آیهٔ ۲۷؛ وَالْجَآنَّ خلقناه من قبل من نّار السَّموم (۲۷) و سورة الرحمن؛ آیهٔ ۲۵؛ وخلق الجانَّ من مَّارجٍ من نَّارٍ(۲۵)

۳. عالم الجن والشياطين، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتيبي ص ۱۱.

۴. ابن تیمیه؛ مجموع الفتاوی؛ جلد ۴؛ صفحهٔ ۲۳۵-۲۴۶

۵. سورهٔ النمل؛ آیات ۳۹-۴۰؛ قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) ترجمه: عفریتی از جن گفت من آن‌را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم (۳۹) کسی‌که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن‌را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید گفت این از

همچنان قدرت صعود به آسمان‌ها را تا جایی‌که اللهﷻ برای آن‌ها اجازه داده است، دارند و قبل از اینکه انسان‌ها توسط فضاپیماها و تلسکوپ‌ها معلومات اندک درباره فضا داشته باشند، جن‌ها معلومات بیشتر دارند، زیرا آن‌ها بدون کمک کدام وسیله قدرت رفتن به فضا را دارند چنانچه در قرآن پاک آمده است: و ما بر آسمان دست‌یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می‌نشستیم (اما) اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد[1]. علم صنعت و ساخت و ساز نیز شامل توانایی‌های خاص جن‌ها می‌باشد، چنانچه آن‌ها برای سلیمان (ع) پرستش‌گاه‌های بزرگ، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگ‌های پا برجا می‌ساختند[2] که ساختن آن برای انسان‌های آن‌زمان کاری آسان نبود. جن‌ها همچنان می‌توانند به اشکال مختلفی حیوانات و انسان‌ها تغییر شکل نمایند.

ضعف‌های جن:

جن همان‌طوری‌که بعضی قدرت‌ها را دارا بوده، مبنی بر مخلوق بودنش ضعف‌های هم دارد که ازجمله ضعف‌های بیان‌شدۀ جن‌ها در قرآن کید ضعیف آن‌ها است (به تحقیق کید شیطان ضعیف است)[3].

ضعف کیدشان در این است که:

۱. **بالای انسان‌های مخلص و متقی تسلط ندارند طوری‌که قرآن می‌فرماید: گفت:** ***<u>پروردگارا! به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی، البته من هم برایشان در زمین می‌آرایم؛</u>***

فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است (۴۰)

۱. سورهٔ الجن؛ آیات ۸-۹؛ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا (۸) وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا (۹)

۲. سورهٔ سبأ؛ آیهٔ ۱۳؛ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) ترجمه: (گروه جن) برای او هرچه می‌خواست، می‌ساختند از معبدها، مجسمه‌ها و ظروف بزرگی مانند حوض‌ها و دیگ‌هایی ثابت. ای خاندان داود! به‌خاطر سپاس‌گزاری (به فرامین حق) عمل کنید؛ و از بندگانم اندکی سپاس‌گزارند.

۳. سورهٔ النساء؛ آیهٔ ۷۶؛ إنَّ کید الشَّیطان کان ضعیفاً (۷۶)

و البته آنان را همه، یکجا گمراه می‌سازم، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را[۱].

۲. **و دیگر اینکه از بندگان صالح خداوند متعال می‌ترسند: رسول‌اللهﷺ فرمود:** ***ای عمر! به تحقیق شیطان از تو می‌ترسد.***[۲]

۳. **خود را به‌شکل رسول‌اللهﷺ ساخته نمی‌توانند: رسول‌اللهﷺ فرمود:** ***هرگاه مرا در خواب دیدید آن من هستم؛ چون شیطان خود را به شکل من تمثیل نمی‌تواند.***[۳]

طوری‌که قبلاً تذکر یافت، جن‌ها هم خوب اند و هم بد، جن‌های خوب طبق فرامین اللهﷻ عمل کرده و مسلمان محسوب می‌شوند وجن‌های بد شیاطین هستند که تحت رهبری ابلیس به فساد در روی زمین پرداخته و انسان‌ها را به‌سوی نافرمانی اللهﷻ وسوسه می‌کنند.

دشمنی بین انسان و ابلیس از زمان خلقت آدم (ع) بدین سو جریان دارد و قبل از دمیدن روح به جسد آدم (ع) این دشمنی شروع شده طوری‌که در حدیث شریف می‌آید: پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: وقتی‌که خداوند متعال جسم آدم (ع) را ساخت شیطان به دور آن طواف می‌کرد و به‌طرف آن نگاه می‌کرد که این چیست؟ وقتی جسم آدم (ع) خشک شد، شیطان فهمید که مخلوقی است که استطاعت حفظ نفس خود را نخواهد داشت[٤]. (از شر ابلیس در امان نخواهد بود) و این نشان‌دهندهٔ هدف ابلیس از ابتدای خلقت یعنی گمراه ساختن انسان بود.

داستان آدم (ع) و ابلیس، به‌حیث بزرگ‌ترین داستان بشریت و داستان هدایت و گمراهی بوده، پیام‌های حیاتی برای بشریت دارد که اگر بشری با دقت به این داستان توجه کند درک می‌کند که زندگی بشری کارزار جاودان میان ابلیس به‌حیث

---

۱. سورهٔ الحجر؛ آیات ۳۹-۴۰؛ بما أغويتني لأزيننَّ لهم في الأرض ولأغوينَّهم أجمعين (۳۹) إلاَّ عبادك منهم المخلصين (۴۰)

۲. صحیح بخاري؛ جلد ۶؛ حدیث ۳۳۹ یا حدیث ۳۲۹۴. صحیح سنن الترمذي؛ جلد ۳؛ صفحهٔ ۲۰۶ یا حدیث ۲۹۱۳ و ۲۹۱۴

۳. صحیح سنن الترمذي؛ جلد ۲؛ صفحهٔ ۲۶۰ یا حدیث: ۱۸۵۹ و صحیح بخاري؛ حدیث ۶۹۹۳-۶۹۹۷ و صحیح مسلم؛ حدیث ۲۲۶۶-۲۲۶۸

۴. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۶۱۱

مظهر گمراهی و انسان به‌حیث خلیفهٔ الله در زمین بوده و میدان این نبرد بزرگ ضمیر انسان هست. مکالمهٔ الله‌ﷻ و ابلیس در قرآن بخشی از این داستان را تشکیل می‌دهد که حامل دروس عمده در مورد ابلیس بوده و هر مؤمن باید به‌دقت به الفاظ آن توجه کند. ابلیس به‌حیث شیطان بزرگ و رهبر شیاطین پس از نافرمانی از امر الله‌ﷻ از ذات پاک اقدس مهلت گمراه ساختن انسان‌ها را خواسته که تا مدت معین برای وی چنین مهلت عطا شد. داستان از خلقت آدم (ع) و فرمان الله‌ﷻ مبنی بر سجده کردن به آدم (ع) آغاز می‌شود که ابلیس نسبت خودبزرگ‌بینی از سجده خودداری می‌کند و از درگاه الله‌ﷻ رانده می‌شود و پس از وسوسهٔ آدم (ع) و بی‌بی‌حوا آن‌ها نیز به زمین فرستاده می‌شوند. قرآن همچنان از برگشت آدمیزاد به بهشت صحبت می‌کند (جن نیز مورد بازپرس قرار گرفته و جزای خیر یا شر را مستحق می‌شود)، اما این برگشت به بهشت مبنی بر اعمال یک شرط است و آن‌هم دشمنی با ابلیس می‌باشد؛ یعنی در بازگشت آدمیزاد به دو گروه تقسیم می‌شوند، دوستان ابلیس که به سرنوشت ابلیس دچار شده و جایگاه‌شان جهنم است و دشمنان ابلیس که به اصل خویش برمی‌گردند و جایگاه‌شان جنت است. بعضی‌ها نظر به آیاتی که در سورهٔ بقره آیهٔ ۳۴ آمده است نتیجه‌گیری کرده و میگویند که ابلیس از جمله ملائکه بوده ولی روش درست نتیجه‌گیری از قرآن این نیست، بل برای نتیجه‌گیری درست از آیات قرآن نباید یک آیت را بدون اینکه پیش‌زمینه و پس‌زمینه‌ای آن آیت را و بدون اینکه سایر آیات در تمام قرآن کریم مربوط به موضوع را بررسی کنیم، جداسازی کرده و نظر به یک آیت مشخص نتیجه‌گیری کنیم. برای نتیجه‌گیری در مورد ابلیس نیز اگر به سورهٔ کهف مراجعه شود، الله‌ﷻ از جن بودن ابلیس خبر داده و همچنان در آیات سورهٔ اعراف ثابت می‌شود که فرمان سجده تنها مختص فرشتگان نبوده بل به نسبت اکثریت بودن فرشتگان؛ چنین خطاب شده است که بیان مکالمه در این کتاب نیز از این آیت مبارکه آغاز می‌شود:

(الله‌ﷻ به ابلیس) فرمود: چون تو را امر به سجده کردم چه چیز تو را

بازداشت که سجده نکردی؟

(ابلیس) گفت: برای اینکه من بهتر از او هستم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل[۱].

در اینجا واضح می‌بینیم که فرمان الله‌ﷻ تنها مختص فرشتگان نبوده، بل ابلیس نیز امر به سجده کردن شده است ولی تکبر، غرور و سرکشی در این موجود سراپا شعله فریاد می‌زند و مغرورانه خود را بالاتر از آدم آفریده‌شده از گل بدون در نظر داشت روح والای وی دانسته و متکبرانه اظهار می‌دارد که بهتر از اوست.

الله‌ﷻ فرمود: پس‌ازآن (بهشت) بیرون شو که تو مطرودی و بی‌تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود[۲].

ابلیس به سبب تکبر، تعصب و برتری‌جویی از بهشت بیرون رانده‌شده و از درگاه ایزد منان طرد شد. ابلیس نژاد خویش را برتر دانسته، تعصب ورزیده و به سبب همین تکبر لعنت خدا نصیبش گردید، پس تعصب و تکبر اولین گناه تاریخ مخلوقات بوده که منجر به لعنت از جانب الله‌ﷻ شده، انسان و جن متکبر و متعصب جای در بهشت ندارند. خصوصیت اساسی ابلیس، پیروان و هم‌کیشان وی تکبر و تعصب می‌باشد.

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که (همگان) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده[۳].

ابلیس مهلت می‌خواهد، نه برای ندامت و نه برای توبه از گناه و سرپیچی عظیم، بل به‌خاطر انتقام‌جویی از آدم و اولادش از طریق گمراه ساختن آن‌ها؛ به سوی زشتی‌ها و پستی‌ها آنها را می‌کشاند و الله‌ﷻ برای او تا مدت معین مهلت می‌دهد.

---

۱. سورهٔ الأعراف؛ آیت ۱۲؛ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)

۲. سورهٔ الحجر؛ آیات ۳۴ -۳۵؛ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)

۳. سورهٔ الحجر؛ آیهٔ ۳۶؛ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶)

(الله ﷻ) فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز و هنگام معین[۱].

(ابلیس) گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من (هم گناهانشان، معاصی‌شان و کارهای زشتشان را) در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را[۲].

آیات مبارکه هویدا می‌سازد که مقصد اساسی ابلیس انتقام‌جویی از بنی‌آدم است و حس شدید انتقام‌جویی را با مبتلا ساختن انسان در معاصی و گناه می‌خواهد اشباع کند. آیت مبارکه این را نیز واضح می‌سازد که میدان نبرد برای اشباع انتقام‌جویی ابلیس زمین است و او در زمین گناهان را آراسته می‌کند و تصویری وارونهٔ را از گناهان پیشکش می‌کند که مخالف حقیقت اصلی آن است. هرگاه انسان زشتی‌ها را آراسته ببیند، باید بداند که دست شوم ابلیس در آن نهفته است و تنها راه جلوگیری از این وسواس ابلیس تماس دائمی با الله ﷻ و خلوص در پیروی الله ﷻ می‌باشد زیرا ابلیس اقرار می‌کند که هیچ تأثیرگذاری بالای بندگان خالص ندارد. این بندگان خالص کسانی اند که با خلوص نیت خود را به الله ﷻ سپرده و خویشتن را از بند هر مخلوق برهانند؛ اما کوشش‌های ابلیس همیشه ادامه خواهد داشت، چنانچه در جای دیگر می‌گوید:

(ابلیس) گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم[۳] و گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افگندی من هم برای (فریفتن) آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست، آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن‌ها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت[۴].

۱. سورهٔ الحجر؛ آیات ۳۷ -۳۸؛ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸)

۲. سورهٔ الحجر؛ آیات ۳۹ -۴۰؛ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

۳. سورهٔ ص؛ آیهٔ ۸۲؛ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)

۴. سورهٔ الأعراف؛ آیات ۱۶-۱۷؛ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

ابلیس درحالی‌که جاهل است، بی‌علم (اطلاع و آگاهی) نیست و او از بزرگی و عزت خالق خویش کاملاً آگاه است و به عزت پروردگار قسم می‌خورد که بنی‌آدم را از راه راست گمراه خواهد کرد و می‌گوید که آن‌ها را کاملاً محاصره کرده و از چهار طرف بر آن‌ها با وسواس و آراستن گناهان حمله‌ور می‌شود، بر علاوهٔ اینکه کوشش آغشته به شرک، کفر، گناه و ناامیدی از درگاه خالق می‌کند، آن‌ها را به‌سوی ناشکری سوق می‌دهد. ابلیس وعده می‌دهد که بندگان الله‌ﷻ را ناسپاس خواهد ساخت درحالی‌که الله‌ﷻ تأکید بیش‌ازحد به سپاسگزاری کرده است و می‌فرماید: شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش مي کنید[۱] و همچنان الله‌ﷻ انسان‌ها را به دودسته سپاس‌گزاران و ناسپاسان تقسیم نموده است چنانچه می‌فرماید: ما راه را به او (انسان) نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس[۲]. ابن قیم الجوزی (رح) شکرگزاری و صبر را دو بال برای پرواز به جنت دانسته، می‌افزایند: سپاس‌گزاری هدف خلقت می‌باشد[۳]. بر علاوه سیرت نبوی برای ما می‌آموزاند که شکرگزاری تنها شامل گفتن شکر خدایا نشده بل شکرگزاری الله شامل ذکر الله‌ﷻ و عبادات می‌باشد و حملات محاصره‌ی ابلیس شامل وسواس، خودخواهی و خود بینی بوده تا انسان امتیاز و افتخار تمام دستاوردها را مربوط خویشتن دانسته، فراموش کند که همه‌چیز دادهٔ الله‌ﷻ است، بناءً ذکر الله و شکرانگی را فراموش کرده و روی آورد به معاصی، درحالی‌که سنت اسلامی این است که برای مسلمان در هردو حالت سختی و آسانی باید اجر باشد، در حالت آسانی انسان اجر شکرانگی را به‌دست می‌آورد و در حالت سختی اجر شاکر بودن و صبر خویش را. بر علاوهٔ اینکه اجر اخروی دارد، یکی از مهم‌ترین داشته‌ها برای زندگی آسوده و راحت می‌باشد. ایمونز

۱. سورهٔ بقره؛ آیهٔ ۱۷۲؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲) ترجمه: اي افراد باايمان از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزي داده‌ایم بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش مي‌کنید.

۲. سورهٔ الإنسان؛ آیهٔ ۳؛ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

3. Ibn Qayyim Al-Jawziyya; The way to patience and gratitude (2nd edition: 2002); pp 9, 186-190

از دیپارتمنت روانشناسی پوهنتون کلیفورونیا و مک کالو از دیپارتمنت روانشناسی پوهنتون میامی در کتاب مشترک خویش می‌نویسند: شاکر بودن عنصر مهم برای بهزیستی ذهنی است[1]. بن استین یکی از اقتصاد دانها می‌گوید: من نمی‌توانم چیزی در مورد اینکه چطور در مدت چند دقیقه ثروتمند شویم بگویم، اما بگذار نخست این را بگویم که چطور احساس ثروتمندی داشته باشیم که بسیار بهتر از ثروتمند بودن است. شاکر بودن کوتاه‌ترین روش ثروتمند شدن است[2] و در کتاب روانشناسی تفکر مثبت پوهنتون آکسفورد چنین می‌آید: کتاب‌های زیادی در مورد ارزش شکر نوشته‌شده است که پیام ضروری آن‌ها بیان می‌دارد که زندگی گرویده به شکران، علاج عمومی برای حرص سیری‌ناپذیر و سایر امراض زندگی است[3].

(الله ﷻ) فرمود: این راهی است راست (که) به‌سوی من (منتهی می‌شود)، قطعاً تو را بر بندگانم تسلّطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند و مسلماً دوزخ، وعده گاه همگی آنان است[4].

الله ﷻ سنت و قانون خویش را راهی به‌سوی خویش دانسته و به کسانی‌که مخلصانه به این قانون و سنت پابند هستند وعده می‌دهد که دست پلید ابلیس را از آن‌ها کوتاه کرده و ابلیس با تمام مکر و فریبش سلطهٔ بر آن‌ها نداشته و نمی‌تواند بالای این بندگان مخلص الله ﷻ تأثیرگذاری داشته باشد، زیرا آن‌ها چشم تنها به الله واحد دوخته‌اند و این بندگان قادر می‌شوند تا حقیقت معاصی را از پشت حجاب آراستگی و پیراستگی دیده و با ناامید ساختن ابلیس از آن دوری کنند ولی کسانی‌که مخلصانه خویشتن را به الله ﷻ نمی‌سپارند به‌سوی گمراهی رفته و از

---

1. Robert A. Emmons & Michael E. McCullough; The Psychology of Gratitude (1st Edition: 2004); P 168
2. Robert A. Emmons; Thanks!: How the New Science of Gratitude Can Make You Happier (2007); p 1
3. C. R. Snyder, Shane J. Lopez; Handbook of Positive Psychology (2001); p 459
۴. سورهٔ الحجر؛ آیات ۴۱ -۴۳؛ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

ابلیس پیروی می‌کنند که بر آن‌ها دوزخ وعده داده‌شده است.

فوقاً معلومات اندک در مورد ابلیس، قدرت و نقاط ضعف وی ذکر شد. یکی از نقاط ضعف وی این است که مکر وی ضعیف است چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: مؤمنان درراه خدا کارزار می کنند و کافران درراه طاغوت، آری با دوستداران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (درنهایت) ضعیف است[١]. آیت مبارکه واضح می‌سازد که مؤمنان فقط درراه الله ﷻ پیکار می‌کنند و کسانی‌که در راه غیر الله و برای طاغوت و نظام‌های طاغوتی می‌جنگند ازجملهٔ یاران شیطان هستند که اگرچه نیرنگ‌های بسیاری در این جنگ به کار ببرند ولی نهایت آن‌ها شکست است زیرا مکر شیطان ویاران وی ضعیف است. بله! حیله‌ها و نیرنگ‌های ابلیس ضعیف است ولی برای خنثی ساختن این حیله‌های ضعیف نخست خلوص ضرورت بوده و بعداً علمیت درک و شناخت این حیله‌ها لازمی می‌باشد. مسلمانان نباید نسبت ضعیف بودن مکر شیطان از دشمن بزرگی چون وی غافل بمانند و از باخبری نیرنگ‌های وی به بهانه‌ی ضعیف بودن خودداری کنند. ابلیس درحالی‌که تا مدت معین زنده است ولی یک مخلوق است و نمی‌تواند تنها برای فتنه‌انگیزی و وسوسه نمودن تمام جن‌ها و انسان‌ها کافی باشد و برای فتنه‌انگیزی از اولادهٔ خویش نیز کمک می‌گیرد. الله ﷻ می‌فرماید: آیا او (ابلیس) و نسلش (اولادهٔ وی یا شیاطین جنی) را به‌جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، درحالی که آن‌ها دشمن شمایند؟! (ابلیس و نسلش) برای ستمکاران، بد جایگزینی (به‌جای خدا) هستند[٢]. ابلیس و اولاده‌اش که شیاطین جنی نامیده می‌شوند همیشه با وسوسه‌ها و مزین ساختن گناهان می‌خواهند انسان‌ها را به بیراهه کشیده و تا حدی‌که می‌خواهند انسان‌ها به‌جای الله ﷻ آن‌ها را پرستش کنند. یک شیطان جنی برای هر انسان موظف است تا او را از راه حق به دور نگه دارد چنانچه حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: هیچ‌کدام

١. سورهٔ النساء؛ آیهٔ ٧۶؛ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (٧۶)

٢. سورهٔ الکهف؛ آیهٔ ۵٠؛ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵٠)

از شما نیست مگر اینکه همراهی از جن‌ها و همراهی از ملائکه با او قرین شده است... و گفتند: شما هم یا رسول الله ﷺ؟! رسول‌الله ﷺ فرمودند: حتی من هم، ولی خداوند من را بر او غالب کرده است و فقط به‌حق امر می‌کند[1] و در حدیث دیگری آمده است: شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد[2]؛ اما جای خوشبختی اینجاست که شیاطین، غلبهٔ بر انسان‌های صالح ندارند و حتی از انسان‌های مخلص الله ﷻ می‌ترسند، چنانچه حضرت محمد ﷺ خطاب به حضرت عمر فاروق (رض) می‌فرمایند: ای عمر! بدون تردید شیطان از تو می‌ترسد[3] و در حدیث دیگر روایت است که: مؤمن، موی شیطان را می گیرد و او را مهار می کند[4].

شناخت ابلیس، کارمندان ابلیس و همراهانش در عصر حاضر برای امت مسلمه یک امر مهم و حیاتی است.

در مورد ابلیس و شیاطین معلومات اندک داده شد و اکثر انسان‌ها درجایی و یا در جاه‌های برای شیطان کار می‌کنند، فراتر از موارد ارادی که انسان در انجام کارهایی که استخدام شده غفلت می‌کند هر زمانی‌که انسان مرتکب گناه و معصیتی می‌شود برای شیطان کار می‌کند ولی کسانی هم هستند که همرای شیطان کار می‌کنند که خطر بزرگ جهانی عصر کنونی از طرف همین شیطان‌پرستان متوجه بشریت است. کتاب هذا نیز بخشی از مکالمهٔ ابلیس با پنج مشاور انسی و یا جنی وی است که اقبال (رح) نظر به اوضاع جهانی اوایل قرن بیستم آن‌را در قالب نظم درآورده است و امروز هم مطالعه و درک آن چشم، گوش و قلب مؤمنان را بیدار می‌کند.

۱. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۸۱۴
۲. صحیح مسلم؛ حدیث ۵۸۰۷
۳. صحیح بخاری؛ حدیث ۳۲۹۴، صحیح سنن الترمذي؛ جلد ۳؛ صفحهٔ ۲۰۶ یا حدیث ۲۹۱۳ و ۲۹۱۴ و تفسیر ابن کثیر؛ جلد ۳؛ صفحهٔ ۲۵۲
۴. مسند احمد؛ جلد ۱۴؛ صفحهٔ ۵۰۴ (حدیث ۸۹۴۰)

شیطان‌پرستی

ابلیس طبق وعده، کوشش به بیراهه کشانیدن انسان را ادامه خواهد داد که کوشش نهایی وی کشیدن انسان‌ها به‌سوی پرستش خودش به‌جای الله‌ﷻ است و کسانی‌که به‌جای الله‌ﷻ به پرستش ابلیس می‌پردازند، شیطان‌پرست هستند. شیطان‌پرستی به‌شکل و اشکال مختلف در طول تاریخ بشریت وجود داشته است، بعضی رومی‌ها و انسان‌های اولیه لوسیفر (Lucifer) یا خدای روشنی که بعضی‌اوقات به معنی ستاره صبح و در اصطلاحات مسیحیت به معنی شیطان می‌آید می‌پرستیدند و یزیدی‌ها به این عقیده هستند[1] که خداوند درعین‌حال که بزرگ است بخشاینده نیز می‌باشد، بناءً شیطان را باید خوش‌ساخت زیرا کارهای این دنیا را شیطان اداره می‌کند و به این باور هستند که خداوند تمام گناهان را می‌بخشد پس اگر به راه خدا برویم شیطان قهر می‌شود و این دنیای ما را خراب می‌کند و از همین لحاظ کاری به فرامین الهی ندارند و تمام کوششان خوش ساختن و پرستش شیطان هست، همچنان نمونه آن‌را در آئین زردشت و قبل از آن در دنیای مصر باستان و بین‌النهرین که دو خدای ضد هم؛ یعنی خدای خیر و شر در اندیشه‌های پیشینان موجود بود و برای اولین بار شخصی به اسم «توماس هاردینگ» در ۱۵۶۵ میلادی در کتاب "تکذیب یک کتاب" واژه شیطان‌پرستی را علیه "مارتین لوتر" به کار برد؛ و بعد این لفظ ترویج و شیوع پیدا کرد[2]؛ اما شیطان‌پرستی امروز به‌حیث یک آئین منظم و دارای عبادتگاه‌های متعدد در سراسر

---

1. Nicolas Corte; Who Is the Devil? (2013); p 107

2. Harding Confut. Jewel ii. ii. 42 b" meaning the time when Luther first brinced to Germamie the poisoned cuppe of his heresies, blasphemies, and satanismes." The above quote is using the word to describe martin luther's teachings, although luther himself would have denied either worshipping satan or being inspired by the study of satan

جهان برمی‌گردد به قومی بنام خزر[۱]. قوم خزر زمانی که توسط امپراتوری‌های متعدد محاصره شدند به‌خاطر پیدا کردن جای پای در امورات جهانی (نه به‌خاطر عقیده) اکثراً به دین یهودیت و مسیحیت و اندکی هم به دین اسلام گرویدند و به‌صورت گسترده به اروپا و به بعضی مناطق دیگر جهان سفر کردند. در اروپا خزرهای یهودی که اکنون بنام یهودیان اروپایی و یهودیان کریپتو (Crypto-Jews) نیز نامیده شده و جنبش شیطانی صهیونیزم تولید همین خزرهای غیر سامی می‌باشد.

خزرها در لباس مسیحیان به‌زودی موفق به تحریک کلیسا به جنگ با مسلمانان شده که نتیجه آن جنگ‌های صلیبی بود که در آن بیت‌المقدس از دست مسلمانان رفت و صلیبیان موفق به اشغال آن شدند. خزرها در صف صلیبیان به‌زودی اجتماعی را بنام قهرمانان معبدی یا Knight Templars تشکیل دادند که ظاهراً این قهرمانان بر علاوهٔ اینکه خزائن را از بیت‌المقدس به سرقت بردند توسط سودخوری و تجارت‌های غیراخلاقی سرمایه‌ای عظیم را در اروپا بدست آوردند و به فکر گرفتن قدرت اروپا شدند، ولی پادشاه فرانسه فیلیپ لوبل از مقاصد شوم آن‌ها باخبر شد و امر قتل و دستگیری تمام معبدی‌ها را صادر کرد. ولی باوجود قدرت زیاد، فرانسه نتوانست معبدی‌ها را از بین ببرد و اکثریت آن‌ها موفق به فرار به اسکاتلند شدند و تعداد اندک دستگیرشده اعترافات عجیب کردند که یکی از آن‌ها اعتراف به پرستش بافومت (Baphomet) بود. دوید لَوینگستون مبلغ مسیحی اسکاتلندی، طرفدار سقط‌جنین، پزشک شناخته‌شده که به‌خاطر اکتشافات در افریقا مشهور است درحالی‌که نظر به شواهد تاریخی ارتباط معبدی‌ها را با پرستش بافومت تائید می‌کند می‌گوید که بافومت نشانه‌ای از شیطان است[۲]. معبدی‌ها پس از فرار به اسکاتلند و بدنامی در اروپا تغییر هویت، تشکیلات و نام داده و شکل جدید گروه فریمیسن را به‌وجود آوردند که امروز به‌شکل مخفی سیاست‌های اکثر کشورها را به نفع دولت اسرائیل کنترول می‌کنند و شیطان‌پرستی را عادی ساخته‌اند.

۱. در مورد قوم خزر معلومات مفصل در کتاب آخرین هشدار: بیداری امت اسلام داده شده.
2. David Livingstone; Transhumanism: The History of a Dangerous Idea (2015); p 69



مجسمهٔ بافومت که بحیث شیطان توسط شیطان پرستان پرستش می شود

قرآن پاک نیز ما را از وجود شیطان‌پرستان خبر می‌دهد: و (یاد کن) روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می‌فرماید آیا این‌ها بودندکه شمارا می‌پرستیدند؟ فرشتگان گویند: بار الها، تو از هر شرک و نقصی پاک و منزّه‌ای، تو خدا و یاور مایی نه ایشان، بلکه اینان جن و شیاطین را می‌پرستیدند و به‌طوری که



نقاشی شیطان در کتاب‌البلهان

اکثرشان به آن‌ها ایمان داشتند[۱]. نکتهٔ جالب اینجاست که یکی از کتاب‌های خطی قرن چهاردهم میلادی یعنی ۷۰۰ سال قبل از یک عالم اسلام بنام کتاب‌البلهان[۲]

۱. سوره سبأ؛ آیات ۴۰-۴۱؛ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۲. درباره کتاب‌البُلهان یا کتاب حیرت یا کتاب عجایب، اطلاعات زیادی در دست نیست. ظاهراً نویسنده کتاب، عبدالحسن بن احمد اصفهانی است اما معلوم نیست تصویرسازی‌های عجیب‌وغریب کتاب هم کار او باشد. احتمالاً کتاب در زمان فرمانروایی سلطان احمد جلایر در بغداد نوشته یا مصور شده. متن کتاب، نوشته‌های عبدالحسن اصفهانی درباره اختربینی، اخترشناسی و رَمل است و بخش ویژه‌ای از کتاب هم که با «روایت ...» شروع می‌شود، تصویرسازی‌هایی را با سوژه داستان‌های محلی، مذهبی (به‌خصوص



تصویری از جریان افتتاح معبد شیطان

یا کتاب عجایب تصویری از شیطان را نقاشی کرده است که کاملاً مشابه تصویر بافومت می‌باشد.

بعضی شیطان‌پرستان شیطان را یک موجود فزیکی و خدای جهان می‌دانند و بعضی‌ها هم شیطان را یک موجود خیالی می‌دانند اما همه شیطان‌پرستان به پرستش بت بافومت که خدای گروه مخفی فریمیسن‌ها نیز می‌باشد، می‌پردازند. اکنون شیطان‌پرستی به‌حیث یک دین رسمی جهان شناخته‌شده و دارای کلیساهای شیطانی برای عبادت در سراسر غرب می‌باشند. تأسیس کلیسای

روایت‌های پیامبران) و قصه‌های جن و پریان نشان می‌دهد. البته روایت داستان به نقاش سپرده‌شده و بیننده، داستان را به‌جای خواندن، می‌بیند و متن زیادی برای تصویرسازی‌ها نوشته نشده.

شیطان برمی‌گردد به ۳۰ اپریل سال ۱۹۶۶م، زمانی‌که انتون لوی (Anton Szandor LaVey) سرخویش را تراشیده و لباس بلند سیاه را به تن کرده خود را پاپ سیاه (خلیفهٔ اعظم نیروهای سیاه یا شیطانی) اعلان کرده و سال ۱۹۶۶ را آغاز کامل عصر شیطانی دانست[1]. تأسیس کلیسای شیطان اگرچه موج پریشانی در میان مردم ایالات‌متحدهٔ امریکا را در پی داشت، هیچ‌گونه واکنش سیاست‌مداران و دولت امریکا را بر نه انگیخت و شیطان‌پرستان که توسط پدیدهٔ سیکولریزم موقع را برای خویش مساعد ساخته بودند بیشتر به تبلیغ و ترویج شیطان‌پرستی پرداخته و مجله‌ای را تحت نام شعلهٔ سیاه (The Black Flame) پایه‌گذاری کردند که سالانه ۶ تا ۷ هزار نسخهٔ آن به فروش می‌رسد. اکنون شیطان‌پرستی در تار و پود تمدن مدرن غربی ریشه دوانیده است و دیگر به‌حیث یک نهی و تبو دیده نمی‌شود. به تاریخ ۲۶ جولای (۲۰۱۵ م) در دیتورایت امریکا، معبد بزرگ شیطان افتتاح شد که در آن مجسمهٔ بزرگ بافومت به‌خاطر عبادت شیطان‌پرستان به نمایش گذاشته شد. این معبد در حالی افتتاح شد که شماری از امریکایان در بیرون معبد علیه آن به اعتراض پرداخته و در داخل معبد شیطان‌پرستان با نعره‌های درود بر شیطان (Hail Satan) به مراسم خویش پرداختند[2].

گروه شیطان‌پرستان اکتفا به معابد نکرده و به فکر مکاتب در امریکا نیز شدند. پس از فیصلهٔ دادگاه عالی امریکا در مورد تدریس ادیان در مکاتب، معبد شیطان بر اضافه نمودن تدریس عقاید شیطان‌پرستی در مکاتب امریکا تأکید کرده و وعدهٔ آغاز تدریسات خویش در مکاتب بعضی ایالت‌های امریکا به شمول لاس آنجلس، سلت لیک سیتی و واشنگتن را دادند[3]. در سیزدهم جولای (۲۰۱۶م) شورای محلی آلاسکا با شعار درود بر شیطان آغاز شد. یکی از اعضای این شوری در گفته‌های

1. Timothy Miller; America's Alternative Religions (1995); p 402
2. Satanic Temple unveils Baphomet statue, protesters say 'Satan has no place' in Detroit; RT; Dated: 26 July 2015
3. Satanic Temple rolls out after-school program for kids; RT; Dated: 1 Aug 2015

عبادتی‌اش چنین اظهار داشت: انگیزه‌های شیطانی را به‌خاطر مستفید شدن از درخت علم به آغوش بکشید (درود بر شیطان)[1]. شیطان‌پرستان همچنان در مقابل دروازۀ نهاد اروپا برای تحقیقات اتمی که مشهور به CERN هست و در مقابل مجسمۀ شیوا یکی از خدایان هندوئیزم که به‌حیث نشان این نهاد شناخته می‌شود، به مراسم عبادتی قربانی انسان پرداختند. این مراسم توسط شخص نامعلوم، فلم برداری شده و درحالی که سخنگوی این نهاد آن را تأیید کرده نشر و فلم برداری از این ساحه را غیرقانونی خواند[2].

شیطان‌پرستی قبلاً یک آئین منظم نبوده ولی پس از تأسیس اولین کلیسا یا معبد شیطان به‌شکل یک آئین شناخته‌شده در جهان مطرح‌شده و فعلاً هزاران کتاب در این مورد به چاپ رسیده و حتی کتاب مقدس شیطان توسط مؤسس کلیسای شیطان نیز به چاپ رسیده است که در آن از اندیشه، عبادات و آئین پرستش شیطانی صحبت می‌شود. طوری‌که در مقدمۀ این کتاب می‌آید: عبادات شیطانی پس از جمع‌آوری نوشته‌های قدیمی بِلَک مَس (Black Mass) یا شیطان‌پرستان عصر روم و گروه‌های بدنام، چون قهرمانان معبدی قرن چهاردهم و گروه آتش جهنم قرن هجده و نزده به وجود آمده و توسط شیطان‌پرستان و خصوصاً توسط گروه سحر عملی می‌شوند[3].

عقاید شیطان‌پرستی به‌صورت عمده به محور استحالۀ عقاید ادیان الهی خصوصاً عقاید نصرانیت و اسلام می‌چرخد و از بین بردن حس گناه و تشویق برآورده ساختن خواهشات نفسانی که از آن بنام غریزۀ طبیعی یاد می‌کنند محور اصلی شیطان‌پرستی را تشکیل می‌دهد. کاهن اعظم معبد شیطان در سانفرانسیسکو می‌نویسد: شیطان‌پرست واقعی جوابگو برای خود است نه برای کلیسای شیطان

1. Hail Satan’: Alaskan council meeting opens with prayer to Lucifer (VIDEO); RT; Dated: 13 Aug 2015

2. Sacrifice to Shiva at CERN? Officials launch investigation after video of ‘spoof’ ritual emerges; RT; Dated: 18 Aug 2016

3. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; introduction by: Burton H. Wolfe

زیرا شیطان‌پرستی یک عقیدهٔ فردگرایی است[1]، بناءً شیطان‌پرستان هر چیزی را که نفسشان قبول کند مباح می‌پندارند و سرکوب کردن نفس و خواهشات نفسانی را ریأ کاری می‌پندارند. شیطان‌پرستی آیینی است داراي شباهت‌هایی به اومانیسم (Humanism)[2] بوده که انسان را تنها در برابر خود مسئول می‌داند. عقایدی که به‌طور خلاصه در کتاب مقدس شیطان آمده است قرار ذیل‌اند:

۴. *شیطان به‌جای ریاضت نماینده افراط است.*

۵. *شیطان به‌جای اینکه نماینده توهم‌های معنوی باشد نماینده زندگی مادی است. (همه مسائل و تجارب غیرمادي و معنوي از دید آن‌ها توهم و دروغ و تظاهر خوانده می‌شود.)*

۶. *شیطان نشان‌دهنده عقل پاك است به‌جای خودفریبی متظاهرانه.*

۷. *شیطان نشانه عشق به افرادی است که لیاقتش رادارند نه هدر دادن آن براي افراد نمک‌نشناس. (درست برعکس مسیحیت و سایر ادیان که عشق به انسان‌ها را به انسان‌ها آموزش می‌دهد.)*

۸. *شیطان به ما انتقام‌جویی را به‌جای برگرداندن طرف دیگر صورت نشان می‌دهد. (درست برخلاف کلام حضرت عیسي (ع) که گفته است اگر کسی یک سیلی بر روی‌تان زد روی دیگر را برگردانید و اسلام نیز در برابر ظلم سکوت نمی‌کند اما پاسخ یک سیلي را فقط یک سیلي می‌داند و بس و انتقام‌جویی را تشویق نمی‌کند).*

۹. *شیطان به ما مسئولیت در برابر مسئول را به‌جای مسئولیت در برابر موجودات ترسناک خیالي را می‌آموزاند. (یعني اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم را تنها عامل انسانیت افراد باایمان می‌داند و همچنین خود را فقط در برابر کسي مسئول می‌داند که در برابرش مسئولیت دارد نه سایر افرادي که ممکن است درگیر عملي شوند که او انجام می‌دهد.)*

1. Michael A. Aquino; The Church of Satan (5th edition: 2002); p 478
2. Bob Passantino and Gretchen Passantino; Satanism (1995); p 73

۱۰. *شیطان می‌گوید که انسان حیوان دیگري است، گاه برتر و اکثر مواقع به دلیل "روح خدایي و پیشرفت ذهنی‌اش که از او بدطینت‌ترین حیوان را ساخته است" پست‌تر است. (دقت کنید که روح خدایي که به اعتقاد ادیان منشأ و دلیل بزرگي و خوبي انسان‌هاست در این نظریه دلیل بدطینت‌ترین موجود بودن اوست.)*

۱۱. *شیطان آنچه را که (سایر ادیان آسمانی) گناه می‌نامند، عواملي برای ارضاي نیازهاي فیزیکي، حسي و ذهني می‌داند. (یعني گناهان را برای ارضاء نیازهاي انساني لازم می‌داند.)*[۱]

داکتر ران رادس (Ron Rhodes) نویسندهٔ بیشتر از چهل کتاب و برندهٔ جایزهٔ طلایی برای فروش بیشتر از یک میلیون نسخهٔ کتاب‌هایش در مورد شیطان‌پرستی چنین مینگارد: شیطان‌پرستی شامل نیایش، تمجید و حتی پرستش شیطان می‌شود. شیطان (توسط شیطان‌پرستان) به صورت‌های مختلف تعریف‌شده است. بعضی‌ها وی را به‌شکل اهریمن و دیگران وی را به‌صورت یک فرد فوق‌العاده، یک خدا، یک‌شکل از قوهٔ طبیعی، یک قوهٔ درونی در انسان‌ها و یا هم خودی می‌بینند. بعضی شیطان‌پرستان به گفتهٔ انجیل (و اینکه شیطان درنهایت به دوزخ خواهد رفت) ایمان‌دارند و باوجوداینکه وفاداری به وی سبب دوزخ رفتن خواهد شد به وی بیعت می کنند. بعضی شیطان‌پرستان خدا را مساوی با شیطان دانسته و آن‌ها را دو قوهٔ مخالف یکدیگر می‌دانند که برای به هدف رسیدن به اهداف زندگی می‌توانند یکی را انتخاب کنند و گروه آخری به وجود موجودی بنام خدا و شیطان عقیده نداشته و بدین باور هستند که شیطان نمایهٔ از تمایلات جسمانی هست[۲].

شیطان‌پرستان به هر نوع عقیدهٔ شیطانی که باشند و هر نوع تعریف که از شیطان داشته باشند، برای شیطان کارکرده و به‌حیث عساکر شیطان به وی خدمت می‌کنند. این عساکر شیطان نیز نزد شیطان درجات دارند که نظر به وفاداری آن‌ها

1. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; The Nine Satanic Statements
2. Ron Rhodes; Find It Quick Handbook on Cults and New Religions: Where Did They Come From? What Do They Believe? (2005); p 171

نسبت به شیطان توسط عبادات و مراسم خاص تعیین می‌شود. الله‌ﷻ در قرآن پاک میفرماید: پس وقتی آن‌را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید[۱]. سجده‌ای که الله‌ﷻ؛ ملائک و ابلیس را بر آن فرمان داد، سجده برای کالبد خاکی آدم نبوده، بلکه سجده برای روح والای دمیده شده مربوط الله‌ﷻ در این کالبد خاکی می‌باشد و شیطان نیز وفاداری پیروان خویش با تحت کنترول گرفتن روح انسان سنجش می‌کند چنانچه گروه شیطان‌پرست بنام وزارت لذت شیطان می‌نویسند: زمانی که ما با شیطان تعهد می‌کنیم، او تعهد ما را جدی می‌گیرد و برای این کار شخصیت ما را آزمایش می‌کند که در آن قوت بسیار مهم است و در این مرحله ما باید تصمیم شجاعانه را بگیریم که آن‌هم دادن روح ما به شیطان است و شخصیت ما چنین مورد آزمایش قرار می‌گیرد[۲]. اگرچه بعضی از شیطان‌پرستان فروختن روح را به شیطان[۳] لازمی نمی‌پندارند ولی اکثر شیطان‌پرستان آن را یک قدم مهم برای بستن قرارداد با شیطان می‌دانند ولی آن‌ها نمی‌دانند که هدف اصلی شیطان از این کار گرفتن انتقام از این روح است زیرا خالق عزوجل شیطان را فرمان سجده به همین روح را داده بود و به‌خاطر سجده نکردن به همین روح از درگاه الهی رانده شد.

اهداف شیطان تنها به این خلاصه نمی‌شود، بلکه شیطان اهداف بزرگ جهانی دارد که علامه اقبال (رح) آن‌را به‌شکل یک مجلس تمثیلی شیطان با پیروانش که در این نظم به نام مشاورانش یاد شده است، درآورده و هر خواننده زمانی‌که این نظم اقبال (رح) را به‌دقت بخواند فکر خواهد کرد که این مجلس همین اکنون در گوشهٔ از این دنیا جریان دارد که فصول بعدی این کتاب مختص تشریح و تفصیل همین اشعار زیبای اقبال (رح) هست.

---

۱. سورهٔ الحجر؛ آیهٔ ۲۹؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)

2. Joy of Satan Ministries; Spritual Satanism (4th edition); p 37

۳. برای اینکه ثبوت های فروختن روح به شیطان را ببینید، فقط در سایت گوگل (I sold my soul to Devil) را جستجو کنید، هزاران شیطان‌پرست مشمول بر شخصیت‌های معروف هالیوود و هنرمندان شیطانی به آن اعتراف کرده‌اند.

فصل دوم: ابلیس خطاب به مشاورانش

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
یہ عناصر کا پرانا کھیل! یہ دنیائے دوں!	این بازی قدیمی عناصر! این دنیای پست
ساکنانِ عرش اعظم کی تمناوں کا خوں!	قتل آرزوهـای ساکنان عرش اعظم است
اس کی بربادی پہ آج آمادہ ہے وہ کارساز	برای بربادی آن امروز آماده است آن کارساز
جس نے اس کا نام رکھا تھا جہانِ کاف و نوں	که نام آن‌را جهان کاف و نون نهاده است

ابلیس با مشاوران خویش در یک مجلس نشسته و طبق معمول رئیس مجلس (ابلیس) مجلس را با کلام خویش افتتاح می‌نماید. وی در پیام افتتاحیه خویش به معرفی جهان پرداخته و آن‌را به بازی قدیمی عناصر تشبیه می‌کند، در آغازین سخنان خویش درس ماده‌گرایی[1] را می‌دهد، برای پیروان خویش حقیقت دنیا را

۱. Materialism یا ماده‌گرایی به دیدگاهی گفته می‌شود که بر این باور است که هر آنچه در هستی وجود دارد ماده یا انرژی است و همهٔ چیزها از ماده تشکیل شده‌اند و همه پدیده‌ها (ازجمله آگاهی) نتیجهٔ برهم‌کنش‌های مادی است. به‌عبارت‌دیگر، ماده تنها چیز است و واقعیت عملاً همان کیفیت‌های در حالِ رخ دادنِ ماده و انرژی است. ماتریالیسم یک مکتب فلسفی می‌باشد که در مقابل مکتب ایدئالیسم

فقط‌وفقط به ماده تعریف می‌کند، می‌خواهد پیروانش فراتر از اتم که ماده از آن تشکیل‌شده است فکر نکنند و به همین خاطر است که در آئین شیطان‌پرستی همه‌چیز ماده است و حقیقت فرا مادی وجود ندارد.

یکی از عادات دروغ‌گویان ماهر این است که نخست کلام خویش را با یک حقیقت آغاز می‌کنند و بعد به مزین ساختن دروغ‌های خویش توسط آن حقیقت برای پذیرش مخاطبین می‌پردازند که در اینجا ابلیس پس از معرفی دنیای مادی به‌حیث یک دنیای حقیر[1] به‌دروغ بزرگ خویش می‌پردازد و آن‌را قتل آرزوهای ساکنان عرش اعظم می‌شمارد. مقصد از ساکنان عرش اعظم ملائک مقرب هست که پس‌از اینکه الله ﷻ تصمیم خویش را برای خلیفه گماشتن بنی‌آدم در زمین اعلان کرد، آن‌ها استفهام کرده پرسیدند: و آن‌زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به‌یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به‌ناحق خون‌ریزی کند و حال‌آنکه ما تو را همواره با ستایشت تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. (پروردگار) فرمود: من (از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری) می‌دانم که شما نمی‌دانید[2]. این استفهام فرشتگان را، ابلیس طوری تأویل می‌کند که گویا ملائکه خود خواهش خلافت در زمین را داشتند، به نحوی از انحا آن‌را اعتراض فرشتگان تلقی کرده و جانشینی انسان را به‌حیث خلیفه در زمین قتل آرزوهای فرشتگان معرفی می‌کند، درحالی‌که فرشتگان ازجمله مخلوقاتی هستند که دارای اختیار نبوده و تنها کاری را می‌کنند که الله ﷻ به آن‌ها امر می‌فرماید، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ازآنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام

مطرح‌شده است. شاخه‌های مهم آن ماده‌باوری مکانیکی و ماده‌باوری دیالکتیکی می‌باشند. ماتریالیسم مکانیک را فویرباخ بنیان‌گذاری کرد و ماده‌باوری دیالکتیک را مارکس.

۱. سورۀ غافر؛ آیت ۳۹؛ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) ترجمه: ای قوم من این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است

۲. سوره البقرة؛ آیهٔ ۳۰؛ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

می‌دهند[1].

ابلیس ادامه داده می‌گوید که خالقی که این جهان را کاف و نون نام نهاده است امروز برای بربادی آن آماده است. مقصد از جهان کاف و نون گرفته شده از آیت قرآن {كُنْ فَيَكُونُ} [البقرة: ۱۱۷] است که معنی کُن "شو" و معنی فَیَکُون "می‌شود" است و زمانی‌که الله‌ﷻ امری را بخواهد، می‌فرماید شو پس می‌شود و زمانی‌که الله‌ﷻ خلق کردن زمین و کائنات را اراده کرد پس فرمود که شو و خلق شد، چون کُن از کاف و نون ساخته‌شده است آن‌را جهان کاف و نون نامند. گفتهٔ ابلیس از آمادگی الله‌ﷻ به بربادی جهان اشارهٔ مستقیم به آخر زمان و نزدیکی قیامت دارد. علم اینکه چه زمانی قیامت برپا می‌شود تنها نزد الله‌ﷻ است، ولی علامات نزدیکی قیامت توسط تمام پیامبران (ع) برای پیروان‌شان بیان‌شده است چنانچه رسول‌اللهﷺ می‌فرماید: هیچ نبی را نفرستادیم مگر اینکه امتش در مورد خروج دجال آگاهی داده است[2] که دجال یکی از نشانه‌های قیامت است. حضرت محمدﷺ به‌حیث خاتم انبیاء با وضاحت و جزئیات بیشتری این علامات را برای ما به‌حیث امت آن مبارکﷺ بیان نموده است، چنانچه در احادیث صحیح زیادی از این موضوع یادآوری شده است به‌طور مثال در حدیثی که از عمر بن خطاب (رض) در صحیح مسلم و صحیح بخاری روایت است می‌آید: پیامبر اکرمﷺ دریکی از روزها پس از خواندن نماز صبح بر منبر رفت و سخنرانی کرد تا اینکه نماز ظهر فرارسید از منبر پائین آمد و نماز خوانده دوباره بالای منبر نشست و تا نماز عصر سخنرانی ایراد فرمود (و دوباره) برای نماز پایین آمد و پس از نماز بالای منبر تشریف برد و تا غروب آفتاب ایراد سخن کرد. پس به ما آنچه می گذرد و ازآنچه اتفاق خواهد

---

۱. سورهٔ التحریم؛ آیهٔ ۶؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) ترجمه: ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ‌ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده اند که ازآنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.

۲. صحیح البخاری؛ حدیث ۷۱۳۱

افتاد اطلاع داد. هرکسی از ما حافظه قوی‌تر داشت بیش از دیگران دراین‌باره معلومات دارد[1] و در روایتی از حذیفه بن یمان (رض) چنین می‌آید: به خدا قسم نمی‌دانم که اصحاب پیامبرﷺ فراموش گردانیده شدند یا خود را به فراموشی زدند. به خدا قسم، پیامبرﷺ فروگذار نکرد از گرفتن نام، نام پدر و نام قبیله هر یک از رهبران فتنه از زمان خودش تا زمانی که دنیا از بین می‌رود و تعداد این افراد بیش از سیصد نفر بود[2] ما امت خوشبختی هستیم، زیرا آن‌حضرتﷺ تمام حوادث آخر زمان را با تمام مفاهیم و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این حوادث و راه‌های بیرون رفت از آن‌را با جزئیات آن برای‌مان تشریح نموده است ولی بدبختی اکثریت ما در این است که ما از این بیانات رسول‌اللهﷺ دوری جسته و حتی بعضی روشن‌فکرانمان آن‌را خرافه، بعضی گروه‌های اسلامی این علامات را نشانهٔ تنبلی و اکثریت مسلمانان و حتی علما از مطالعه و بیان این علامات به دلایل مرموزی خودداری می‌نمایند. ابلیس این علامات را می‌داند و برای مشاورین خود از آخر زمان خبر می‌دهد. زمانی‌که صحبت از آخر زمان می‌آید یکی از شخصیت‌های شیطانی در آخر زمان در ذهن هر مسلمان که مسیح‌الدجال است خطور می‌کند. آن‌حضرتﷺ همچنان از همکاری شیاطین و ابلیس خبر داده است چنانچه در حدیثی می‌آید: در زمان دجال، شیاطین افزایش (ترقی) مییابد[3]. مطالعهٔ گروه‌های شیطان‌پرستی و شواهد به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این گروه‌ها سرسختانه برای آمدن دجال و آماده‌سازی جهان برای آمدن وی کار می‌کنند چنانچه مجلهٔ جهان کاتولیک می‌نویسد: قبل از پیروزی نهایی بر ضد مسیح (Anti-Christ) (که در اسلام بنام مسیح‌الدجال شناخته می‌شود) آخرین موفقیت را با ظهور پذیرفتهٔ خویش خواهد داشت که ماهران فریمیسن‌ها فعلاً در جاده‌ای به حرکت

---

۱. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۸۹۲

۲. سنن أبي داود؛ حدیث ۴۲۴۳ این حدیث نیز ضعیف است و در امور عقیده و سمعیات حجت شده نمی‌تواند.

۳. کنزالاعمال؛ جلد ۱۰؛ صفحهٔ ۲۱۴

هستند که به‌طرف این موفقیت و ظهور منتهی می‌شود[۱] و خود فریمیسن‌ها نیز در جاه‌ای به این مسئله اعتراف می‌کنند: مراسم معرفی فریمیسن‌ها با شیپور زدن (ترمپت نواختن) بار هفتم که برای صاحب تخت (خدا) است خاتمه می‌یابد. این ترمپت نواختن بار هفتم و اجراء کاندید (مراسم تخت نشانی خدایی که می‌آید که مسیح‌الدجال خواهد بود) برای تخت، نمایندگی می کند از پایان جهان و بزرگداشت از میسن واقعی (دجال) که تمام امتحان‌های فریمیسن‌ها را پشت سر گذشتانده است و خرقه خویش را با خویش شسته است و (در عقیده‌ی آن‌ها) معاون خدا است می‌باشد. اگر این دجال نیست، پس چه است؟[۲]. کامران یکی از محققین مسلمان نیز در این مورد کتابی[۳] نوشته است که ارتباط تمدن مدرن غربی، فریمیسن‌ها و دجال را در آن به بررسی گرفته است.

شیطان از اوان زمینی شدن انسان وجود داشته و به فتنه‌انگیزی و فساد در روی زمین پرداخته است ولی چرا فتنه‌های آشکار و پنهان عصر ما در طول تاریخ بشری بی‌سابقه است؟ حضرت محمدﷺ می‌فرماید: در فاصله خلقت آدم تا برپایي قیامت فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه دجال آفریده نشده است[۴] که ما در عصر خطرناک‌ترین فتنه‌ها می‌زییم و متأسفانه این فتنه‌ها توسط ابلیس و دجال به همکاری یکدیگر عملی می‌شود و برای ما به‌حیث مسلمانان لازم است تا از این فتنه‌ها باخبر باشیم، بناءً برای ما به‌حیث مسلمانان، مهم نیست که تمام مردم در مورد ما چه فکر می‌کنند بل مهم این است که مطالعه و هشدار دهی در مورد دجال یکی از

---

۱. Catholic world / Volume ۲۲, Issue ۱۳۲ (Mar ۱۸۷۶); p ۱۵۵ (البته دجال آن‌ها را فریب می‌دهد که خودش را لایق تخت ساخته است، بل او همان‌طور موجود شرر انگیز و فتنه‌گر خلق شده است)

2. David BERNARD (late a Freemason), William MORGAN (Freemason); Light on Masonry: a collection of all the most important documents on the subject of speculative free masonry…; pp 215; 222

3. Kamran R’ad; Freemasons and Dajjal (the Antichrist) (2001)

۴. مسند احمد ابن حنبل؛ مسند المدنیین؛ حدیث هشام بن عامر الأنصاري؛ حدیث ۱۶۲۵۳ (علامه الارنووط: حدیث صحیح و رجال آن ثقه است)

سنت‌های رسول‌اللهﷺ است، چنانچه آن‌حضرتﷺ وقتاً فوقتاً اصحاب را از فتنهٔ بزرگ دجال هشدار می‌دادند، پس ما نیز باید در مورد این فتنه‌ها مطالعه کرده و دیگران را از آن باخبر سازیم. کتاب هذا به تعقیب کتاب قبلی یک کوشش کوچک برای دوباره زنده سازی این سنت تقریباً فراموش‌شده است.

در شعر بعدی، ابلیس پس از معرفی دنیا، آغاز به تشریح فتنه‌های عملی شده کرده، می‌گوید:

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
میں دکھلایا فرنگی کو ملوکیت کا خواب	منم که فرنگ را خواب شهنشاهی نشان داد
میں نے توڑا مسجد و دیر و کلیسا کا فسوں	منم که افسون مسجد و کلیسا را شکسته است

پس از معرفی دنیا، ابلیس افتخار آمیزانه از فتنه‌های خویش که با همکاری دجال در این دنیا عملی نموده است بیان می‌کند و معرفی را از دو فتنهٔ بزرگ خویش که امپریالیزم غربی و سیکولریزم است، آغاز می‌کند. وی می‌گوید که خواب امپریالیزم را به غربیان (فرنگیان) نشان داده است که با خواب امپراتوری از جزیرهٔ کوچک در اروپا بنام بریتانیا آغاز شد و مردم این جزیرهٔ کوچک توانستند امپراتوری بزرگی را در سراسر جهان راه‌اندازی کنند. این امپراتوری چنان بزرگ شد که گفته می‌شد در امپراتوری بریتانیا آفتاب غروب نمی‌کند. بعضی علمای اسلام امپراتوری انگلیس را به‌روز اول دجال ربط می‌دهند؛ علمای اسلام در دخیل دانستن دجال در برپایی امپراتوری غربی تنها نیستند، بلکه علمای نصرانیت نیز این امپراتوری و نظام‌های متعاقب آن‌را تا نظم کنونی جهانی به دجال ربط می‌دهند (نمونه‌های آن قبلاً تذکر یافت).

غربیان به‌زودی درک کردند که تا ابد نمی‌توانند نظام امپریالیستی خویش را در جهان با مستعمره‌سازی مستقیم پاسداری کنند، بناءً پلان بزرگ‌تری را زیری دست

گرفتند و برای جهانی‌سازی فساد و برای اینکه مردم در سراسر جهان ظلم غربیان و نظام ظالم و متکبر غربی را بپذیرند، نخست مردم باید از انگیزه‌های آزادی‌خواهی خویش محروم و غیرمسلح می‌شدند و کسانی‌که حاضر به فروگزاری این انگیزه نبودند باید آن‌قدر تضعیف‌شده و به حاشیه رانده می‌شدند که جرئت ایستادگی در مقابل ظلم را نداشته باشند. مهم‌ترین انگیزه دهندهٔ که مردم را بدون در نظر داشت قوم، زبان، ملیت، ملت و ... می‌تواند گرد هم آورده و در مقابل ظلم به ایستادگی وادارد دین است و برای کم‌ارزش ساختن دین و ارزش‌های دینی نظام سیکولریزم پیشنهاد شد و برای تضعیف کسانی‌که بازهم به ارزش‌های اصیل دینی اهمیت قائل هستند غلامی اقتصادی توسط نظام سودی (مبنی بر ربا) اقتصادی که پدیدهٔ جدید به نام بانک را همراه دارد به راه انداخته شد. اکثر مسلمانان خطر بزرگی را که نظام سیکولریزم و نظام اقتصادی کنونی مواجه امت ساخته است، نادیده گرفته و یا قلیل می‌پندارند اما این دو پدیدهٔ خطرناک ایستادگی مستقیم در مقابل الله ﷻ است. سیکولریزم و نظام سیکولریستی تحت نام دموکراسی حق الحکم بودن الله ﷻ را در زمین می‌گیرد که بخشی از عقیدهٔ تمام ادیان آسمانی و خصوصاً اسلام است که خالق یگانه را حاکم اصلی زمین دانسته و قانون الله ﷻ را تنها قانون دنیوی می‌داند؛ یعنی اگر چیزی را که الله ﷻ حرام دانسته در قانون نیز حرام است و چیزی را که الله ﷻ حلال گفته باشد قانون نیز آن‌را حلال می‌داند و این اصل حاکمیت الله ﷻ بر روی زمین است ولی سیکولریزم حلال الله ﷻ را حرام پنداشته و حرام وی را حلال می‌داند و در حقیقت قانون‌گذاران و نهادهای مقننه خود را به‌جای الله ﷻ به‌حیث حاکمان مطلق معرفی کرده‌اند که این خودش بر علاوهٔ اینکه کفر و شرک است قرار گرفتن در مقابل الله ﷻ نیز می‌باشد. با نهادینه شدن سیکولریزم ادعای ابلیس مبنی بر شکستاندن افسون (تأثیرگذاری) قوت می‌یابد زیرا واقعاً کلیسا و مساجد در جهان تأثیرگذاری خویش را ازدست‌داده است و از مسائل حیاتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به دور نگه‌داشته می‌شوند. امروز انسان‌ها می‌توانند

به مساجد و کلیساها بروند ولی در مورد مسائل حیاتی جامعه در این اماکن نه‌تنها که تصمیم گرفته نمی‌توانند بلکه در اکثر اوقات اجازهٔ سخن گفتن در مورد این مسائل را نیز ندارند. سیکولریزم به‌حیث یکی از فتنه‌های بزرگ شیطان و دجال بر علاوهٔ اینکه بنیاد آن مبنی بر کفر و شرک نهاده شده است، زمینه را برای کفر و شرک در جوامع نیز مهیا می‌سازد. فتنهٔ بزرگ دیگری که ابلیس بالای آن افتخار می‌کند نظام امپریالیستی و سیستم سرمایه‌داری است که برای تمویل پروژه‌های ابلیس و دجال یک امر حیاتی می‌باشد. سود خوری که در اسلام جنگ مستقیم با الله ﷻ و رسولش ﷺ پنداشته می‌شود اساس این سیستم اقتصادی هست. پیروان ابلیس نخست موفق شدند که پول با ارزش ذاتی را از بین ببرند و پول حکمی که هیچ نوع ارزش ذاتی ندارد را جایگزین پول واقعی کنند. در سیستم ابلیسی و دجالی کنونی قبل از اینکه این پول خلق شود سود آن خلق می‌شود زیرا پول حکمی امروزی در اکثر دنیا توسط بانک‌های مرکزی مستقل و شخصی به چاپ می‌رسد و این بانک‌ها پول را به دولت‌ها به قرضه می‌دهند که سود ضمیمهٔ آن می‌باشد و دولت‌های که بانک‌های مرکزی‌شان شخصی نیست ارزش پول آن‌ها مهار شده و چون این پول دارای ارزش ذاتی نیست به‌زودی توسط ترفندهای غربی کم ارزش شده و کشورهای متذکره مجبور به قرضه گیری از نهادهای بین‌المللی مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی می‌شوند که پیوسته با سود همراه است وبالآخره به همین منوال نظام سود خواری و سود دهی در سراسر جهان توسط ابلیس و دجال نهادینه شده است.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
میں نـــاداروں کو سکھلایا سبق تقدیر کا	**منم که برای فقرا و نادار ها درس تقدیر دادم**
میں نے معنم کو دیا سرمایہ داری کا جنوں	**منم که ثروتمندان را جنون سرمایه‌داری داده‌است**

تقدیر و مسئلهٔ قدر توسط بسیاری مسلمانان به‌طور درست درک نمی‌شود و بیشتر مردم برای ناتوانی‌ها و نارسایی‌های خویش (قدر) را متهم می‌سازند. الله ﷻ می‌فرماید: ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم[۱]، بناءً، الله ﷻ وسیلهٔ امرارمعاش تمام انسان‌ها را درروی زمین مهیا ساخته است؛ بله! برای کسی بیشتر نظر به پشت‌کار، استفاده از عقل، خلوص نیت و سایر عوامل می‌رسد و برای بعضی کمتر، اما مهم این است که رحمت‌های الله ﷻ برای امرارمعاش درروی زمین کافی است، ولی در مقابل الله ﷻ، برای انسان اراده داده است تا این حق خود را به‌دست آورند و اگر شخصی و یا نظامی و یا اشخاصی حق آن‌ها را توسط ظلم، فریب و جبر می‌گیرد، برای حق‌جویی در مقابل آن نظام بپا خیزد. در عصر امروز فقر در تمام جهان فراگیر شده است و اکثر فقرا بدون اینکه ریشهٔ اصلی و علت این فقر فراگیر را درک کنند آن‌را بازی تقدیر دانسته و هم‌چنین به زندگی تار بختی ادامه می‌دهند، درحالی‌که این فقر جهانی یک فقر تحمیلی بوده که ظلم اجتماعی و آزادی‌های اقتصادی و تفاوت‌های معیشتی آن‌را بر قشرهایی از مردم به صورت‌های گوناگون تحمیل می‌کنند. متهم ساختن تقدیر در اینجا به این معنی است که کسی بخواهد شما را بکشد و شما درحالی‌که می‌توانید از خود دفاع کنید، تقدیر را متهم کرده و هیچ کاری نمی‌کنید ولی تقدیر الهی در این است که الله ﷻ قبل از قبل می‌داند که شما در این نوع یک حالت کدام عکس‌العمل را از خود نشان می‌دهید و اگر عکس‌العمل شما دفاع از خود باشد (این نوع تعریف از تقدیر و قدر در اسلام وارداتی است تا بتوانند عدالت الله ﷻ را زیر سؤال ببرند)، الله ﷻ اجر دفاع از حق را می‌دهد زیرا او ذات حق است و اگر شما هیچ عکس‌العمل

---

۱. سورهٔ الزخرف؛ آیهٔ ۳۲؛ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) ترجمه: آیا آنان‌اند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو ازآنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.

نشان نمی‌دهید، بر علاوهٔ اینکه قاتل شما مجازات جرم قتل را می‌بیند شما نیز مجازات قبول اختیاری ظلم را می‌بینید. در مسئلهٔ فقر نیز همین صدق می‌کند، بدین معنی که چون خداوند متعال می‌دانسته است که اغنیا حقوق بینوایان را چنانکه باید بدهند نمی‌دهند و گاهی امکانات آنان را از آنان می‌گیرند، ازاین‌رو چنین پدیده‌ای در جهان انسان‌ها تقدیر می‌شود و تقدیر در این‌گونه موارد به این معناست که از سوی خداوند متعال جلو این کار گرفته نمی‌شود تا هرکسی به اختیار خود عمل کند و پاداش یا کـیفر آن‌را ببیند مانند وقوع قتل که اشاره کردیم؛ یعنی همان‌گونه که قتل ظلمی است که واقع می‌شود نسبت به مقتول، فقر نیز ظلمی است که واقع می‌شود نسبت به فقیر و الله ﷻ به این ظلم ازنظر تشریع راضی نیست، به دلیل احکام منع قتل و رفع فقر؛ و از نظر تکوین، مانع وقوع آن نمی‌شود تا جبری نباشد و هر کس به اختیار خود عمل کند و نتیجه عمل خویش را ببیند. پس قتل و فقر ظلم‌ی است که برخی از بندگان خدا بر برخی دیگر روا می‌دارند. برای وضاحت بیشتر به داستانی از اصحاب نزدیک پیامبر اکرم ﷺ رجوع می‌کنیم؛ زمانی که حضرت عمر (رض) امیرالمؤمنین قصد رفتن به شام را داشتند خبر شیوع طاعون برای جنابشان رسید و حضرت عمر (رض) برای مردم گفتند که من به مدینه برمی‌گردم و شما هم با من برگردید. ابو عبیده (رض) به‌شکل اعتراض از حضرت عمر (رض) پرسیدند: آیا از قدر الله ﷻ فرار می‌کنی؟ حضرت عمر (رض) جواب دادند: یا ابو عبیده، کاش کسی دیگر این سؤال را می‌کرد! بله من از قدر الله ﷻ به‌سوی قدر الله ﷻ فرار می‌کنم[1]. از این روایت برمی‌آید که انسان صاحب‌اختیار است و از این اختیار باید استفاده کند تا حق خود را به‌دست آورد و مسلمانان امروز هم اختیاردارند تا حق خویش را به‌دست بی آورند و یا اینکه قدر را متهم و مسبب بدبختی‌های خویش دانسته و همچنان ادامه دهند. دین اسلام برخلاف اکثر ادیان تشویق‌کنندهٔ فقر نیست، بل همیشه پیروان خویش را تشویق به کسب و کار حلال

۱. علامه ملا علی قاری حنفی؛ مرقاة شرح مشکاة؛ جلد اول؛ صفحهٔ ۱۰۳

نموده و به استفادهٔ نعمات الهی تشویق می‌کند، چنانچه یکی از دعاهای حضرت محمدﷺ این است که می‌گوید: پناه می‌برم به اللهﷻ از کفر و فقر[۱]، اما در مقابل، شیطان درحالی‌که به فقر تشویق می‌کند به حرص نیز تشویق می‌نماید که این دو پدیده، ظلم را در جوامع بشری نهادینه می‌سازد. ابلیس از همین ترفند کار گرفته و درحالی‌که فقرا را با بازی قدر مظلوم ساخته و تشویق به فقر می‌کند، ثروتمندان را به حرص و ظلم تشویق کرده و جمع‌آوری غیرمنصفانهٔ سرمایه را به آن‌ها می‌آموزاند. همین‌گونه است که در نظام ابلیسی امروز ۸ فرد نصف سرمایهٔ جهان را به‌دست دارند[۲] و نظام طبقاتی به‌وجود آمده است که تاریخ بشریت قرن‌ها پیش در زمان و نظام شیطانی فرعون آن‌را تجربه کرده است، چنانچه اللهﷻ می‌فرماید: فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و مردم آن‌را طبقه طبقه ساخت[۳]. در این نوع نظام طبقاتی، مردم به مظلوم صفتی خویش مشغول شده و یا آن‌را اجر الهی می‌پندارند و ظالمان به ظلم و سرمایه اندوزی تا اینکه فساد نهادینه می‌شود.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
کون کر سکتا ہے اس کی آتشِ سوزاں کو سرد	کی می‌تواند آتش سوزان آن‌را سرد
جس کے ہنگاموں میں ہو ابلیس کاسوزِ دروں	در هنگامه‌های آن‌که سوز درون ابلیس است
جس کی شاخیں ہوں ہماری آبیاری سے بلند	کی می‌تواند این نخل کهن را سرنگون
کون کر سکتا ہے اس نخلِ کہن کو سرنگوں	شاخه‌های آن‌که از آبیاری من بلند است

---

۱. سنن ابی داود؛ أبواب النوم؛ باب ما یقول إذا أصبح؛ حدیث رقم ۵۰۹۰ (حکم الالبانی؛ حدیت احسن)

2. OXFAM; Just 8 men own same wealth as half the world; 16 January 2017 & Credit Suisse; Global Wealth Data book 2016

۳. سورهٔ القصص؛ آیهٔ ۴؛ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) ترجمه: فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و مردم آن‌را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید وزنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فساد کاران بود.

ابلیس می‌داند که یک نبرد باختگی را تجربه می‌کند ولی مانند هر رهبر در جنگ حالت باخت، از شکست خویش نمی‌گوید و برای دلداری پیروان و عساکر بلندپروازی کرده و خود را و گروه خویش را بزرگ نشان می‌دهد. اگرچه ابلیس موفقیت‌های مقطعی داشته باشد، نهایت هر جنگ وی به شکست وی خواهد پیوست ولی بازهم با بسیار تکبر و بلندپروازی خود را شکست‌ناپذیر جلوه داده و می‌گوید که کی می‌تواند این نظام ابلیسی را سرنگون کند که او تمام انرژی خویش را برای بر پا ساختن آن به کار برده است و از خون خویش شاخه‌های این نظام ابلیسی را که مبنی بر لیبرالیزم و کپیتلیزم است آبیاری نموده است.

با این بلند پروازی‌ها، سخنان ابلیس به پایان می‌رسد و نوبت به مشاورین وی می‌رسد که رشتۀ سخن را مشاور اول وی گرفته و به سخنوری آغاز می‌کند.

فصل سوم: مشاور اول

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
اس میں کیا شک ہے کہ محکم ہے یہ ابلیسی نظام	در این چه شک که محکم است، ابلیسی نظام
پختہ تر اس سے ہوئے خوئے غلامی میں عوام	پخته تر از این، گرفته خوی غلامی را عوام

مشاور نخست ابلیس در آغاز سخنان خویش از آمدن نظام شیطانی سخن می‌گوید و بدون شک مقصد از نظام شیطانی که مشاور ابلیس از آن سخن می‌گوید، لیبرالیزم تمدن مدرن غربی است که با پروژۀ جهانی‌شدن به سراسر جهان رخنه کرده است، چنانچه جیمز لیویس استاد پوهنتون وینسکانسین می‌نویسد: سیرت شیطان به‌شکل مغرور، حیله‌گر و نا پیرو به تصویر کشیده شده است و در جهان مدرن تمام این خصوصیات به‌حیث ویژگی‌های مثبت تلقی می‌شود[1] و نویسندۀ کتاب شیطان در دیباچۀ کتاب خویش به افتخار چنین می‌نویسد: عصر سیاه‌وسفید به پایان رسیده است. تشعشع روشنی جدید از شب متولدشده و شیطان یک‌بار دیگر صعود نموده است تا اعلان کند که این عصر شیطان است! شیطان بالای زمین حکومت

1. James R .Lewis ;Who Serves Satan ?A Demographic and Ideological Profile :p2

می کند[۱].

در این‌که شیاطین و پیروانش در این عصر به‌شکل بی‌سابقه افزایش‌یافته، نظام شیطانی توسط پروژهٔ جهانی‌شدن بنام لیبرالیزم و دموکراسی در اکثریت جهان نهادینه‌شده و اعظم مردم از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند جای شک نیست، چنانچه جیسن دیتمر پروفسور علوم سیاسی در لندن می‌نویسد: جهانی‌شدن (جهانی‌سازی تمدن مدرن غربی) یک فرآیند طبیعی شخصی نبوده و به‌شکل اتوماتیک به‌وجود نیامده است، بلکه توسط ضد مسیح (مسیح‌الدجال) طرح‌ریزی‌شده است[۲].

گناهان کبیره چون شرک، حرص، تکبر، شکم‌پرستی و ماده‌پرستی، شهوت‌رانی، رباخوری (سود خوری)، هم‌جنس‌گرایی، قمار، قتل و غیره در تمام ادیان الهی به‌صورت واضح و آشکارا منع شده و گام‌های شیطان پنداشته می‌شوند، ولی امروز این گناهان به‌حیث یک خصیصه مثبت در انسان شمرده می‌شود. در عصر ما با گرفتن حق حاکمیت الله‌ﷻ و دادن آن نخست به شورای امنیت ملل متحد و بعد بنام سیکولریزم این حق به دولت‌های ملی داده شد و شرک آشکار جهانی بر همه سایه انداخته است، مردم آن‌قدر ماده‌پرست شده اند که هیچ ارزشی به سطح بزرگ در مقابل پول قرارگرفته نمی‌تواند و آن‌قدر حریص شده‌اند که باوجود داشتن نصف سرمایهٔ دنیا با ترفندهای جدید به سرقت سرمایه‌های مردم می‌پردازند، تکبر و ازخود راضی بودن به‌حیث اعتماد به نفس، یکی از شاخص‌های مثبت شخصیت تلقی می‌شود تا حدی‌که در روان‌شناسی، اصل شخصیت خوب مبنی بر حقیر شمردن دیگران اکادمیک شده است، بی‌حجابی و فحشا که زمانی یکی از بزرگ‌ترین عیوب در جوامع سراسر جهان شمرده می‌شد اکنون عرف و عادت جدید شده و مردم باکمال میل با فامیل‌های خویش پشت صفحات الکترونیکی نشسته و

1. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; Prologue
2. Jason Dittmer; Mapping the End Times: American Evangelical Geopolitics and Apocalyptic Visions (2016); p 127

ران‌های برهنهٔ زنان را همراه با صحنه‌های مبتذل به تماشا می‌گیرند تا اینکه نسبت به بی‌حجابی فامیل نیز بی‌تفاوت شده‌اند، تمام معاملات، سودی شده‌اند و پول به‌حیث یگانه وسیلهٔ دادوستداست قبل از تولد خود، سود خویش را متولد می‌سازد تا حدی‌که معاشات مردم نیز توسط نهادهای سودی بنام بانک توزیع می‌شود، هم‌جنس‌گرایی کاملاً یک امر طبیعی پنداشته شده و برای زوج‌های هم‌جنس سند ازدواج صادر می‌گردد، بزرگ‌ترین بازار تجاری جهان به نام بازار سهام، تجارت را قمار ساخته وبالآخره خون میلیون‌ها انسان به‌نام‌های مختلف مانند منافع ملی، جنگ برای صلح و غیره ریختانده می‌شود. آیا این‌همه به ادعای شیطان و شیطان‌پرستان که این عصر را عصر شیطانی می‌نامند صحه نمی‌گذارد؟

به‌ضمیمهٔ فتنه‌های متذکره، مشاور نخست ابلیس موفقیت بزرگ عصر شیطانی را نهادینه شدن غلامی می‌داند، ولی جای عجب است که چشمان تیزبین یک مؤمن (اقبال) عصر شیطانی را که وی تقریباً سه دهه پس از مرگش اعلان نمود و میله‌های نامرئی غلامی را که در زمان وی سیر تکاملی خویش را می‌پیمود و اکنون تمام بشریت برای رهایی از آن تقلا می‌کنند دیده و هشدار آن را برای امت داده بود.

تعریف غلامی یکی از جنجال‌برانگیزترین بخش در شناخت روند غلامی و غلامان است. در تعریف سنتی غلام به کسی گفته می‌شود که به‌حیث ملکیت شخصی کس دیگر بوده و هیچ نوع اراده برای خویش نداشته باشد، اما غلام و غلامی به این خلاصه نمی‌شود بلکه حالتی که در آن بالای یک شخص یکی و یا همه قدرت‌های مربوط به مالکیت عملی شود نیز غلامی است[1]، پس غلامی سلب یک بخش و تمام بخش‌های اراده یک شخص توسط شخص و اشخاص دیگر است و فرآیند غلام‌سازی ایجاد حالتی است که در آن انسان مجبور شود ارادهٔ خویش را به یک شخص و گروهی از اشخاص بسپارد. به غلامی گرفتن اسیران، مقروضان و

1. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights; Abolishing Slavery and its Contemporary Forms; HR/PUB/02/4; p 4

اولادهٔ غلامان مهم‌ترین طریقهٔ برده گیری سنتی بوده است ولی در عصر مدرن برده گیری از طریق مقروضیت میراث گذشتگان است اما بر علاوهٔ آن خطرناک‌ترین انواع بدیع برده کشی، چون برده کشی از طریق مهارسازی اذهان و نیرنگ‌های متفاوت به معرفی گرفته‌شده است که برخلاف گذشته اکثریت غلامان امروز از غلامی خویش باخبر نبوده و در بدترین شکل قضیه بدان افتخار نیز می‌کنند. غلامان گذشته توسط لبهٔ شمشیر به غلامی گرفته می‌شدند اما غلامان مدرن طوری مهار می‌شوند که به‌پای خویش به زندانی رو می‌کنند که میله‌های نامرئی آن، آن‌ها را به قبیح‌ترین شکل می‌فشارد و به همین جهت است که مشاور ابلیس موفقیت بزرگ‌تر از عصر شیطانی را گرفتن خوی غلامی توسط عوام می‌داند چون ابلیس و ابلیسیان می‌توانند این غلامان بی‌اراده را به هر طرف بخواهند سوق دهند.

تمدن مدرن غربی پیام‌آور ایدئولوژی لیبرالیزم و سیستم حکومت‌داری دموکراسی زمینه را برای غلام‌سازی گستردهٔ جهانی مهیا ساخته است. در این نظام مردم به دو گروه عمدهٔ متخصص و توده‌های سرگردان تقسیم‌شده که اقلیت کوچک متخصص خیال باطل آزادی و اشتراک در قدرت را برای اکثریت که آن‌ها را توده‌های سرگردان می‌نامند می‌دهند ولی در حقیقت اقلیت کوچک بنام طبقهٔ متخصص ارادهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اکثریت را سلب کرده‌اند و تمام تصامیم را خودشان بدون اینکه منافع اکثریت را در نظر بگیرند گرفته و عملی می‌کنند.

کپیتلیزم به‌حیث نظام اقتصادی جهانی بزرگ‌ترین مرجع غلام‌سازی جهانی می‌باشد. در این نظام مانند نظام فرعونیان انسان‌ها به طبقات تقسیم‌شده و یک اقلیت کوچک در طبقهٔ بالا که سرمایه‌ای هنگفت را توسط سود و مهارسازی پول به‌دست آورده از طبقات پائین بهره‌کشی کرده و به غلام‌سازی آن‌ها می‌پردازد. غلام‌سازی در نظام کپیتلیستی را می‌توان به دو بخش عمدهٔ غلام‌سازی دولت‌ها و حکومت‌ها و غلام‌سازی عوام تقسیم نمود. غلام‌سازی حکومت‌ها و دولت‌ها توسط سه نهاد بزرگ اقتصادی جهانی بنام‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول

و سازمان تجارت جهانی صورت می‌گیرد. برای اینکه دولت‌ها و حکومت‌ها حلقهٔ غلامی را به گردن اندازند، نخست باید از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرضه بگیرند بناءً آن‌ها نخست تشویق به قرضه گیری می‌شوند و حکومت‌های که درگرفتن قرضه مردد بوده و یا از شیطنت‌های این نهادها باخبر هستند و از قرضه گیری سر باز می‌زنند توسط حمله‌های اقتصادی پولشان ارزش خویش را در مقابل سایر اسعار ازدست‌داده و برای تمویل بودجه حکومت‌داری مجبور به گرفتن قرضه می‌شوند. این قرضه پیوسته با ربا (سود) بوده که اکثر دولت‌های بنام اسلامی بسیار بی‌شرمانه نام آن را (تکتانه) می‌گذارند. این سود قرضه‌های گرفته‌شده را غیرقابل پرداخت می‌سازد و زمانی‌که دولت‌ها و حکومت‌ها دیگر قابلیت پرداخت قرضه‌های گرفته‌شده را نداشته باشند، نهادهای مذکور آمده و در بدل قرضه‌های خویش و به بهانهٔ اینکه مطمئن شوند دولت‌ها قرضه‌های آن‌ها را پرداخته بتوانند پالیسی‌های جدید را به‌حیث راه‌حل پیشنهاد می‌کنند که این راه‌حل‌های پیشنهادشده شامل کم نمودن و یا از بین بردن مالیات به شرکت‌های چندملیتی غربی برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی بوده که بالاثر آن تجارت‌های داخلی ضربه دیده و کنترول بازار به‌دست غربیان درمی‌آید، سیاست سخت‌گیری اقتصادی (Austerity) است که دولت‌ها را مجبور به ازدیاد مالیات بالای شهروندان، از بین بردن تفاوت‌ها، کاهش تعداد کارمندان دولتی و غیره می‌سازد و زمینه را برای غلام‌سازی نوع دوم یا غلام‌سازی عوام مهیا می‌سازد. به همین منوال سرمایه از گردش عامه بازمانده، فقر فراگیر می‌شود، مردم برای به‌دست آوردن پول مجبور به کار بیشتر می‌شوند و رقابت کاری افزایش می‌یابد. با افزایش رقابت زمینه برای قوهٔ کار، ارزان مهیا شده و مردم مجبور به قرضه گیری از بانک‌ها می‌شوند که موفقیت بزرگ برای ابلیس محسوب می‌شود، زیرا با گرفتن قرضه از بانک از یک طرف مردم به ربا دهی (سود دهی) آغشته شده و جنگ با الله ﷻ و رسول‌الله ﷺ را می‌پذیرند و از طرف دیگر دارایی‌های آن‌ها به‌حیث ضمانت نزد بانک‌ها به گرو گرفته‌شده وبالآخره لیلام می‌شود و مردم

خود به‌دست خود نظر به‌غفلت، چنان فقیر می‌شوند که مجبور به پذیرش غلامی شده و در مقابل هر نوع ظلم ابلیس و شیطان‌پرستان خاموش می‌شوند.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ہے ازل سے ان غریبوں کے مقدر میں سجود	از ازل در تقدیر ایـن فقرا سجود است
ان کی فطرت کا تقاضا ہے نمازِ بے قیام	تقاضای فطرت اینهاست نماز بی قیام

مشاور اول ابلیس سه خاصیت شیطانی خویش را در اینجا نشان می‌دهد که عبارت از تحقیر، تمسخر و طعنه زدن است. با ترفندهای متفاوت شیطان‌پرستان فقر را عام ساختند و بعد با لحن تحقیرآمیز به آن‌ها فقیر خطاب کرده و بالای عبادت و سجدهٔ آن‌ها تمسخر می‌کند. تمسخر این مشاور یک زهرخندی دارد که تمام مسلمانان باید بالای آن تعمق کنند و آن زهرخند بی قیام خواندن نماز آن‌هاست.

زمانی‌که ده آیت نخست سورهٔ مؤمنون نازل شد، حضرت محمدﷺ فرمودند: ده آیت بر من نازل‌شده است که هر کس به آن عمل کند به بهشت وارد می‌شود، پس از آن آیات را قرائت فرمودند[1]. در آیات سورهٔ مبارکه الله‎ﷻ می‌فرمایند: به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند[2] و به تعقیب این آیت ۹ آیت دیگر خصوصیات و مشخصه‌های مؤمنان رستگار شده را بیان می‌نماید که اولین شاخصه در آیت دوم خشوع است: آنانی که در نمازشان فروتن‌اند[3] که پس از شاخصه‌های چون دوری از باطل، زکات دهی، پاک‌دامنی، خوش‌رفتاری با خانم‌ها و فامیل و امانت‌داری در آیت نهم، شاخص عمدهٔ دیگر چنین بیان‌شده است: و آنان که همواره بر (اوقات و شرایط

---

۱. أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيشاپوري؛ المستدرك على الصحيحين؛ كتاب التفسير؛ تفسير سورة المؤمنون (صحيح)

۲. سورهٔ المؤمنون: آیهٔ ۱؛ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

۳. سورهٔ المؤمنون: آیهٔ ۲؛ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

ظاهری و معنوی) نمازهایشان محافظت دارند[1]. پس شاخص نخستین رستگاری خشوع در نماز است و پس از آن پایداری بر نمازها، شاخص دیگری رستگاری است. خشوع روح نماز بوده که بدون آن نماز پیکره‌ای بیجان است. ابن کثیر (رح) می‌گوید: سکون و آرامش، وقار، تواضع، خوف از الله و مراقب دانستن او انسان را به خشوع وامي‌دارد[2]. زمانی‌که نماز ویژگی‌های فوق را داشته باشد، انسان اکثر مفاهیم نماز را درک کرده و بالای تمام حروف و حرکات خویش در نماز تفکر کرده و حکمت آن‌را فهمیده و عملی می‌کند. زمانی‌که انسان به خشوع نماز را ادا می‌کند و در الفاظ نماز تعقل می‌کند؛ در هر رکعت تکرار می‌کند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (بار الها) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، تمام موانع برایش ناچیز معلوم می‌شود و زمانی‌که در هر قعده به نبیﷺ و صالحان سلام می‌فرستد دیگر به‌خاطر تنها نشدن از گفتن حق نمی‌ترسد زیرا زمانی‌که انسان سلام می‌گوید مخاطب دارد و کسی‌که مخاطب دارد تنها نیست، انسانی که به کلمات نماز توجه می‌کند از سلام گفتن می‌آموزد که گفتن و عمل کردن حق اگرچه وی را از ناحقان دور می‌سازد ولی با نبیﷺ و صالحان نزدیک می‌سازد. همین‌طور انسان با خشوع بر علاوهٔ اینکه بالای الفاظ نماز تعقل می‌کند بالای حرکات آن نیز تعقل می‌نماید، مهم‌ترین حرکات نماز سجده، رکوع، قعده و قیام می‌باشد و حکمت قیام این است که برای نمازگزار می‌آموزاند که قیام، آمادگی برای تحرک، فعالیت و رشد و بالندگی است، قیام، برپا خاستن و دوری از سکون و خموشی در مقابل ناحق است، قیام، جهاد علیه هواهای نفسانی و آماده شدن برای توبه و استغفار بوده و جهاد علیه طاغوت است. پیامبرﷺ می‌فرماید: نخستین چیزی که از امّت برچیده می‌شود، خشوع است تا آن‌که در امّت خشوع کننده‌ای را نمی‌بینی[3] و در حدیث دیگری

---

۱. سورهٔ المؤمنون: آیهٔ ۲؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

۲. حافظ ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ جلد ۳؛ صفحهٔ ۳۴۹ (تفسیر سورهٔ المؤمنون)

۳. أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ جلد ۲؛ صفحه ۱۳۶ (رواه الطبرانی در الکبیر؛ حدیث احسن و در صحیح الترغیب، حدیث ۵۴۳؛ صحیح)

می‌آید: نخستین چیزی که از دین خویش گم می‌کنید، خشوع است و آخرین چیزی که از دین خویش از دست می‌دهید، نماز است و چه نمازگزارانی که در آنان خیری نیست و نزدیك است که در مسجد جماعت داخل شوی و در آنان مردی خاشع نبینی[۱]. متأسفانه امروز چنین شده است هم خشوع ازدست‌رفته است و هم تا حدی زیاد نماز. طعنهٔ مشاور ابلیس هم تا جایی صدق می‌کند، زیرا اکثریت، نماز را فراموش کرده‌اند و کسانی‌که ادا می‌کنند خشوع در آن‌ها کم دیده می‌شود. عدم درک از فلسفهٔ قیام است که مردم نظام‌های ظالمانه را در سراسر جهان پذیرفته اند و مظلوم صفت شده اند که این خاصیت انسان یک پیروزی بزرگ برای ابلیس است.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
آرزو اول تو پیدا ہو نہیں سکتی کہیں	آرزو نخست نمیتواند پیدا شود در جایی
ہو کہیں پیدا تو مرجاتی ہے یا رہتی ہے خام!	گر شـود پیدا یا میمیرد یا میماند خام
یہ ہماری سعی پیہم کی کرامت ہے کہ آج	این از کوشش همیشه‌گی ماست که امروز
صوفی و ملا ملوکیت کے بندے ہیں تمام!	صوفی و ملا تشنهٔ قـدرت هستند تمام

اینجا مشاور نخست به ابلیس و اطرافیان ابلیسی خویش اعتمادبه‌نفس می‌دهد و می‌گوید که آرزوی آزادی‌خواهی و حق‌خواهی میان این مردم مظلوم صفت و برده‌صفت نمی‌تواند پیدا شود، زیرا فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهانی را آن‌قدر گندیده ساخته اند که اگر آرزوی آزادی‌خواهی جایی متولد شود این فضای گندیده نمی‌تواند اکسیجن برای امرار حیات آن بدهد، بناءً این آرزوی جدیدالتولد یا می‌میرد یا هم به تکامل نمی‌رسد. دلایل ملوث بودن جهان کوشش‌های پیهم ابلیسیان برای به فساد کشیدن علمای درباری و کسانی‌که خویشتن را پرچمداران دین می‌دانند هست که بنام دین تجارت کرده و تشنهٔ قدرت و دارایی هستند.

۱. امام ابن القیم الجوزیه؛ مدارج السالکین؛ صفحه ۳۲۶

پس از خلافت راشده علمای درباری به‌خاطر حفظ سرمایه و قدرت خویش شاهی‌ها را نام خلافت بخشیدند، در زمان امپراتوری‌های صفوی و عثمانی به نام اسلام فتاوی جهاد علیه ی‌کدیگر را صادر کردند، در زمان مغول‌های هند، شاهان فاسق و ظالم را ظل الهی خطاب کردند و امروز به‌خاطر متاع ناچیز دنیا؛ دین خدا را فروخته و شِرک چون عضویت سازمان ملل متحد، حاکمیت انسانی به‌جای حاکمیت الهی بنام دموکراسی و نظام اقتصادی سودی جهانی را با اسلام وفق داده و حلال می‌پندارند. عوام مسلمان معمولاً مقلد علمای اسلام است و زمانی‌که علمای اسلام دین خدا را بفروشند چطور کدام آرزوی حق‌جویی پیدا شود؟ ولی بازهم آرزوهای حق‌جویی همیشه وجود خواهد داشت، زیرا دین اسلام مختص به یک طبقهٔ خاص نبوده و تکلیف فردی است و بندگان صالح خداوند همیشه در مجاهدت علیه ابلیس و نظام‌های ابلیسی خواهند ایستاد! برای خام ساختن این آرزوها ابلیس با رخنه کردن در میان این مردم توسط علمای درباری می‌خواهد پیروان حق را متردد سازد؛ به‌طور مثال اخوان‌المسلمین یکی از آرزوهای حق‌جویی بود که در مصر متولد شد و بدون شک کمک بزرگ در بیداری امت اسلام محسوب می‌شد، ولی بعد از گذشت زمان و پس از رخنهٔ علمای فروخته‌شده و خصوصاً زمانی‌که در مصر به قدرت رسیدند اشتباهاتی را مرتکب شدند که روح اسلام از آن مبرا است و آرزوی متولدشده توسط علمای حق‌جوی چون حسن البناء (رح) و سید قطب (رح) تحت نام اخوان‌المسلمین به تکامل نرسید.

یکی از ترفندهای بزرگ سیاسی شیطانی این است که برای حفظ قدرت خویش از مخالفین کنترول شده استفاده می‌نماید که در عصر کنونی ما شاهد آن هستیم؛ در سراسر جهان گروه‌های زیادی پرچم حق را گرفته و بنام دین حق می‌جنگند، ولی اکثر این گروه‌ها توسط نظام ابلیسی که در مقابل آن ادعای جهاد می‌کنند کنترول شده و مسلمانان را دریافتن گروه حق مغشوش ساخته و حتی منجر به بدنامی روندهای پاکی چون حق‌خواهی، مجاهدت و اسلام‌خواهی شده است.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
طبع مشرق کے لیے موزوں یہی افیون تھی	برای طبع مشرق همین نشه مناسب بود
ورنہ قوالی سے کچھ کمتر نہیں علمِ کلام	ورنه از قوالی چیزی کم نیست علم کلام

در اینجا از فتنهٔ دیگری بنام علم کلام که به قدرت نظام شیطانی افزوده، برای از بین بردن ایستادگی در مقابل این نظام و مصروف ساختن کسانی‌که امکان ایستادگی در مقابل ابلیس از آن‌ها می‌رود ممد واقع می‌شود، صحبت می‌شود.

زمانی‌که ترک‌ها قسطنطنیه (استانبول) را محاصره کرده بودند، علمای بزرگ نصرانیت در (آیا صوفیه) که بزرگ‌ترین کلیسا در آن زمان بود و اکنون بنام مسجد آیا صوفیه شناخته می‌شود جمع شده بودند و درحالی‌که چهار اطراف شهر لشکرهای مسلمانان آن‌ها را محاصره کرده بودند، بالای مسائل چون بالای نوک یک سوزن چند فرشته می‌تواند بنشیند، بعد از مرگ حضرت عیسی (ع) آیا حضرت مریم (ع) مجرد بود یا خیر؟ و نانی که حضرت عیسی (ع) در آخرین سفر خویش خورده بود، خمیری بود یا فطیر؟ در چنین یک حالت علمای نصرانی مصروف مسائل احمقانهٔ متذکره بودند که متأسفانه امروز این حالت مسلمانان است، درحالی‌که اسلحه دشمنان از هر طرف مسلمانان را نشانه گرفته است و صدها مسلمان بی‌گناه را روزانه شهید می‌سازند و علمای بزرگ جهان اسلام مصروف بحث و گفتگوی مسائلی هستند که احمقانه‌تر از مباحثهٔ آیا صوفیهٔ نصرانی‌ها است؛ به‌طور مثال در پاکستان علما بر سر این مباحثه به راه انداخته بودند که آیا الله‌ﷻ دروغ گفته می‌تواند؟ اگر نمی‌تواند به این معنی که الله‌ﷻ به همه‌چیز قادر نیست و اگر می‌تواند پس شأن الله‌ﷻ زیر سؤال می‌رود و آیا الله‌ﷻ سنگی را ساخته می‌تواند که خودش برداشته نتواند؟ درحالی‌که این سؤال در ذات خود غلط بوده و مانند این می‌ماند که دو

گیلاس آب داشته باشیم که یکی آن مطلقاً مملو از آب باشد و یکی آن نیمه از آب باشد و کسی سؤال کند که آیا این گیلاس می‌تواند درحالی‌که مملو از آب باشد خالی نیز باشد؟ که در مورد گیلاس نیمه آب سؤال تا جایی درست است ولی در مورد گیلاسی که مطلقاً مملو از آب است این سؤال کاملاً غلط می‌باشد و قدرت خداوند نیز مطلق است و جایی برای سؤال خالی بودن در آن نیست، پس چنین سؤالات و بحث‌ها بالای چنین مسائل احمقانه توأم با بازی با کلمات فقط به اغتشاش افزوده و ضیاء وقت شمرده می‌شود. بر علاوه برای شناخت الله‎ﷻ لازم است چیزی که هست و چیزی که نیست بدانیم و الله‎ﷻ دروغ‌گو نیست و این سؤالات که آیا الله‎ﷻ دروغ گفته می‌تواند مانند این می‌ماند که آیا الله‎ﷻ مرده می‌تواند که این سؤال در ذات خویش یک سؤال غلط بوده چون الله‎ﷻ الحی است و ذات تبارک‌وتعالی منزه از صفات مخلوقات ضعیف، مانند: مردن، مریضی و غیره است و در جهان مطلق، بودن و شدنی نیست که حالت تکاملی داشته باشد، حالت تکاملی و نسبیت مخصوص مخلوقات است.

خلاصه اینکه علما، خویشتن را مصروف موضوعات لاینحل نموده‌اند که بحث آن هیچ سودی ندارد و مصروف موضوعاتی هستند که ماورای درک انسان می‌باشد؛ مثلاً آیا صفات الله‎ﷻ جزء ذات اوست یا اضافت از ذات اوست؟ صفات الله‎ﷻ حادث است یا قدیم؟ کائنات حادث است و الله‎ﷻ قدیم، پس ارتباط این حادث و قدیم چیست؟ به همین ملحوظ است که به نشه و قوالی تشبیه شده است، چون نشه و قوالی هردو قوای عملی انسان را گرفته و او را به جهان خیالات غیرعملی می‌برد و بحث‌های کلامی این‌چنین نیز مسلمانان را مصروف ساخته و قوۀ عملی آن‌ها را گرفته است.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ہے طواف و حج کا ہنگامہ اگر باقی تو کیا	گر هنگامۀ طواف حج باقیست، پس چه
کند ہو کر رہ گئی مومن کی تیغ بے نیام!	کند شده است شمشیر و تیغ بی نیام مؤمن
کس کی نومیدی پہ حجت ہے یہ فرمانِ جدید	سبب ناامیدی کیست این فرمان جدید
ہے جہاد اس دور میں مردِ مسلماں پرحرام	که در این عصر، هست جهادبر مرد مسلمان حرام؟

در این بخش مشاور شیطان به صاحب و همکاران خویش دلداری و اعتمادبه‌نفس بیشتر می‌دهد.

بله! اکنون مسلمانان به حج می‌روند، نماز ادا می‌کنند و روزه می‌گیرند اما واقعاً مقصد این عبادات را که بناهای اصلی اسلام را تشکیل می‌دهد درک می‌کنند؟ بسیار حاجی‌های هستند که می‌روند به حج و در آنجا بدون در نظر داشت قومیت، رنگ، مذهب و غیره برادر وار پهلوی همدیگر به طواف و مناسک حج می‌پردازند ولی به‌مجرد رسیدن به سرزمین‌های خویش دو باره به زهر افگنی میان مسلمانان آغاز کرده و یکی را بنام قوم و دیگری را بنام مذهب؛ از خود دور ساخته و به اختلافات میان آن‌ها دامن میزند، و از حج همین را می‌آموزند؟ مگر حج بزرگ‌ترین نماد اتحاد و اتفاق نیست؟ آیا می‌شود هم به حج بروی و هم متعصب باشی؟ مگر دو پدیدۀ ضد باهم همخوانی دارد؟ مگر زهر افگنی این نوع حج کردن‌ها نمایانگر ریأ کاری این حاجی‌ها نیست؟ این دوری از حکمت‌های اسلام سبب پارچه‌پارچه شدن مسلمانان شده است و تیغ‌های بی نیام امتی را که زمانی بالاثر اتحاد و اتفاق یک قدرت شکست‌ناپذیر جهانی بود کُند ساخته است. تمام این کاستی‌ها در بشریت و خصوصاً امت اسلام را مشاور ابلیس مدنظر گرفته می‌افزاید که سبب ناامیدی کیست این فرمان جدید؛ یعنی کی احساس خطر کرده که این جلسه را دایر کرده و درصورتی‌که تمام‌کارها بر وفق مراد ما باشد، چرا جلسۀ بگیریم و وقت خویش را در

این مجالس بگذرانیم چون جهان در دست ماست و یگانه خطری که از ناحیه جهان امت اسلام بود آن‌هم از بین رفته است و جهاد بر مرد مسلمان حرام گشته است، پس چرا تشویش کنیم؟

فصل چهارم: مشاور دوم به مشاور اول

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
خیر ہے سلطانیء جمہور کا غوغا کہ شر؟	غوغای سلطانیء جمهور شر است یا خیر؟
تو جہاں کے تازہ فتنوں سے نہیں ہے باخبر!	تو از فتنه های جدید جهان نیستی خبر

مشاور دوم ابلیس اعتمادبه‌نفس مشاور اول را به چالش کشیده و او را متهم به بی‌خبری می‌کند، تشویش خویش را برایش ابراز کرده و می‌گوید که از چه این‌قدر لاف می‌زنی؟ آیا از فتنه‌های بزرگ در مقابل ابلیسیت خبر نداری؟ ما که نظام شهنشاهی را پایه‌گذاری کردیم ولی اکنون برخلاف نظام شهنشاهی نظام مردمی آمده است، انقلاب فرانسه شده است، برای انسان‌ها آزادی می‌خواهد، آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی فکر، این نظام جدید مردم را از غلامی آزاد می‌کند، نظام ابلیسی نمی‌تواند بالای مردم تحمیل شود، این نظام مردم را خودشناسی می‌آموزاند و قدرت درخواست حقوق برایشان می‌دهد، آیا این فتنهٔ بزرگ در مقابل نظام ابلیسی ما نیست؟ آیا این‌همه را می‌توانی نادیده بگیری؟

مشاور اول به مشاور دوم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ہوں، مگر میری جہاں بینی بتاتی ہے مجھے	خبرم، مگر جهان بینی من میگویدم
جو ملوکیت کا اک پردہ ہو کیا اس سے خطر!	گر یک پرده سلطنت باشد، پس چه خطر!
ہم نے خود شاہی کو پہنایا ہے جمہوری لباس	ما خود پوشانیدیم سلطنت را لباس جمهوری
جب ذرا آدم ہوا ہے خود شناس و خود نگر	وقتی آدم شد اندک خودشناس و خود نگر

مشاور دوم به جواب مشاور اول پرداخته، انتقاد و تشویش او را بیجا خوانده، وی را مطمئن می‌سازد که نظام جدید جمهوری هیچ خطری را برای ابلیس و اهداف شیطانی مواجه نمی‌سازد، زیرا پرده شاهی هنوز موجود هست و می‌افزاید که این نظام جمهوری به ذات خود یکی از کارکردهای شیطانی است.

پس از قرن‌ها، عصر تاریکی، جهالت و بردگی مردم اروپا آهسته‌آهسته به هوش می‌آمدند و عظمت خویش را درک می‌کردند (به گفته مشاور دوم اندک خودشناس و خودنگر شده بودند) که این آگاهی نسبی خطری بزرگ برای ابلیس محسوب می‌شد، زیرا با بیداری مردم، پایان حکومت‌های استبدادی سلطنتی ابلیسی ضمانت شده و مردم از زیر بار ارادهٔ شاهان؛ شانه خالی می‌کردند که منجر به انقلابی می‌شد تا نظام ابلیسی محو شود بناءً ابلیس و ابلیسیان با استفاده از قدرت؛ جوامع مخفی چون فریمیسن‌ها (Freemasons) ریسمان انقلاب فرانسه را به‌دست گرفته و نظام ابلیسی شاهی را، نام جدید جمهوری دادند که در آن برای مردم خیال باطل آزادی داده‌شده ولی در حقیقت همان نظام استبدادی ابلیسی می‌باشد. در نظام شاهی یک فامیل بالای مردم حکومت می‌کند، درحالی‌که در نظام جمهوری یک طبقهٔ خاص یا بهتر بگویم یک فامیل فاقد ارتباط خونی که همیشه دسترخوانشان مملو از خون مردم

است، در یک نوع محافل اشرافیت شرکت می‌کنند، از مردم خود بی‌خبرند، همه‌شان پولدار و بلند پایه‌اند؛ چطور مردم را دنبال خود بکشانند و بعد از آن‌ها استفاده کنند، حکومت می‌کنند. در نظام شاهی خانوادهٔ شاهی قدرت فراتر از مردم را دارا بوده، ظلم‌ها و غیرقانونی بودن‌هایشان نادیده گرفته می‌شود، متکبر واقع می‌شوند، عیناً در نظام جمهوری عدهٔ‌ای معدودی از اشرافیان و ثروتمندان که شامل یک فامیل فاقد ارتباط خونی هستند قدرت فراتر از مردم داشته، بنام مصونیت قضایی، منافع ملی و غیره ظلم‌ها و غیرقانونی بودن‌های‌شان نادیده گرفته می‌شود و تنها زمانی‌که متکبر واقع نمی‌شوند زمان کمپاین‌های انتخاباتی است. در نظام شاهی حاکمیت الله‌ﷻ زیر سؤال رفته و حرف شاه قانون شناخته می‌شود و در نظام جمهوری نیز حاکمیت الله‌ﷻ زیر سؤال برده شده و حرف عدهٔ معدودی بنام پارلمان قانون پنداشته می‌شود. در نظام شاهی مردم به دوطبقهٔ اشرافیان و عوام تقسیم‌شده و عوام مظلوم واقع‌شده و حتی به بردگی کشانیده می‌شوند و در نظام جمهوری مردم به دوطبقهٔ متخصص و توده‌های سرگردان تقسیم‌شده که طبقهٔ متخصص، خود را عقل کل دانسته و برای اکثریت طبقهٔ توده‌های سرگردان تصمیم می‌گیرند، بالای آن‌ها ظلم نموده و به بردگی می‌کشانند که میله‌های آن نامرئی بوده و حتی غافل و جاهل از غلامی خویش می‌مانند. اگر فردی از طبقهٔ توده‌ها بخواهد به قدرت برسد مجبور می‌شود برای رسیدن به نکتهٔ بالا میکانیزم تعیین شده اشرافیان را تعقیب کند که پس از مدت‌زمانی به یک اشرافی مبدل می‌شود.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
کاروبارِ شہر یاری کی حقیقت اور ہے	حقیقت کار وبار حکومت چیزی دیگریست
یہ وجود میر و سلطاں، پر نہیں ہے منحصر	نیست بر وجود میر و سلطان منحصر
مجلسِ ملت ہو یا پرویز کا دربار ہو	مجلس ملت باشد یا دربار پرویز باشد
ہے وہ سلطاں، غیر کی کھیتی پہ ہو جس کی نظر!	سلطان اوست که دارد به کشت دیگری نظر

مشاور اول توضیح بیشتر داده می‌گوید که حقیقت حکومت‌داری چیزی نیست که می‌بینی و برای درک چهرهٔ واقعی حکومت‌های جمهوری باید پردهٔ مزین ظاهری آن‌را دور کرد و می‌افزاید که چه می‌شود اگر ظاهراً حاکمان انتخابی باشند، ولی حقیقت این نظام را بنگر که در آن حاکم منتخب، مانند یک شاه به کشت زار دیگران چشم دوخته و آن‌را به سرقت می‌برد و به پارلمان آن بنگر که مانند درباریان شاهی به حاکم ظالم کمک می‌کنند تا در برده کشی و استبداد بالای مردم دست بالای داشته باشد. سابقاً در نظام‌های استبدادی شاهی؛ زمانی‌که بودجه دولت رو به قلت می‌رفت و شاهان برای مصارف حرم‌سراهای شیطانی خویش و برای عیاشی‌های حیوان صفتانهٔ خویش بودجهٔ بیشتر نیاز می‌داشت موضوع را به درباریان که متشکل از چند انسان چاپلوس می‌بود در میان گذاشته و آن‌ها هم برای مستفید شدن از بودجهٔ جدید و بلند رفتن مقام‌شان نزد شاه پیشنهاد اخاذی بیشتر از مردم بی‌گناه را می‌کردند و افراد شاه به این نام و آن نام دست‌به‌کار شده و با استفادهٔ شمشیر از مردم پول‌هایشان را می‌ربودند، عیناً در نظام ابلیسی امروزی مردم مظلوم واقع می‌شوند ولی با ظاهر دیگری که تنها چشم‌های تیزبین چون علامه اقبال(رح) آن‌را دیده می‌تواند. برخلاف گذشته برای فرآیند ربودن سرمایه‌های مردم و برده کشی آن‌ها باید از پشت نقاب‌های جمهوری و دموکراسی ببینیم، زیرا ظاهراً در این نظام همه دارای حقوق مساوی هستند و به‌شکل یکسان در مقابل قانون جوابگو، اما حقیقت مسئله فرسنگ‌ها دورتر از چیزی است که می‌نماید.

جوزف گوبل وزیر پورپاگندهای رژیم نازی جرمنی گفته است: اگر یک دروغ بسیار بزرگ بگویی و آن‌را پیوسته تکرار کنی مردم بالآخره آن‌را (حقیقت) خواهند دانست[1]. مساوات و آزادی در نظام کنونی بزرگ‌ترین دروغ تاریخ بشریت بوده و به چنان پیوستگی توسط کتاب‌های بنام اکادمیک، رسانه‌ها و نهادهای تحت نام جامعهٔ مدنی تبلیغ می‌شود که همه آن‌را به‌حیث یک حقیقت پذیرفته‌اند درحالی‌که در این نظام حقوق طبقهٔ پائین همیشه پایمال می‌شود چنانچه دو نویسندهٔ امریکایی در

1. Alex Calton; The Quest for Truth: On Finding the Grail (2007); p 165

کتاب خود بنام غلامان در سرزمین آزاد می‌نویسند: ما در هر چیز اگر دموکراتیک باشیم یا نباشیم ولی در اینکه انسان‌های همنوع خویش را تصاحب کنیم و از آن‌ها سوءاستفاده کنیم کاملاً دموکراتیک هستیم، تنها چیزی که ضرورت است یک موقع مناسب برای مفاد و یک شخص ضعیف و قابل حمله برای به برده کشیدن وی. این کپیتلیست در بدترین حالتش است که توسط ابدال دراماتیک در معادلهٔ ساده غلام‌سازی اقتصادی حمایت می‌شود[1]. در این نظام نخست توسط مهارسازی پول، سیستم سودی، نظام اقتصادی به نفع شرکت‌های بزرگ و چندملیتی فقر، نهادینه می‌شود و در مقابل فرهنگ مصرف‌گرایی چنان ترویج می‌یابد که مردم نتوانند درآمدهای ناچیز خویش را پس‌انداز کنند و سپس بانک داران و اقلیت کوچک سرمایه‌دار به‌حیث مسیحا نزد مردم ظاهرشده و برای آن‌ها پیشنهاد کمک می‌کنند که این کمک شامل فروش موتر، خانه و غیره لوازم زندگی تحت قرارداد قروض درازمدت پیوسته با سود می‌باشد. به‌مجرداینکه مردم مقروض آن‌ها شدند، به یک شخص ضعیف و قابل حمله برای برده کشی مبدل شده و برای پرداخت قرضه‌های خویش مجبور به گرفتن قرضه‌های جدید شده تا بالآخره مجبور می‌شوند که تمام دارایی‌های خویش را به این سرمایه‌داران سپرده و نهایتاً خویشتن را نیز به‌حیث کارگران ارزان به آن‌ها بسپارند. زمانی‌که دولت احساس کمبود بودجه کند و برای موترهای مودل سال، هواپیماهای کرایه گرفته‌شدهٔ شخصی، سفرهای خارجی و اقامت‌ها در هتل‌های پنج و هفت ستاره، بلند منزل‌های مجلل، مهمان‌خانه‌های مزین و غیره ضرورت به بودجهٔ بیشتر داشته باشد به پارلمان مراجعه کرده و پارلمان مانند درباریان شاهی قوانین جدید را بنام بلند بردن عایدات دولتی که شامل بلند بردن مالیات، کاهش تعداد کارمندان، از بین بردن تقاوت‌ها و غیره تصویب می‌کنند و مردم بدون اینکه فکر کنند که این مردم چه برتری بر آن‌ها دارد که با پول آبلهٔ کف دستشان مخارج عیاشی اراکین دولتی را پرداخته و به غلامان مبدل می‌شوند.

---

1. Theresa Flores, PeggySue Wells; Slavery in the Land of the Free (2016); p 6

شعر اصلی به زبان اردو

تو نے کیا دیکھا نہیں مغرب کا جمہوری نظام؟
چہرہ روشن ،اندروں چنگیز سے تاریک تر

شعر ترجمه شده به زبان دری

آیا تو ندیدی نظام جمهوری غـرب را
چهره اش روشن، درونش از چنگیز تاریک‌تر

اینجا مشاور دوم انتقام متهم ساختن خویش را از مشاور اول گرفته، او را نابینا خطاب کرده می‌گوید: مگر نمی‌توانی چهرهٔ واقعی نظام جمهوری غرب را که فتنه برای ابلیسیت میدانی ببینی؟ مگر نمی‌توانی ببینی که این نظام همان نظام اسبق استبدادی بانام و چهرهٔ جدید است؟ مگر نمی‌توانی ببینی که اگرچه چهرهٔ این نظام آراسته‌شده است؛ باطنش از نظام چنگیزی نیز تاریک‌تر است؟

چنگیز خان یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری سازان و یکی از ظالمان و قساوت‌پیشه‌ترین امپراتورهای طول تاریخ بشر، با از بین بردن و سوزانیدن شهرها، قتل‌عام ساکنین آن و حمله‌های غیرمنصفانهٔ نظامی به همه‌جا که دستش رسید چنان کارنامه‌های سیاه را در تاریخ بنام خویش ثبت نموده است که تا اکنون هرزمانی که سخن از چنین کشتارها و ظلم‌ها به میان آید نام وی نیز بر سر زبان‌ها جاری می‌شود. تخمین زده می‌شود که چنگیز خان در طول جنگ‌های خویش تقریباً چهل میلیون انسان را به قتل رسانیده است[1]. نظام جمهوری غرب بسیار تاریک‌تر از نظام چنگیزی است. قرن بیستم که آغاز صعود نظام جمهوری غرب بود، خونین‌ترین قرن در تاریخ بشریت بشمار می‌رود، نه‌تنها ۱۰۹ میلیون فرد در جنگ‌ها بلکه در بحران‌های داخلی تعداد کشته‌شدگان این قرن ۱۰ چند قرن شانزدهم بود[2]. پس‌ازاینکه نظام دموکراتیک (جمهوری) در کشورهای غربی نهادینه

1. Will Bonner, Adisson Wiggin, Agora; The New Empire of Depth: The Rise and Fall of and Epic Financial Bubble (2nd Edition); p 39
2. Michael J. Perry; Toward a Theory of Human Rights: Religion, Law, Courts (Cambridge); p 3

شد و تمدن مدرن غربی به‌وجود آمد، این تمدن به‌حیث یک تمدن جدید افکار و نظام خویش را برای تمام جهان یک نظام ایدئال دانسته، به فکر متمدن ساختن جهان شده و خواستند تا طرز زندگی شیطانی خویش را به‌حیث تمدن ایدئال جهانی بالای جهانیان تحمیل کنند. بنام دموکراسی سازی جهان بالای کشورهای ضعیف حمله کرده و مردم آن‌را به خاک و خون کشانید. از سال ۱۹۴۵م بدین سو، بیشتر از ۲۰ میلیون فرد در جنگ‌ها و بحران‌ها (در عصر دموکراسی و حقوق بشر) به قتل رسیده است. حتی در عهد صلح این تعداد هیچ نشانۀ کاهش را نشان نمی‌دهد[1]. اکنون هم جنایات بزرگ بشری بنام دموکراسی سازی در سراسر جهان در حال عملی شدن است و امریکا به‌حیث قهرمان دموکراسی بالای کشورهای که به طرز تفکر آن‌ها لبیک نمی‌گوید به بهانۀ جنگ با تروریزم حمله کرده و میلیون‌ها انسان و خصوصاً مسلمانان را در کشورهای چون افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و غیره به قتل رسانیده و می‌رساند که نشان‌دهندۀ چهره تاریک‌تر از نظام چنگیز نظام غربی است.

---

1. United Nations Development Programme; Human Development Report 1994; p 44

فصل پنجم: مشاور سوم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
روح سلطانی رہے باقی تو پھر کیا اضطراب	روح سلطنت گر زنده باشد پس چه اضطراب
ہے مگر کیا اس یہودی کی شرارت کا جواب؟	مگر هست برای این شیطنت یهود جواب
وہ کلیم بے تجلی ! وہ مسیح بے صلیب!	آن کلیم بی تجلی! آن مسیح بی صلیب
نیست پیغمبر و لیکن در بغل دارد کتاب!	نیست پیغمبر لیکن در بغل دارد کتاب

مشاور سوم، تشویش هر دو مشاوران نخست را موجه و به‌جا ندانسته می‌افزاید که این نظام جدید دموکراسی و جمهوری روح استبدادی سلطنت را با خود حمل می‌کند، بروز چنین نظام نگران کننده نیست، بلکه تشویش وی از فتنهٔ بزرگ‌تر در مقابل ابلیسیت از نظام در حال بروز سوشیلیزم مبنی بر نظریات یهودی فتنه‌گر بنام کارل مارکس است که یک سخنور بسیار ماهر بوده، ولی کتابش بسیار مشهور شده و پیروان بسیاری را به خود جلب کرده است.

کارل مارکس به‌خاطر نظریات مخالف کپیتلیستی‌اش از جرمنی تبعید شد و به فرانسه رفت که پس از مدتی از آنجا نیز تبعیدشده به جزیرهٔ فتنه‌ها (انگلیس) رفت.

انگلیس که نخستین کشور به‌حیث اولین مرکز عملیاتی دجال و مهد جهانی‌سازی فتنه‌های دجالی را با بر پا سازی امپراتوری بزرگ خویش در سراسر جهان آغاز کرد، پناه دهندهٔ تمام فتنه‌ها و انسان‌های فتنه‌گر است، به کارل مارکس نیز پناه داده که او در آنجا توانست با خیال راحت کتاب مشهور خویش بنام دس کپیتل را بنویسد. دس کپیتل نوشتهٔ کارل مارکس مشهورترین و تأثیرگذارترین کار نوع خودش در تاریخ می‌باشد که در انگلیس در سال ۱۸۶۷م به چاپ رسید. این کتاب که یک تئوری اقتصاد سیاسی که نقدکنندهٔ منفی نظام کپیتلیستی می‌باشد که بالای تجمع سرمایه به‌دست اقلیت کوچک به قیمت طبقهٔ کارگر تمرکز دارد[۱]. کتاب کارل مارکس روند تاریخ را تغییر داده و محرک انقلاب‌های بزرگ شمرده می‌شود که بزرگ‌ترین آن انقلاب بلشویک در روسیه بود. سوشیلیست‌ها و مارکسیست‌ها در قرن بیستم یگانه نظریه‌ای رقیب نظام کپیتلیستی غربی بشمار رفته و رقابت این دو ابرقدرت نزدیک بود سبب بربادی متقابل این دو نظام توسط جنگ اتمی شود و مشاور ابلیس نیز از همین نظریه تشویش خود را ابراز می‌کند. این مشاور می‌گوید که نظام دست‌ساختهٔ ما کپیتلیزم است و مأمورین ابلیسی سیاست‌مداران غربی هستند که توسط نظریه‌های ما به چالش کشیده شده‌اند.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
کیا بتاوں کیا ہے کافر کی نگاہ پردہ سوز	چه بگویم چیست نگاه پرده سوز کافر
مشرق و مغرب کی قوموں کے لیے روز حساب!	برای اقوام شرق و غرب در روز حساب
اس سے بڑھ کر اور کیا ہوگا طبیعت کا فساد	از این بزرگتر چه باشد فساد طبیعت
توڑ دی بندوں نے آقاوں کے خیموں کی طناب!	قطع کردند بنده ها از خیمه های صاحب طناب

1. Ronal Carter ,John McRae ;The Routledge History of Literature in English ;Britain and Ireland ;(2001) p261

مشاور سوم به‌تفصیل بیشتر فتنه‌ها علیه ابلیسیت می‌پردازد و از اینکه نظریه‌های کارل مارکس، مردم را علیه سیستم طبقاتی فرعونی که توسط تمدن مدرن غربی پیوسته با سیستم کپیتلیستی راه‌اندازی شده بسیج می‌نماید ابراز نگرانی می‌کند. وی با نگرانی شدید ادامه داده می‌گوید ما نظام طبقاتی ساختیم که در آن برای اقلیت کوچک حس جاه‌طلبی و جنون سرمایه‌داری دادیم و در مقابل برای فقرا درس تقدیر دادیم تا مظلومیت خویش را بنام تقدیر توجیه کنند ولی این انقلاب جدید همه را دگرگون خواهد ساخت، مگر فسادی بزرگ‌تر از این وجود دارد که برده‌های را که ما درس تقدیر داده بودیم، خانه‌های مزین غلام سازان را ویران ساخته و همه یک برابر خواهند شد، در صورتی‌کی وقتی همه در مساوات زندگی کنند چطور نظام شیطانی خویش را بالای همه تحمیل کنیم؟ جمهوریتی را که تو (مشاور اول) فتنه می‌خواندی، فتنه نیست بلکه یکی از کارکردهای ما است و فتنه بزرگ سوشیلیزم و کمونیزم است که تار و پود نظام ما را می‌لرزاند.

مشاور چهارم

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
توڑ اس کا رومۃ الکبری کے ایوانوں میں دیکھ	بشکنش! به ایوان های روم بزرگ بنگر
آل سیزر کو دکھایا ہم نے پھر سیزر کا خواب	باز آل قیصر را نشان دادیم چنین یک خواب
کون بحر روم کی موجوں سے ہے لپٹا ہوا	کی با امواج بحر روم گرفتار است
گاه بالد چوں صنوبر، گاه نالد چوں رباب	گاه بالد چوں صنوبر، گاه نالد چوں رباب

مشاور چهارم مداخله کرده می‌گوید که نظام سوشیلیزم هم نمی‌تواند چنان فتنهٔ بزرگ در مقابل ابلیسیت باشد زیرا در مقابل این نظام و برای پارچه‌پارچه

ساختن آن ما در سرزمین روم بزرگ قوت دیگری را تقویت و تمویل نموده‌ایم، پس به‌خاطر دیدن ضعف این نظام سوشیلیزم به ایوان‌های روم بزرگ بنگر که چطور ما یکی از آل روم را بنام بینیتو مسؤولینی تحت شعار سوشیلیزم برای بربادی آن استفاده کرده‌ایم. مقصد از روم بزرگ همان امپراتوری روم بزرگ است که با مرکزیت اروپا بیشتر نقاط جهان را تحت کنترول خویش داشت و این امپراتوری در زمان قیصرها در اوج قدرت خویش بودند که می‌خواستند بر تمام جهان حکومت کنند. مشاور چهارم نسبت به تشویش مشاور سوم عکس‌العمل نشان داده می‌گوید که آن‌قدر خویشتن را مشغول بزرگ جلوه دادن سوشیلیزم نکن زیرا ما در مقابل آن آل قیصر را باز خواب قیصری نشان دادیم؛ از یک‌طرف مسؤولینی را خواب فتح جهان و ایدئولوژی فاشیزم دادیم و از طرف دیگر همان نظریه‌ای لیبرالیزم، دموکراسی، آزادی جنسی، آزادی هم‌جنس‌گرایی و فحشای زمان امپراتوری روم را دوباره در اروپا پیاده ساختیم.

بینیتو مسؤولینی (۱۹٤۵-۱۸۸۳) رهبر فاشیزم ایتالیایی پسر یک آهنگر و معلم مکتب بود. در سال‌های ۱۹۱٤ او یکی از رهبران افراطی حزب سوشیلیست شد[1]. مسؤولینی بدین نظر بود که رومی‌ها بزرگ‌ترین طاقت و نسل برتر دنیا بوده و باید بالای همه حکومت کنند و با همین نظریه تحت نام سوشیلیزم به کشورگشایی آغاز کرده که بعداً هیتلر این نظریه را از آن خود کرد و آریایی‌ها را نسل برتر دانست. مسؤولینی با چنین نظریهٔ شیطانی بالای افریقای شمالی حمله‌ور شده و بسیاری از ممالک افریقای شمالی را به شمول لیبیا فتح کرد و برای فتح این مناطق ضرورت به کشتی‌های بحری بود که مسؤولینی در امواج بحر روم کشتی‌های خویش را برای مستعمره‌سازی انتخاب نمود و به‌خاطر برتری‌جویی قومی ظلم‌های بی‌شمار را بر سایر نژادها روا داشت. چیزی که مشاور چهارم شیطان می‌گوید این است که برای شکستاندن سوشیلیزم، فاشیزم را پیشنهاد کردند و همین فاشیزم بود که سبب شد

1. Eugen Weber ;From the enlightenment to the atomic age ;(1965) p804

هیتلر و اتحاد جماهیر شوروی باهم تا سرحد بربادی دوطرفه بجنگند.

مشاور سوم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
میں تو اس کی عاقبت بینی کا کچھ قائل نہیں	من از عاقبت بینی او زیاد مطمئن نیستم
جس نے افرنگی سیاست کو کیا یوں بے حجاب!	کسی که کرد سیاست فرنگی را اینطور بی حجاب

کارکردهای مسؤولینی سبب انتقاد و اعتراضات انگلیس و سایر اروپایی‌ها شده و توسط رسانه‌ها، نهادها و سیاست‌مداران اروپایی مورد حملات نرم قرار گرفت که اقبال (رح) از زبان مسؤولینی به جواب آن‌ها چنین می‌نویسد:

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
کیا زمانے سے نرالا ہے مسولینی کا جرم!	آیا از زمانه جداست جرم مسولینی و گناه
بے محل بگڑا ہے معصومان یورپ کا مزاج	که‌بی محل خراب گشته مزاج معصومان اروپا
میں پھٹکتا ہوں تو چھلنی کو برا لگتا ہے کیوں	من غربال می‌شوم، چلوصاف را چرابدش می آید
ہیں سبھی تہذیب کے اوزار! تو چھلنی، میں چھاج	تو چلوصاف و من غربال، آیانیست این ابزار تمدن ما
میرے سودائے ملوکیت کو ٹھکراتے ہو تم	جنون و شوق سلطنت مرا حقیر میشماری تو
تم نے کیا توڑے نہیں کمزور قوموں کے زجاج؟	آیا خودت نمیشکنی چهل چراغ کمزور و غربا
یہ عجائب شعبدے کس کی ملوکیت کے ہیں	این نیرنگ های عجیب از سلطنت کیست؟
راجدھانی ہے، مگر باقی نہ راجا ہے نہ راج	پایتخت هست، مگر نماند تخت و فرمانروا
آل سیزر چوب نے کی آبیاری میں رہے	آل قیصر مصروف دهقانی و آبیاری باشند
اور تم دنیا کے بنجر بھی نہ چھوڑو بے خراج!	وتو بگیری خراج حتی اززمین خشک و بی آب

تم نے لوٹے بے نوا صحرا نشینوں کے خیام	تو دزدیدی خیمه های صحرا نشینان بی نوا را
تم نے لوٹی کشت دہقاں، تمنے لوٹے تخت‌وتاج	تو دزدیدی کشت دهقان و تخت و تاج مارا
پردهٔ تہذیب میں غارت گری، آدم کشی	تحت نام تمدن غارت گری و آدم کشی
کل روا رکھی تھی تمنے، میں روا رکھتا ہوں آج!	دی مباح دانستی تو، منم امروز دانستم روا

مسؤولینی در جواب انتقادات سایر اروپایان و خصوصاً انگلیس می‌گوید که چرا یک بام و دوهوا و چرا این تدلیس، چرا جرم من جرم و جرم شما اصلاح، مگر گناه من از گناه شما فرق دارد؟ کارهایی را که من می‌کنم شما نیز انجام می‌دهید، پس چرا چهرهٔ حق‌به‌جانب گرفته‌اید؟ مگر شما از من معصوم ترید؟ مگر شما تمام دنیا را آغشته به فساد نکرده‌اید؟ زمانی‌که من کارهای شمارا انجام می‌دهم چرا به مزاج شما همخوانی ندارد؟ همین فساد و همین قتل روح تمدن مدرن غربی را تشکیل می‌دهد، پس چرا مانند ریأ کاران پست‌فطرت آه و فغان دارید؟

وی می‌افزاید که من هم شوق مستعمره‌سازی و کنترول جهان را دارم و شما هم در همین جاده در سفر هستید، اگر من قتل و قتال می‌کنم، آیا شما با نظام کپیتلیستی خویش و با سیستم جعلی و قلابی پولی جدید و سیستم سودی خویش سرمایه‌های آن‌ها را ندزدیده‌اید؟ شما خون‌خوارتر از من هستید و فرق صرف در این است که شما این‌همه را با حیله و شیطنت انجام می‌دهید و من واضحاً اعلان کرده این‌همه ظلم را انجام می‌دهم. شما ما را مصروف دهقانی و بازی‌های تقدیر کرده و دو باره به نام مالیات و بلند بردن عواید از همه‌چیز، از فروشات، از خرید، از داد و ستد بدون در نظر داشت نقصان و منافع آن، از نشست وبرخاست و حتی از زمین‌های خشک ما پول غیر مشروع بنام قانون مالیات می‌گیرید. شما حتی صحرانشینان را رها نمی‌کنید و خیمه‌های آن‌ها را به سرقت می‌برید، کشت دهقان‌ها را نخست بی‌ارزش ساخته و بعد با نسخهٔ جدید بربادی نزد آن‌ها آمده و کنترول زمین‌های آن‌ها را بدست می‌گیرید تا اینکه در نهایت بیچارگی مجبور شوند

تخت و تاج خویش را نیز به شما بسپارند. وبالآخره این شما هستید که به نام متمدن ساختن دنیا به همه‌جا حمله‌ور می‌شوید، سرمایه‌های مردم را به سرقت می‌برید و مردم آنجا را می‌کشید.

مسؤولینی در مقابل انتقادهای غرب عکس‌العمل نشان می‌دهد و ظلم‌های را که یادآور می‌شود تا اکنون توسط تمدن متکبر مدرن غربی در سراسر جهان با چهره‌های متفاوت نمایان می‌شود و از بدو پیدایش تاکنون میلیون‌ها انسان زیر چرخ‌های سنگین ظلم این تمدن مچاله می‌شوند. چند شاخص عمدهٔ این تمدن را که اقبال (رح) از زبان مسؤولینی می‌نویسد شامل قربانی جلوه دادن فریب گسترده، خوردن حق فقرا، سرقت سرمایه توسط مالیات، تحت کنترول گرفتن زراعت، به تاراج بردن تخت و تاج سایر کشورها و آدم کشی بنام تمدن. اگر با اندک تعمق و تفکر و با چشم دل به چهرهٔ زیر ماسک این تمدن نگریسته شود به وضاحت دیده می‌شود که این تمدن واقعاً نه‌تنها شاخص‌های شیطانی متذکره را در تار و پود خویش حمل می‌کند، بلکه چهرهٔ تاریک‌تر از آن‌را دارا می‌باشد.

چهرهٔ واقعی تمدن مدرن غربی واقعاً بسیار تاریک‌تر از آن است که تصورش می‌رود. نخست بر قارهٔ امریکا حمله‌ور شدند و تقریباً تمام نفوس هندی تبار امریکای شمالی که مؤرخین تعداد آن‌ها را صد میلیون تخمین می‌زنند به قتل رسانیدند و بعد تحت بزرگ‌ترین جعل تاریخی آن‌را کشف سرزمین جدید توسط کولمبس به جهانیان معرفی کردند. زمانی‌که از عصر جهالت بیرون‌شدند و اندک زندگی متمدن را شناختند و تمدن ظالمانهٔ مدرن غربی به‌وجود آمد، فکر کردند تمام زندگی همین است و به‌حیث یک تمدن متکبر خواستند تا تمدن جدیدالتولد خویش را بالای همه جهان تحمیل کنند و تمام جهان را کاپی خویش بسازند و به همین لحاظ بالای سایر تمدن‌ها حمله‌ور شده و بنام متمدن سازی به قتل و قتال پرداختند. مردم افریقا را مستعمره ساختند، آن‌ها را به بردگی درآوردند، به قبیح‌ترین شکل قتل‌عام کردند و سرمایه‌های طبیعی آن‌ها از قبیل معدن الماس کیمبرلی را به سرقت بردند. بر

هند حمله‌ور شده و بر علاوۀ سرقت طلاهای هند از مردم آن مانند حیوانات کاری بهره‌کشی کردند. امروز هم بنام پروژۀ دموکراسی سازی جهان بر کشورها حمله‌ور می‌شوند و به قتل‌عام می‌پردازند. با حادثۀ دروغین یازدهم سپتمبر خویشتن را قربانی جلوه دادند و بعد با بهانه‌های دروغین بر افغانستان و عراق حمله‌ور شده و میلیون‌ها بی‌گناه را به قتل رسانیدند. بالآخره بوسیله این تمدن همه‌چیز را به فساد کشانیده‌اند، هر نهاد شخصی و عامه در سراسر جهان به‌استثنای چند کشور محدود مفسد هستند. سیستم‌های قضایی مفسد هستند، سیستم اقتصادی مفسد هست، رسانه‌ها مفسد هستند، شرکت‌های مفسد در فکر ازدیاد فواید خویش صرف‌نظر از محیط‌زیست و حالت کارگران غلام شده‌شان هستند و بیشتر سرمایۀ دنیا به‌دست یک فیصد است و تجمع سرمایه نزد اقلیت کوچک همچنان ادامه دارد، حتی ورزش که زمانی بازی برای سرگرمی شمرده می‌شد، مفسد شده است. اشتراک کنندگان در تمام بازی‌های مسابقه‌ی باید به‌خاطر داروهای تقویت‌کننده آزمایش شوند، چه فوتبالیست باشد یا بسکتبالیست و یا هم کرکت باز. جوایز موفقیت در ورزش‌ها آن‌قدر زیاد است که مردم شخصیت و صداقت خویش را برای به‌دست آوردنش قربان کرده و به‌خاطر به‌دست آوردن آن پول، فریبکاری می‌کنند؛ مانند مقامات دولتی اعضای اتحادیه‌های ورزشی نیز دست به فساد و رشوه ستانی زده‌اند. طوری‌که الله ﷻ می‌فرماید: و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می‌گویند ما خود اصلاحگریم[1] این تمدن نیز تمام فسادها را بنام اصلاحگری انجام می‌دهد که یکی از این فسادها حتی زراعت را نیز رها نکرده است. این تمدن بنام پیشرفت، دست به معرفی تخم‌های اصلاح‌شده زدند که بنام تخم‌های تغییر جین شده (Genetically Modified Corpses) نیز یاد می‌شود. تخم‌های طبیعی زمانی‌که کشت شوند بر علاوۀ حاصل زراعتی تخمه‌های جدید نیز ثمر می‌دهند تا برای کشت آینده استفاده شود ولی تخم‌های اصلاح‌شده این خاصیت را ندارند.

---

۱. سورۀ بقره؛ آیۀ ۱۱؛ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

تمدن مدرن غربی بنام کمک‌های خیریه تخم‌های اصلاح‌شده را به دهقانان در سراسر جهان هدیه دادند که بنا بر مقدار بیشتر حاصلات استقبال گرم دهقانان را در پی داشت ولی بعد از چند سال که تخمه‌های طبیعی در بازارها رو به قلت رفت به قرضه دهی این تخمه‌ها آغاز کردند که در مقابل این قرضه زمین‌های دهقانان را به گرو می‌گرفتند و جای تأمل اینجاست که در همان سال‌ها این تخمه‌ها حاصل مطلوب را به بار نمی‌آوردند و دهقانان بیچاره یا مجبور به واگذاری زمین خویش به این شرکت‌های بزرگ غربی می‌شدند و یا دست به خودکشی می‌زدند، چنانچه کتاب‌های زیادی شاهد این موضوع بوده و بعضی چنین می‌نویسند: شرکت‌های USDA، دلتا و Pine Land Compnay در یک موافقت مشترک تکنالوژی را بنام کنترول تجلی جین‌های نباتی (Control of Plant Gene Expression) کشف کردند تا تخمه‌های عقیم را تولید کنند که دی ان ای خویش را در زمان باروری از بین ببرد و این سبب شد که ۴۰۰ دهقان در سال ۱۹۹۷ و ده‌ها دهقان در سال ۱۹۹۸ خودکشی کنند[۱]، هرسال صدها دهقان پنبه در هندوستان به‌خاطر مقروضیت به‌وجود آمده به سبب این تخمه‌ها خودکشی می کنند[۲] و حتی شهزاده چارلز انگلند این تخمه‌ها را سبب خودکشی دهقانان می‌داند و نویسنده‌های که سخن شهزاده چارلز را نقل کرده‌اند این تخمه‌ها را تخمه‌های خودکشی خطاب می کنند[۳].

مسؤولینی همین فسادهای انگلیس را به رخ او کشیده می‌گوید که فرق بین من و تو چیست؟ و این تنقیدهای بیجا برای چیست؟ و به همین ملحوظ است که مشاور ابلیس می‌گوید که عاقبت بینی من در مورد این مسؤولینی مثبت نیست

1. Elaine Smitha ;Screwing Mother Nature for Profit :How Corporations Betray Our Trust ;(2011) p5

2. Sheldon Krimsky, Jeremy Gruber; The GMO Deception: What You Need to Know about the Food, Corporations, and Government Agencies Putting Our Families and Our Environment at Risk (2016); p 112

3. Rebecca Kolins Givan ,Kenneth M .Roberts ,Sarah A .Soule ;The Diffusion of Social Movements :Actors ,Mechanisms ,and Political Effects) Cambridge University ;(2010p78

زیرا او سیاست‌های انگلیس را که بزرگ‌ترین کشور زیردست ماست این‌طور بی‌پرده می‌سازد.

فصل ششم: مشاور پنجم

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
اے ترے سوزِ نفس سے کارِ عالم استوار	ای از سوز نفست کار عالم استوار
تو نے جب چاہا کیا ہر پردگی کو آشکار	هر گاه خواستی، کردی هر پردگی را آشکار
آب و گل تیری حرارت سے جہانِ سوز و ساز	آب و گل از حرارتت جهان سوز و ساز
ابلہ جنت تری تعلیم سے دانائے کار	ابلـه جنت از تعلیمت دانائی کار

مشاور پنجم وفاداری بیشتری به ابلیس دارد و یا هم متملق‌ترین آن‌ها است زیرا سخنان خویش را در وصف غلوآمیز ابلیس آغاز می‌کند. وی ابلیس را فرمانروای جهان می‌داند که همه شیء را استوار نگه‌داشته است و محرم رازها است. ابلیس و شیطان‌ها رازهایی را می‌دانند که اکثر ما نمی‌دانیم، زیرا آن‌ها از چشم انسان پوشیده هستند و با هر انسان یک جنی همراه است چنانچه حضرت محمدﷺ می‌فرمایند: هیچ‌کدام از شما نیست مگر اینکه همراهی از جنی‌ها و همراهی از ملائکه با او قرین شده است... و گفتند: شما هم یا رسول‌الله؟ رسول‌اللهﷺ فرمودند: حتی من

هم، ولی اللهﷻ من را بر او غالب کرده است و فقط به‌حق امر می‌کند. (نمی‌تواند مرا به کارهای نادرست امر کند)[1]، پس رازهای را که ابلیس می‌داند بیش از آن نیست که در پوشیدگی می‌بینند و در حقیقت در این مسئله قدرت بیشتر از انسان ندارند و فقط چشم دیدها و چیزهایی را که توسط همکارانشان برایشان بیان می‌شود می‌دانند و با همین رازهای دیده‌شده بعضی انسان‌های جاهل را مجذوب خود می‌سازند و تا حدی‌که شیاطین را محرم تمام رازها می‌دانند. این مشاور در غلو و تملق دست بالا داشته و مقام ابلیس را بلندتر معرفی کرده و حیات را از برکت ابلیس دانسته بعد از آن به غیر شیطان‌پرستان حمله‌ور می‌شود، کسانی را که جنت خواه هستند (خدای یگانه را پرستش می‌کنند) طوری معرفی می‌کند که علم خویش را از ابلیس گرفته‌اند. برای بعضی از دین‌داران این مسئله صدق می‌کند زیرا خویشتن را پیرو رسول اللهﷺ و پیرو قرآن می‌دانند ولی معلوماتی که در مورد قرآن، محمدﷺ و اسلام دارند بیشتر از آدرس فلاسفهٔ غرب است، درحالی‌که یکبار قرآن را نمی‌خوانند صدها کتاب از نویسنده‌های غربی و فلاسفهٔ غرب را مطالعه می‌کنند، آن‌قدر مجذوب فلاسفهٔ شیطانی چون فردریک نیچه، فرانسس فوکویاما، فرانسس بیکن و غیره شده‌اند که اسلام را می‌خواهند در قالب نظریات فلسفی آن‌ها تعریف کنند و این درواقع اصل تحریف در دین است.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
تجھ سے بڑھ کر فطرت آدم کا وہ محرم نہیں	از تو بیشتر محرم فطرت آدم آن نیست
سادہ دل بندوں میں جو مشہور ہے پروردگار	که بنده‌های ساده‌دل میشناسندش‌بنام‌پروردگار
کام تھا جن کا فقط تقدیس و تسبیح و طواف	کسانی که کارش تقدیس و تسبیح و طواف بود
تیری غیرت سے ابد تک سرنگوں و شرمسار	از غیرتت تا ابد سرنگون و شرمسار
گرچہ ہیں تیرے مرید افرنگ کے ساحر تمام	گرچه هستند مریدانت ساحران افرنگ تمام
اب مجھے ان کی فراست پر نہیں ہے اعتبار	حال نیست مرا بر فراستشان اعتبار

۱. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۸۱۴

مشاور پنجم به تقدیس ابلیس و تملق خویش ادامه می‌دهد و در وصف شأن وی می‌گوید که فطرت انسان را چنان می‌شناسی و آگاهی‌ات از فطرت آدم آن‌قدر هست که آگاهی آن ذاتی که بنده‌های ساده‌دل (مؤمنین) او را پروردگار خطاب می‌کند آن‌قدر نیست. او به غلو خویش ادامه می‌دهد و این بار کارکردهای ابلیس را چنان بلند معرفی می‌کند که گویا به سبب آن حتی ملائک شرمسار شده‌اند. او می‌گوید: تو ای ابلیس چنان کارنامه‌های انجام می‌دهی در این دنیا که حتی ملائکه شرمسار هستند که چرا به‌جای تقدیس و تسبیح و طواف الله‌ﷻ نافرمانی آن ذات را نکردیم تا ما هم قادر می‌بودیم کارنامه‌های چون ابلیس انجام دهیم. بعد از همه تقدیس و تملق مشاور پنجم صحبت‌ها را به محور مسئله اصلی مجلس که صحبت در مورد امورات جهانی است می‌آورد و مانند سایر مشاورین تشویش خویش را از موانع در مقابل نظام ابلیسی ابراز می‌دارد.

یکی از تشویش‌های این مشاور ابلیس از دست رفتن تأثیر جهانی انگلیس است، انگلیسی که بنام بریتانیای کبیر امپراتوری بزرگ شیطانی را در سراسر جهان بر پا نمود، انگلیسی که آرمان‌های ابلیس از قبیل، قتل، سرقت، برده کشی و نظام قلابی پولی جهانی را برآورده ساخت و بالآخره انگلیسی که تمام فسادها را در سراسر جهان انجام می‌داد، وی نگران است چون این انگلیس دیگر قادر به عملی ساختن برنامه‌های بزرگ ابلیسی نیست، اگرچه هنوز هم وفادار به ابلیس و ابلیسیت هستند، اگرچه هنوز هم‌خانوادۀ شاهی انگلیس باافتخار تمام، از نشانه‌های شیطانی برای نشان دادن وفاداری به ابلیس استفاده می‌کنند و اگرچه هنوز هم ازجمله پرچم‌داران ابلیسیت هستند ولی دیگر عقلشان به پلان‌های بزرگ‌تر قد نمی‌دهد و نمی‌توانند در مقابل قوت‌های که علیه ابلیسیت رو به رشد هستند مقاومت کنند. امپراتوری آن‌ها در حال پاشیدن است و باید کاری صورت بگیرد تا نظام ابلیسی همچنان پرقدرت در جهان باقی بماند.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
وہ یہودی فتنہ گر، وہ روحِ مزدک کابروز	آن یهودی فتنه گر، آن بروز روح مزدک
ہر قبا ہونے کو ہے اس کے جنوں سے تار تار	هر قبا خواهد شد از جنون او تار تار
زاغ دشتی ہو رہا ہے ہمسرِ شاہیں و چرغ	زاغ دشتی میشود همسر شاهین و باز
کتنی سرعت سے بدلتا ہے مزاجِ روز گار	با چه سرعتی در تغییر است مزاج روزگار
چھا گئی آشفتہ ہو کر وسعتِ افلاک پر	آشفته شده گسترده شد تا وسعت افلاک
جس کونادانی سے ہم سمجھی تھی اک مشتِ غبار	ماکه آنرااز نادانی فکرمیکردیم یک مشت غبار
فتنہء فردا کی ہیبت کا یہ عالم ہے کہ آج	وحشت فتنهٔ دنیای فرداست که امروز
کانپتے ہیں کوہسار و مرغزار و جوئبار	میلرزد کوهسار و مرغزار و جویبار
میرے آقا! وہ جہاں زیر و زبر ہونے کو ہے	صاحبم! آن جهان در حال زیروزبر شدن است
جس جہاں کا ہے فقط تیری سیادت پرمدار	جهانی که از سیادت توست او را مدار

تشویش او رفته‌رفته باز برمی‌گردد به کارل مارکس، آن یهودی فتنه‌گر کسی‌که روح نظریات مزدک را دوباره زنده کرده است. فیروز مشهور به مزدک یکی از روحانیون زردشتی در فارس زمین در نیمهٔ قرن پنجم میلادی اجتماعی مهمی ایجاد کرد طوری‌که از او به‌عنوان اولین فیلسوف کمونیسم یادشده است. شهرت مزدک مقارن با شاهنشاهی قباد ساسانی به اوج رسید. مزدک که سخنوری ورزیده بود و نفوذ کلام بسیار داشت به هواخواهی مردم مستمند از درباریان می‌خواست که دست به تعدیل ثروت زنند. دوران فیروز یکی از ضعیف‌ترین دوران شاهنشاهی ساسانی بود. او پادشاهی بی‌لیاقت و ضعیف بود. بعدها یادهای جمعی ایرانیان می‌گفت که فیروز پادشاهی بی‌دست‌وپا، بی‌تدبیر، نکبت و شوم بود و هرچه می گفت و می کرد برای مردم کشور جز زیان و بدبختی نیاورد؛ و در زمان او کم‌بارانی شد و کشور برای هفت سال در خشک‌سالی بود، رودها و چشمه‌ها کم آب شدند،

درختان ثمر ندادند، بسیاری از دام‌های مردم تلف شدند و بلای قحطی و گرسنگی دامن‌گیر کشور شد[1]. مزدک اولین نظریه‌پرداز کمونیزم بود[2]. نظریات کارل مارکس گرفته‌شده از نظریات مزدک ایرانی است و به همین ملحوظ است که مشاور ابلیس مارکس را بروز دهندهٔ روح مزدک نامیده و می‌گوید که از دل‌چسپی جنون‌آمیزی که مارکس نسبت به نظریات مزدک دارد هر جامهٔ را که ما برای نظام‌های ابلیسی پوشانیده‌ایم پاره خواهد کرد. این مشاور تشویش خویش را بیشتر توضیح داده می‌افزاید که نظریات مارکس بلای بزرگ برای ابلیسیت است زیرا که او مزاج روزگار را تغییر می‌دهد و بر ضد نظام طبقاتی مبارزه می‌کند، این چه بلایی است که او پیشنهاد می‌کند، زاغ دشتی (فقرا) همسر شاهین و باز (ثروتمندان) می‌سازد و هیچ فرق میان آن‌ها قائل نیست و در مقابل از اشتباه خود یادآور می‌شود که ما باید قبل از قبل در مقابل فتنهٔ مارکس دست‌به‌کار می‌شدیم، ما او را دست‌کم گرفتیم طوری‌که نظریات او انقلاب‌های بزرگی را به راه انداخته است و در تمام جهان فراگیر شده است، از چین و روس گرفته تا آلمان و کوبا انقلاب‌های وی گسترده شده است. این انقلاب‌ها نظام ابلیسیت را و نظامی را که توسط تو ای صاحبم (ابلیس) اداره می‌شود از بین خواهد برد و ما باید کاری در مقابل این نظام انجام دهیم.

---

۱. تاریخ طبری؛ جلد اول؛ صفحهٔ ۴۱۳

2. Peter W. Hauer; The Big Picture: The Past, The Present, & Your Children’s Future; p 87

فصل هفتم: آخرین پیام ابلیس

در پایان ابلیس پیام اختتامیهٔ خویش را برای بستن مجلس در سه بخش ارائه می‌کند که در بخش نخست آن، او اکثر تشویش‌های مشاورین خویش را بیجا خوانده و در مقابل مشکل اصلی فرا روی نظام ابلیسی را به معرفی می‌گیرد، در بخش دوم اینکه چرا این مشکل را نباید دست‌کم گرفت چیزهایی را می‌گوید و در بخش آخری در مورد اینکه برای رفع این مشکل چه باید کرد، ترفندهای خویش را برای مشاورین خویش ارائه می‌کند.

بخش اول

شعر اصلی به زبان اردو
(۱)

ہے مرے دستِ تصرف میں جہانِ رنگ و بو
کیا زمیں، کیا مہر و مہ، کیا آسماں تو بتو
دیکھ لیں گے اپنی آنکھوں سے تماشا غرب و شرق
میں نے جب گرما دیا اقوام یورپ کا لہو

شعر ترجمه شده به زبان دری
(۱)

در دست تصرف من است جهان رنگ و بو
چه زمین، چه مهر و مه، چه آسمان تو بتو
خواهد دید با چشمان خویش تماشای شرق و غرب
وقتی خون اقوام اروپا را گرم کنیم من و تو

ابلیس یک‌بار دیگر با بزرگنمایی و دروغ، صحبت خویش را آغاز می‌کند و در جریان این سخنان غلو آمیز خویش بر علاوهٔ اینکه قدرت‌نمایی می‌کند و پیروان خویش را دلداری می‌دهد، تشویش‌های آن‌ها را نیز به بررسی می‌گیرد و برایشان اطمینان می‌بخشد که این حرکت‌های که شما فکر می‌کنید فتنهٔ در مقابل ابلیسیت است همه در دست تصرف من است. این بازی‌های بزرگ جهانی، این تقابل سوشیلیزم و لیبرالیزم، همه را من به راه انداخته‌ام تا دنیا را دگرگون کنم. چرا شما انقلاب‌های سوشیلیستی را مشکل می‌پندارید؟ مگر شما نمی‌بینید که پشت بزرگ‌ترین انقلاب آن (انقلاب بلشویک) توسط لنین دست من است؟ و این‌همه را من زمانی به ثبوت خواهم رساند که خون اروپائیان را گرم کرده و برای به‌دست آوردن اهداف خویش چنان جنگی را به راه اندازم که شرق و غرب را محو خویش بگرداند. مگر چطور امکان دارد که سوشیلیزم یک خطر برای ابلیسیت باشد درحالی‌که من ازیک‌طرف لنین را به قدرت رسانیدم تا پیروان ادیان آسمانی را قتل‌عام کند و در آن‌طرف از هیتلر حمایت می‌کنم تا فاشیزم را با سوشیلیزم یکجا ساخته و بر علاوهٔ اینکه سوشیلیزم را پارچه‌پارچه کند، نظام کپیتلیستی را تحت رهبری کشوری جدیدی بنام امریکا به جا گزینی انگلندی؛ که شما در فراست‌شان اعتبار ندارید مشروعیت بخشد تا دیگر تمام حرکت‌های ضد کپیتلیستی را غیر مشروع نماید. تشویش سوشیلیزم را نداشته باشید زیرا این‌همه بازی‌ها برای عوام فریبی و عملی ساختن پلان بزرگ جهانی است تا تمام جهان نظام شیطانی لیبرالیزم، پیوسته با کپیتلیزم را پذیرفته و حکومت شیطانی بتواند بر پا شود تا نهایتاً آن همکارم که او را تمام پیامبران، بزرگ‌ترین فتنه‌گر معرفی کرده‌اند بنام مسیح‌الدجال به‌حیث عیسی مسیح آمده، ادعای خدایی کرده و آرمان دیرینه‌ام که به کفر کشانیدن بشریت است را عملی کند. شما چرا آن یهودی را فتنه‌گر میدانید، منم که اکثر یهودیان را قانع به این ساخته‌ام که وظیفهٔ آن‌ها آمادگی گرفتن برای آمدن مسیحای‌شان

است و آن‌ها باید برای آوردن مسیح خود قوت‌های مخالف را از بین برده، با ادیان مبارزه کنند، پایتخت مسیح خود را (بیت‌المقدس) را تصرف کرده و پلان‌های بزرگ جهانی را برای ابرقدرت ساختن کشور اشغالی (اسرائیل) طرح کنند؛ این بازی سوشیلیزم و لیبرالیزم همه و همه برای این هدف است و همین هدف است که برای عملی شدنش لنین یهودی را برای از بین بردن ادیان به‌سوی قدرت تشویق کرده‌ام و همین هدف است که جنگ جهانی اول را برای از بین بردن خلافت عثمانی و باز کردن راه برای تصرف بیت‌المقدس توسط یهودیان طرح‌ریزی کردم، برای به قدرت رسانیدن امریکا به‌حیث بزرگ‌ترین ابرقدرت در جنگ جهانی دوم و برای نهایی ساختن پلان خویش جنگ جهانی سوم را نیز با گرم کردن خون اقوام اروپایی طرح‌ریزی نموده‌ام.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
کیا امامانِ سیاست، کیا کلیسا کے شیوخ	چه امامان سیاست، چه شیوخ کلیسا
سب کو دیوانہ بنا سکتی ہے میری ایک ہو!	همه را میتوانم دیوانه سازم با یک هو
کار گاہ شیشہ جو ناداں سمجھتا ہے اسے	کارگاه شیشه که میداند این را نادان
توڑ کر دیکھے تو اس تہذیب کے جام و سبو	شکسته ببیند تهذیب این جام و سبو

شیطان می‌افزاید بر علاوهٔ اینکه همه سیکولرها را چه از چپ و از چه از راست پیرو خویش ساخته‌ام بعضی علمای دین چه از اسلام چه از مسیحیت را نیز پیرو خویش ساخته‌ام. تا اینکه عالم دینی، سخن از سیاست می‌برد من دام برایش میشانم، یا اینکه با پول، یا باقدرت و یا هم با به فساد کشانیدن او را دیوانهٔ خویش می‌سازم. این علمای دین[1] بودندکه نظام سیاسی-اقتصادی جهانی ابلیسی را که تار و پودش گره محکم با فساد خورده است مشروعیت بخشیدند، این علمای اسلام

۱. البته استثناء موجود میباشد و علمای واقعی دین که وارثان پیامبران اند را در اوج احترام ارج میگذاریم.

بودندکه اسلام را خواستند تا در قالب دموکراسی سیکولر که به‌مثابه شرک به الله یکتا است تعریف کردند، این بعضی علمای اسلام بودندکه نظام سودی اقتصادی کنونی و پول مبتنی به فساد کاغذی امروزی که مبتنی به سود (دشمنی با الله‌ﷻ و رسولش‌ﷺ) است را حلال دانستند، این علمای اسلام بودندکه زمانی‌که یک گروه برای مبارزه با نظام من ساختند آن‌ها را خریدم و گروهشان را به نفع خود استفاده کردم، این علمای مسیحی بودند که سود را حلال پنداشتند، این علمای مسیحی بودند که زنا را حلال پنداشتند و حتی بالای این علمای مسیحی هم‌جنس‌گرایی را حلال پنداشتم.

امروز این‌همه را با چشم سر دیده می‌توانیم، می‌بینیم که چطور علمای مسیحیت برخلاف دین خویش، کارهای را حلال می‌پندارند که در دینشان حرام پنداشته می‌شود، می‌بینیم که چطور برای فتنه‌های شیطانی و دجالی ممد واقع می‌شوند، می‌بینیم که یکایک از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند و علمای اسلام را می‌بینیم که یکی با شراب بازداشت می‌شود دیگری بنام عالم اسلام در پاکستان علیه مردم افغانستان جهاد اعلان می‌کند وبالآخره به نحوی از انحا به‌نظام ابلیسی کمک می‌نمایند. به همین خاطر است که ابلیس کسانی را که نظامش را کارگاه شیشه پندارد نادان خطاب می‌کند، زیرا او در هر گوشۀ دنیا و در هر بخش از زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان فساد را نهادینه ساخته است. ابلیس بر علاوه ادعا می‌کند که نظام من چنان در جهان نهادینه‌شده است که با شکستن آن جهان نیز در بحران خواهد رفت.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
دستِ فطرت نے کیا ہے جن گریبانوں کو چاک	دست فطرت گریبان های را که چاک کرد
مزدکی منطق کی سوزن سے نہیں ہوتے رفو	با منطق سوزنی مزدکیت نشود مرفوع
کب ڈرا سکتے ہیں مجھ کو اشتراکی کوچہ گرد	کی مرا ترساند ازاین کوچه گرد های اشتراکی
یہ پریشاں روزگـار، آشفتہ مغز، آشفتہ ہو	این پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته خو

ابلیس به تشویش مشاورین خویش پرداخته می‌گوید: فرض می‌کنیم همین سوشیلیزم به‌دست من نباشد ولی پروردگار عالمیان سرشت و فطرت را که برای آدمی داده است با این خیال باطل مساوات مطلق همخوانی ندارد. این مساوات بی‌چون‌وچرای که سوشیلیست‌ها پرچم آن را به اهتزاز درآورده‌اند هیچ مطابقت با سرشت انسانی نداشته وبالآخره مردم خود این نظام پوچ را از بین می‌برند همان‌طوری‌که نظام مزدکی را از بین بردند. واقعاً، سوشیلیست‌ها علیه نظام سرمایه‌داری و کپیتلیستی قد علم کردند ولی بدیل ظالم‌تر و قساوت پیشه تری از آن‌را پیشنهاد کردند. مساوات سوشیلیست‌ها یک مساوات خیالی بود و تنها یک بخش کوچک از زندگی را در برمی‌گرفت، آن‌ها تمام جنبه‌های زندگی را نادیده گرفته و تنها مساوات اقتصادی را عدالت می‌پنداشتند، ولی آیا اگر تمام مردم از نگاه اقتصادی مساوی باشند می‌توان آن‌ها را مساوی خطاب کرد؟ آیا می‌توان زندگی حفیظ الله امین را که دستش به خون هزاران انسان بی‌گناه آلوده بود مساوی به یک رعیتش دانست؟ آیا یک جنرالش با یک عسکرش زندگی مساوی داشت؟ بله از نگاه اقتصادی شاید تا حدی مساوات در نظر گرفته‌شده باشد ولی سطح زندگی آن‌ها به اندازه زیادی از هم متفاوت بوده است. آن‌ها آن‌قدر غرق ایدئولوژی غیرمنطقی خویش بودندکه حقیقت‌های جامعه را نادیده گرفته و واقعیت مساوات اقتصادی را به‌حیث حقیقت مساوات جامع‌الاطرافی پذیرفته بودند. حتی امروز هم زمانی‌که بحث بالای ایدئولوژی‌ها می‌آید، سوشیلیست‌های اسبق با پرسش اینکه آیا قصر کدام کمونیست را دیده‌ای؟ ایدئولوژی خویش را توجیه می‌کند، ولی جواب این سؤال بسیار ساده است؛ فرض کنیم که در تمام افغانستان قحطی مواد غذایی آمده و در هیچ جای مواد غذایی یافت نمی‌شود، در این میان دو مؤسسهٔ خیریه برای مردم کمک می‌کند، یک مؤسسه غذا توزیع می‌کند و مؤسسهٔ دیگری پول، مطمئناً که مردم به درب مؤسسهٔ که مواد غذایی توزیع می‌کند خواهند شتافت

زیرا در زمانی‌که فقدان غذا باشد با پول نمی‌شود مواد غذایی خرید و خود پول هم خورده نمی‌شود، پس در چنین زمانی پول ارزش خویش را از دست می‌دهد و همین‌طور در زمان سوشیلیست‌ها نظر به ایدئولوژی مساوات اقتصادی، مردم دنبال قصر و پول نمی‌رفتند، ولی مانند کپیتلیست امروزی که برای بدست آوردن پول به‌حیث باارزش‌ترین پدیده‌ی امروزی، ظلم می‌کنند و به قتل و قتال می‌پردازند، سوشیلیست‌های آن‌زمان به‌خاطر رتبه‌ها و منصب‌های دولتی به ظلم و قتل و قتال می‌پرداختند. به همین لحاظ است که ابلیس آن‌ها را آشفته مغزهای خطاب می‌کند که خودشان درک چیزی را که برایش می‌جنگند ندارند و می‌گوید از این نوع مردم هیچ هراسی ندارم.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
ہے اگر مجھ کو خطر کوئی تو اس امت سے ہے	**اگر کدام خطری احساس میشودم ازاین امت ست**
جس کی خاکستر میں ہے اب تک شرارِ آرزو	**که در خاکستر آن هنوز است شرار آرزو**
خال‌خال اس قوم میں اب‌تک نظر آتے ہیں وہ	**خال خال در این امت هنوز بنظر می آید او**
کرتے ہیں اشکِ سحرگاہی سے جو ظالم وضو	**که میکند با اشک سحرگاهی آن ظالم وضو**
جانتا ہے، جس پہ روشن باطنِ ایام ہے	**میداند که با چه روشن باطن ایام است**
مزدکیت فتنہء فردا نہیں، اسلام ہے	**فتنهٔ فردا مزدکیت نه، اسلام است**

بالآخره ابلیس بالای اصل موضوع رسیده و به مشاورین خویش می‌گوید که ترس من از چیزی است که شما آن‌را دست‌کم گرفته‌اید، ترس من از مردمی است که شما کمتر در این مجلس از آن یادآوری کردید، ترس واقعی که من دارم از امت اسلام است، زیرا هرقدر درصحنهٔ جهانی، این امت را به حاشیه برانیم، هر قدر بالای بلاد آن‌ها توسط تمدن متکبر خویش حمله‌ور شویم، هرقدر بالای آن‌ها ظلم کنیم، هرقدر آن‌ها را قتل‌عام کنیم و هر قدر کوشش پیهم کنیم تا این امت را مشغول

فتنه‌ها کنیم، نور ایمانی را که منجر به پیدایش آرزوی مبارزه و مجاهدت بر علیه نظام ابلیسی می‌شود نمی‌توانیم از قلب‌های مؤمنین واقعی بزداییم. اگرچه ما توانستیم خلافت را نخست به سلطنت مبدل کرده و بعد آن‌را از بین ببریم، اگرچه توانستیم این امت بزرگ را به بیش از ۵۲ کشور متخاصم علیه یکدیگر مبدل سازیم، اگرچه توانستیم جنگ‌های مذهبی را در این امت نهادینه کنیم، اگرچه اکثر این امت را آغشته به فساد ساخته و نظام خویش را در بلاد اسلامی راه‌اندازی کردیم ولی بازهم خال‌خال در این امت کسانی پیدا می‌شود که با اشک سحر وضو گرفته، از حالت رقت‌بار این امت رنج‌برده، درد خویش را فریاد زده وبالآخره این فریاد به کابوس من مبدل می‌شود. ابلیس از مؤمنین دردمند، ترس خویش را ابراز می‌کند، اما این درد فزیکی نیست بلکه دردی است که درون انسان را می‌فشارد و این درد نیز دو بخش دارد که درد نفس و درد دل است. درد نفس به سبب نرسیدن به خواهشات نفسانی، عاید حال حامل آن می‌شود مانند درد از نداشتن سرمایهٔ زیاد، درد از حسد، درد از نرسیدن به زیباهای از جنس مخالف وبالآخره درد از نرسیدن به چیزهایی که نفس آن‌را می‌خواهد که این درد قلب انسان را دگرگون ساخته، وی را به گمراهی می‌کشاند، در مقابل درد دل است که حاملین آن خود زیر آفتاب ایستاده بر دیگران سایه می‌افگنند، دردشان از رنج دیگران است، به‌خاطر حالت رقت‌بار انسانیت و امت اسلام درد می‌کشند و به‌خاطر آن‌ها خوشی‌های خویش را قربان می‌کنند وبالآخره خورشیدی هستند که با سوختاندن خویش برای دیگران روشنی می‌بخشند؛ این‌ها مؤمنینی هستند که همیشه در فکر نجات امت هستند، در هر نماز و سجدهٔ خویش برای رهایی امت دعا می‌کنند و همیشه در فکر این هستند که برای حالت امت چه کرده می‌توانند. ولی تنها خصوصیت درد و عبادت نیست که اگر در مؤمن باشد ابلیس را می‌ترساند، بلکه خصوصیت اهم دیگر پیوسته با درد و وفاداری به الله ﷻ که ابلیس از آن می‌ترسد علم است؛ مؤمنینی در دل ابلیس وحشت ایجاد می‌کنند که زمان خود را می‌شناسند، از تاریخ پر شکوه خویش آگاه

هستند و فتنه‌های ابلیس و دجال را دیده، بر علاوهٔ اینکه خویشتن را از این فتنه‌ها به دور نگه می‌دارند کوشش می‌کنند تا برادران و خواهران دینی خویش را نیز از این فتنه‌ها آگاه ساخته و دور نگهدارند. این مؤمنین ایمان راسخ به آیات الله‌ﷻ داشته بالای آیات الله‌ﷻ تفکر کرده و نظر به این گفتهٔ الله‌ﷻ که می‌فرماید: و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم[۱]، می‌دانند که قرآن به‌حیث مکمل‌ترین کتاب، هیچ‌چیزی را فروگذار نکرده است و راه‌حل‌های مشکلات امروزی نیز در قرآن وجود دارد، همچنان قرآن پاک بر علاوهٔ امروز، فرداها را نیز برای ما روشن ساخته است و تنها با چنگ زدن به قرآن و تفسیر قرآن (احادیث صحیح رسول‌اللهﷺ) می‌شود امروز را بهتر ساخت و فردا را ضمانت کرد، پس این گروه از مردم نظر به آیات قرآن و احادیث رسول‌اللهﷺ امروز را مطالعه کرده برای آن کار می‌کنند و نظر به همین نصوص فردا را نیز تحلیل کرده و برایش آمادگی می‌گیرند.

بخش دوم

شعر اصلی به زبان اردو (۲)	شعر ترجمه شده به زبان دری (۲)
جانتا ہوں میں یہ امت حاملِ قرآں نہیں	میدانم نیست این امت حامل قرآن مبین
ہے وہی سرمایہ داری بندۂ مومن کا دیں	سرمایه داری برای بندۂ مومن گشته دین
جانتا ہوں میں کہ مشرق کی اندھیری رات میں	میدانم من که در شام تار یک مشرق
بے ید بیضا ہے پیرانِ حرم کی آستیں	بی ید بیضا است آستین علمای دین

۱. سورهٔ النحل؛ آیهٔ ۸۹؛ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) ترجمه: و روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را (هم) بر این (امت) گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم (۸۹)

در بخش دوم ابلیس علت ترس خویش را از این امت بیان می‌دارد که در آغازش باز هم از ضعف آن‌ها صحبت می‌کند. چند ضعف عمدهٔ مسلمانان که ابلیس آن‌را نکتهٔ قوت خویش می‌شمارد، دوری مسلمانان از قرآن، ازدیاد محبت دنیا در قلب مسلمانان و بی‌خاصیت شدن علمای دین است.

آری! مسلمانان در سراسر جهان به قرآن پاک احترام زیاد دارند، آن را در بهترین و مزین‌ترین پوش‌ها گذاشته، در بلندترین قفسهٔ خانه‌های خویش نگهداری می‌کنند، اکثر محافل خویش را با آیات پاک قرآن آغاز می‌کنند و هزاران و حتی میلیون‌ها حافظ قرآن در سراسر جهان وجود دارد، ما مسلمانان هنوز هم حامل قرآن هستیم، اما قرآن را با پیام‌های آن در امورات زندگی خویش تطبیق نمی‌کنیم، قرآن را که در قفسه‌های خانه‌های خویش می‌گذاریم به‌ندرت باز می‌کنیم و اگر باز کردیم بدون تفکر و تدبر در کلمات آن مانند بلبل به مطالعهٔ آن می‌پردازیم، زمانی که در محافل آیات پاک قرآن خوانده می‌شود بدان گوش می‌دهیم ولی به پیام آن توجه نمی‌کنیم و بعضی‌اوقات مراسم بعدی محافلی که با آیات قرآن آغاز می‌شود کاملاً مخالف قرآن می‌باشد و از میلیون‌ها حافظ که قرآن را در سینه‌های خویش حفظ دارند، پیام‌های قرآن را درک نمی‌کنند. ما نسلی هستیم که قرآن را رها کرده‌ایم، شعار ما قرآن است ولی قرآن چه است نمی‌دانیم، ما نسلی هستیم که قرآن را راهنمای خویش میدانیم ولی تمام توجه ما در دین اسلام بحث بالای مسائلی است که قرآن پاک از آن ما را منع کرده است، قرآن می‌گوید: که دین را پارچه‌پارچه نکنید ولی ما به گروه‌های مختلف تقسیم‌شده‌ایم و تمام انرژی خویش را خرج این می‌کنیم که چطور گروه‌های دیگر را گمراه ثابت کرده و خود را صحیح ثابت کنیم، ما قرآن را که اصل است رها کرده و بالای فروعات دین به جان یکدیگر افتاده‌ایم، ولی این رهایی قرآن پیامدهای دارد و حتی رسول‌اللهﷺ که برای این امت اشک ریخته است در روز قیامت بالای ما چنین شاهدی خواهد داد: و پیامبر گفت پروردگارا قوم

من این قرآن را رها کردند[1].

امام ابن قیم (رح) پنج شاخص عمده را عامل اصلی رهایی قرآن می‌داند؛ نشنیدن، نخواندن و عدم باور به قرآن، عمل نکردن مطابق قرآن، قضاوت نکردن و عدم توافق به قضاوت شدن مطابق قرآن، تفکر نکردن و نه اندیشیدن در قرآن و ترک کردن شفا جویی از قرآن، نسل امروزی امت اسلام هر پنج شاخص را با خود حمل می‌کنند، به‌جای قرآن موسیقی می‌شنوند، اگر به قرآن گوش فرا دهند به آن تدبر و تفکر نمی‌کنند، اعمال خلاف قرآن را به‌صورت گسترده انجام می‌دهند، قوانین بشری را جا گزین قوانین قرآنی نموده‌اند و اکثریت قضاوت‌ها مطابق قوانین بشری می‌شود. حضرت محمدﷺ می‌فرمایند: هیچ‌یک از شما ضرورت به پرسش (هیچ‌چیزی) از خود ندارد به‌جز قرآن: اگر قرآن را دوست دارد اللهﷻ را دوست دارد و اگر از قرآن بیزاری نشان دهد از اللهﷻ و رسولش بیزار است[2]. تا زمانی‌که امت اسلام دوباره به قرآن چنگ نزنند، ابلیس همچنان بزرگنمایی کرده و مسلمانان را گرفتار فتنه‌های خویش خواهد ساخت.

ضعف دیگری در امت اسلام که ابلیس از آن به‌حیث نکتهٔ قوت خویش یادآور می‌شود محبت دنیا و جا گزینی محبت دنیا به‌جای محبت قرآن و دین است. محبت دنیا و سرمایه یکی از بیماری‌های فراگیر است که عاید حال تمام ملت‌ها و امت اسلام شده است و این ارتباط مستقیم به توکل ضعیف مسلمانان به اللهﷻ دارد. محبت دنیا این امت را شکننده ساخته است و مسلمانان باید برای بیرون رفت از این حالت رقت‌بار محبت دنیا را از قلب خود دور کرده و بر اللهﷻ به‌حیث رزاق توکل کنند، البته دور کردن محبت دنیا به این معنی نیست که ما رو به زهد بی آوریم بلکه محبت ما برای مال و دارایی نباید سبب نافرمانی اللهﷻ شود چون زمانی‌که ما از اللهﷻ پیروی نکنیم مجبور می‌شویم از ابلیس پیروی کنیم.

ما در عصر فتنه‌های نهایی زندگی می‌کنیم و حضرت محمدﷺ این عصر را به‌شکل شگفت‌انگیز طوری پیش‌بینی نموده و چنانچه فرموده‌اند: در نزدیکی

۱. سورهٔ الفرقان؛ آیهٔ ۳۰؛ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

۲. ابن تیمیه؛ الفرقان؛ ص ۷۴

قیامت خواهشات مردم نسبت به دنیا افزایش‌یافته و آن‌ها از اللهﷻ دورتر و دورتر خواهند رفت[۱] و درجایی دیگری می‌فرماید: هر امت توسط یک‌چیزی امتحان می‌شود و امت من توسط مال (دنیا) امتحان خواهد شد[۲]. بیماری محبت دنیا به علمای دین نیز سرایت کرده است و علمای اسلام که زمانی خاری در چشم ظالمان بودند امروز به‌خاطر معاش‌های دولتی، خطبه‌های روز جمعه را مطابق خواست حکام ظالم و تهیه‌شده توسط این حکام برای مردم میگویند، به‌خاطر موقف شخصی خود از نظریات وطن‌پرستی و قوم‌پرستی که هیچ جای در اسلام ندارد دفاع می کنند و به‌خاطر عیار سازی خویش در جوامع دموکراسی دنبال توجیه پدیده‌های غیر اسلامی دموکراسی در نصوص اسلامی سرگردان هستند.

شعر اصلی به زبان اردو	**شعر ترجمه شده به زبان دری**
عصر حاضر کے تقاضوں سے ہے لیکن یہ خوف	لیکن از تقاضاهای عصر حاضر ترسم اینست که
ہو نہ جائے آشکارا شرعِ پیغمبر کہیں	نشود آشکار شرع پیغمبر در کدام سرزمین

ولی بر علاوهٔ تمام ضعف‌های که امت اسلام در این عصر دارد، ترس ابلیس از این است که امت اسلام بار دیگر مردمان صاحب اندیشه و فکر نشوند، یک‌بار دیگر اسلام را با پیام‌های واقعی‌اش و به‌صورت درست درک نکنند و دیگر شریعت محمدی را پیاده کنند، زیرا مساوات سوشیلیزم و حقوق بشر لیبرالیزم خیال باطل بیش نیست و تنها نظریه‌ای که مبنی بر عدالت است و عدل جهانی را می‌تواند بیاورد اسلام است و اگر جهانیان لذت این عدالت را چشیدند دیگر به هیچ نظام شیطانی دل نخواهند بست.

---

۱. مستدرک الحاکم؛ جلد ۴؛ صفحهٔ ۳۲۴ (این حدیث در صحیح البانی؛ حدیث ۱۵۱۰ صحیح دانسته شده است)

۲. جامع ترمذی؛ حدیث ۲۳۳۶ (صحیح)

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
الحذر آئین پیغمبر سے سو بار الحذر	الحذر از آئین پیغمبر صد بار الحذر
حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفریں	حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفرین
موت کا پیغام ہر نوع غلامی کے لیے	پیغام مرگ برای هر نوع غلامی که در آن
نے کوئی فغفور و خاقاں، نے فقیر رہ نشیں	نه کسی فغفور و نه سردار، نه فقیر ره نشین
کرتا ہے دولت کو ہر آلودگی سے پاک و صاف	میکند دولت را از هر آلودگی پاک و صاف
منعموں کو مال و دولت کا بناتا ہے امیں	ثروتمندان را برای مال و دولت میسازد امین
اس سے بڑھ کر اورکیا فکر و عمل کا انقلاب!	از این بزرگ چه باشد انقلاب فکر و عمل
بادشاہوں کی نہیں اللہ کی ہے یہ زمیں	از شاهان نه بل از الله است این زمین

ابلیس در مورد کم نگریستن اسلام در مقابل ابلیسیت از احتیاط کامل کار می‌گیرد و بازهم تأکید می‌کند که صدبار احتیاط ضرورت است زیرا این دین مرد آفرین است، دینی است که حافظ زن است، دینی است که عدالت می‌خواهد و هیچ طبقه‌بندی در مقابل عدالت نمی‌تواند قیام کند، دینی سیاسی است که تعریف سیاست در آن بسیار متفاوت از نظام‌های شیطانی است و بالآخره دینی است که تنها حاکمیت الله ﷻ را به رسمیت می‌شناسد.

در طول ادوار گذشته تاریخی، اکثریت نظام‌ها مرد محور بوده و نظر به تعریف وارونهٔ که از مرد داشتند، زن‌ستیز واقع می‌شدند. در این ادوار تنها مرد دارای حقوق سیاسی بود و برداشت از زن‌ها این بود که فقط‌وفقط برای استفادهٔ مرد ساخته‌شده‌اند و تعریف یک مرد واقعی یک مرد آزاد و اکثراً دارای قدرت فزیکی زیاد بود؛ غلامان و زنان دارای حق سیاسی نبودند و یک شهروند کامل سیاسی به شمار نمی‌رفتند. اسلام با ظهور پرشکوه خویش بر علاوهٔ اینکه به راه‌حل‌ها برای سایر مشکلات ادوار گذشته پرداخت این مسئله را نیز حل نمود و برای اولین برای زنان

حقوق سیاسی قائل شد. تعریف که از زن و مرد نمود سبب ایجاد عدالت اجتماعی شد. برخلاف تصور اکثر مسلمانان غرب‌زده، اسلام زن و مرد را مساوی ندانسته است بلکه زن و مرد مکمل یکدیگر بوده و رابطه بین زن مرد با علامهٔ تساوی نه بلکه توسط یک علامهٔ بسیار زیباتر از مساوی شکل می‌گیرد که این معادله مانند شب و روز است. مساوی خواندن زن و مرد مانند مساوی خواندن شب و روز غیرمنطقی است همان‌طوری‌که بهتر بودن شب بر روز و یا روز بر شب غیرمنطقی است، زیرا شب ویژگی‌های ضروری خویش را و روز ویژگی‌های ضروری خویش را دارا می‌باشد که مکمل یکدیگر هستند؛ شب برای آرامش بهتر است و روز برای کار بهتر است که آرامش بدون کار و کار بدون آرامش امکان‌پذیر نمی‌باشد و این است عدالت اسلامی. رابطه بین زن و مرد در اسلام به محور عدالت می‌چرخد که در جاه‌های نظر به عمل کرد حقوق زن برتر است و در جاه‌های حقوق مرد. با ظهور اسلام همچنان تعریف از زن و مرد اصلاح شد؛ مرد واقعی دیگر آن مرد قلدر و گردن‌کلفت نبود بلکه مرد واقعی کسی بود که متقی‌تر از دیگران، دارای رفتار بهتر با زنان و دیگران و عادل‌تر می‌بود و زن واقعی هم متقی‌تر از دیگران، خوش‌رفتار و عادل‌تر از دیگران بود.

با ظهور تمدن ابلیسی جدید غربی و انحطاط مسلمانان یک‌بار دیگر تعریف مرد و زن شکل وارونه را به خود گرفته و جامعهٔ مرد ستیز یک‌بار دیگر به مشکلات اجتماعی بشریت افزود؛ تعریفی را که از مرد این تمدن ارائه می‌کند این است که مرد واقعی شخصی با ظاهر خوب، همیشه دنبال سرمایه و به‌دست آورندهٔ سرمایه و یا موقف خوب و کسی است که مانند غلام حلقه‌به‌گوش، قوانین سرمایه‌داری را پیروی کند ولی برعکس در این تمدن تعریفی از زن وجود ندارد و برای اینکه زن به حقوق خویش برسد باید خویشتن را مرد بسازد. اسلام به محور عدالت چرخیده و برای زن در قالب زن بودنش حقوق سیاسی می‌دهد ولی در نظام او برای زنان تنها زمانی حقوق آن‌ها داده می‌شود که زن بودن خویش را رها کرده و مانند مردان عمل کند و در حقیقت بدون اینکه فطرت زنانهٔ زنان در نظر گرفته شود زنان باید

برخلاف فطرت زنانه با مردان به رقابت پرداخته و مردانه رفتار کنند که به این می‌ماند که یکی از حقوق اساسی یک انسان (آزادی) وی را بگیری و در زندان برای وی تمام سهولت‌ها را بدهی، اما اسلام حقوق زن را بدون گرفتن حق زن بودن وی به او می‌دهد و از عزت وی حفاظت می‌کند و ترس ابلیس این است که اگر شرع محمدﷺ دو باره آشکار شود، زنان جایگاه زن بودن خویش را درک کرده و به نظام ابلیسی نه خواهند گفت.

تمدن مدرن غربی با پدیدهٔ لیبرالیزم (Liberalism) به‌وجود آمد که از کلمهٔ Liberty گرفته‌شده است و معنی آزادی از چیزی را ارائه می‌کند ولی این Liberty را با آزادی (Freedom) خلط کرده و نام آن‌را تمدن آزادی گذاشتند. تمدن ابلیسی غربی بنام آزادی به برده‌سازی فکری، اقتصادی و سیاسی جهان پرداختند و موفق نیز شدند زیرا در طول تاریخ بشر هیچ کلمهٔ بیشتر از آزادی مورد سوء استفاده قرار نگرفته است. مدعیان آزادی زیاد بوده‌اند و همه می‌گفته‌اند من آزادم، ولی گفتن من آزادم مانند گفتن من گرسنه‌ام نیست زیرا زمانی‌که کسی می‌گوید من گرسنه‌ام مطلوبش درک می‌شود اما زمانی‌که بگوید من آزادم باید و شاید به سؤال‌های چون از چه آزادی؟ و به چه آزادی؟ را نیز جواب دهد. مطمئناً پس از جواب‌دهی به این پرسش‌ها او را در قیدی می‌یابی که میله‌هایش بزرگ‌تر از خودش هست. آزادی مطلق با سرشت بشری همخوانی ندارد و هیچ بشری مطلقاً آزاد نیست و هیچ آزاد مطلق بشر نیست! ممکن کسی از نگاه سیاسی آزاد باشد ولی از نگاه اجتماعی در قید، یا از نگاه اجتماعی آزاد و از نگاه اقتصادی در قید باشد که در تمدن مدرن غربی، مردم از این نواحی سخت آسیب‌پذیرند؛ بنام بازار آزاد به بردگی اقتصادی کشیده می‌شوند، بنام دموکراسی و حق انتخاب، آزادی سیاسی از آن‌ها گرفته می‌شود و بنام حقوق بشر انسان‌ها را به حیوانات کاری مبدل می‌سازند. اگر آزادی مطلق امکان‌پذیر نیست و بشر همیشه دنبال آزادی است و بشری‌که آزاد نباشد گوسفندی بیش نیست، پس کدام آزادی است که فلاح بشریت در آن بسته است؟

بدون سایهٔ شک آن آزادی که با فلاح انسان گره‌خورده است، جزء این نیست که انسان از هر قیدوبند دنیوی آزاد باشد و به شکستن هر قیدوبند دنیوی آزاد باشد و تنها و تنها مقید قوانین ذات یگانه الهی باشد یا به‌عبارت‌دیگر بندگی بهترین نوع آزادی است که اسلام این آزادی را برای بشریت پیشنهاد می‌کند و در قالب همین آزادی نظام می‌سازد. در نظام اسلامی همه در قالب اوامر الهی بدون در نظر داشت مقام و منزلت یکسان جوابگو هستند و زنی می‌خیزد امیر را می‌گوید که تصمیم خودت در مورد تعیین حدود مهریه مطابق اوامر الهی نیست و امیر نیز تسلیم امر الهی می‌شود و رعیتی می‌خیزد و امیر را می‌گوید که اگر از اوامر الهی سرپیچی کنی توسط شمشیر مجبور به پیروی از اوامر الهی می‌سازمت[1]. نظام اسلامی، نظامی است که مقام‌ها در آن به اساس تقوا تقسیم‌شده و در آن خزانه‌دار دولت چنان امین می‌شود که عمر بن عبدالعزیز (رح) امیر بزرگ‌ترین دولت جهان نزد خزانه‌دار رفته و تقاضای معاش پیش‌پرداخت وی را رد می‌کند زیرا می‌گوید اگر در طول یک ماه وفات کنی من جواب خدا را چه بدهم؟ همین عدالت واقعی است که دولت را از هر نوع فساد و کثافت پاک ساخته و ابلیس از بر پا شدن دو بارهٔ آن سخت در هراس است.

نکتهٔ دیگری که ابلیس را می‌ترساند و هیچ‌گاه نمی‌خواهد مسلمانان آن‌را به‌درستی درک کنند، حق حاکمیت در نظام‌های سیاسی است. اسلام حق حاکمیت را فقط مختص ذات اللهﷻ می‌داند، درحالی‌که نظام‌های ابلیسی و طاغوتی حق حاکمیت را به شاه، پارلمان، اکثریت آرا، دولت‌ها و با به‌وجود آمدن ملل متحد به این سازمان ابلیسی می‌دهد، طوری‌که این اشخاص و نهادهای طاغوتی در نظام ابلیسی می‌توانند حلال اللهﷻ را حرام و حرام اللهﷻ را حلال قرار دهند و با جابجایی قانون وضعی خویش به‌عوض قانون اللهﷻ حق حاکمیت اللهﷻ را زیر سؤال ببرند. به همین خاطر، ابلیس اسلام سیاسی و طرز تفکر آن‌را بزرگ‌ترین

۱. داستان مشهور حضرت عمر (رض) و حضرت ابوبکر صدیق (رض)

انقلاب در مقابل نظام‌های ابلیسی دانسته و به پیروان خویش ذیلاً نصیحت‌های دارد و راه‌های مبارزه با اسلام و امت اسلامی و خصوصاً مسلمانان سیاسی را بیان می‌کند.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
چشمِ عالم سے رہے پوشیدہ یہ آئیں تو خوب	از چشم عالم این آئین پوشیده باشد به
یہ غنیمت ہے کہ خود مومن ہے محرومِ یقیں!	این غنیمت است، مؤمن خود باشد محروم یقین
ہے یہی بہتر الٰہیات میں الجھا رہے	همین بهتر است در الهیات مصروف باشند
یہ کتاب اللہ کی تاویلات میں الجھا رہے	اینها در تأویلات کتاب الله مصروف باشند

نخستین توصیهٔ ابلیس برای پیروانش مربوط می‌شود به غافل نگه‌داشتن مسلمانان و دوری آن‌ها از آموزه‌های اصیل اسلام. ابلیس می‌خواهد مسلمانان از آموزه‌های اصیل اسلامی به دورمانده و اسلام را بخشی از زندگی شخصی دانسته که خلاصه شود به خواندن کلمه، خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج و بخش‌های از اسلام که مربوط زندگی شخصی شده و تنها عبادات ظاهری را در برمی‌گیرد و تا جایی ابلیس موفق هم شده است زیرا اکنون اکثر مسلمانان چیزی به نام نظام اسلامی را، یا نمی‌شناسند، یا نظام‌های طاغوتی را با نظام اسلامی خلط می‌کنند و یا هم زمانی‌که از نظام اسلامی صحبت می‌شود آن را خوابی بیش نمی‌دانند که یک خوشی بزرگ برای ابلیس است چنانچه به پیروان خویش می‌گوید: که غنیمت بزرگ این است که خود مسلمانان فاقد یقین هستند و ما باید آن‌ها را چنین نگهداریم. برای نگه‌داشتن مسلمانان در چنین حالت غفلت، ابلیس پیشنهادهایی دارد که متأسفانه امروز یک به یک آنها در جوامع اسلامی دیده می‌شود. یکی از پیشنهاد ابلیس برای غافل نگه‌داشتن مسلمانان پیچیدن بالای موضوعات لاینحل در قالب علم الهیات است که امروز اکثر مسلمانان بالای چنین موضوعات لفظاً و حتی

به‌شکل فزیکی بالای یکدیگر می‌تازند؛ یکی می‌گوید خداوند دارای دست است، چون در قرآن (یدالله) آمده است و دیگری می‌گوید که یدالله به‌شکل استعاره ذکرشده و این دو برای اثبات حقانیت خویش به دلیل پردازی پرداخته و قرآن پاک را نه برای رسیدن به‌حق و حق‌گرایی بل فقط برای درست کشیدن خویش تأویل می‌نمایند و بعد هم چون بحث به نتیجه نرسید از گمراه خطاب کردن برادر خویش آغاز کرده و به تکفیر وی خاتمه می‌دهند درحالی‌که تصور خداوند به‌شکل فزیکی و کوشش به رسیدن حقیقت جسمی الله ﷻ مردود است و انسان آن‌قدر علم ندارد تا بتواند الله ﷻ را با تمام خصوصیات ذاتی آن بشناسد و شناخت الله ﷻ تنها همان‌قدر امکان‌پذیر است که ذات مهربانش برای ما علم عطا فرموده‌اند.

بخش سوم

(۳)	(۳)
توڑ ڈالیں جس کی تکبریں طلسمِ شش جہات	تکبیرهای کسانیکه شکست طلسم شش جهات
ہو نہ روشن اس خدا اندیش کی تاریک رات!	نشود روشن شب‌های تاریک خواستاران آن ذات

در قسمت پایانی سخنان خویش، ابلیس باز هم به نصیحت و استراتژی دهی برای پیروان خویش می‌پردازد. در این قسمت اولین چیزی که ابلیس به شیاطین انسی و جنی هشدار می‌دهد و می‌گوید: اگر این امت، امتی که با تکبیرهای الله‌اکبر امپراتوری‌های بزرگ جهان را شکست داد، امتی که حتی تاریخ نویسان دشمن شجاعت و عدالتشان را نمی‌توانند انکار کنند، یک‌بار دیگر بیدار شود، تمام نظام‌های ابلیسی را با تمام قدرت و ظاهر شکست‌ناپذیرشان شکست خواهند داد و می‌گوید این غفلت حکم‌فرما در میان امت نباید هیچ‌گاه به بیداری مبدل شود.

در حقیقت ابلیس از مغزهای مسلح امت بیشتر از دست‌های مسلح امت می‌ترسد و بنابر این هیچ‌گاه نمی‌خواهد تا مغزهای امت با نور قرآن مسلح شود.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ابـنِ مریم مر گیا یا زنـدهء جاوید ہے؟	ابـن مریم مـرده یا جـاودانـه زنـده است؟
ہیں صفاتِ ذاتِ حق سے جدا یا عین ذات؟	صفات ذات حق جداست یا عین ذات؟
آنے والـے سے مسیح ناصری مقصود ہے	مسیح مـوعـود مسیح نـاصـری اسـت؟
یامجدد جس‌میں ہوں فرزند مریم کے صفات؟	یا کسی که داشته باشد مانند او صفات؟
ہیں کـلام الله کے الفاظ حـادث یا قدیم	الفاظ کـلام الله حـادث اسـت یا قدیم؟
امتِ مرحوم کی ہے کس عقیدے میں نجات؟	امت مرحوم در کدام عقیده می یابد نجات؟

یکی از راه‌های مهمی که ابلیس برای خواب نگه‌داشتن امت اسلام پیشنهاد می‌کند، ایجاد نفاق و اختلافات میان مسلمانان است و ابلیس و ابلیسیان تا حدی بسیار موفقانه توانسته‌اند امت اسلام را در اختلافات بالای موضوعات کوچک مصروف نموده و از این اختلافات به‌حیث ابزار برای ایجاد جنگ‌های داخلی میان امت استفاده نموده است. اگر امروز دیده شود تعداد مقتولین جنگ‌ها میان گروه‌های اسلامی در سرزمین‌های اسلامی بیشتر از تعداد شهدای است که توسط کفار به شهادت می‌رسند.

به‌طور مثال فرقۀ احمدی که بنیان‌گذار آن میرزا احمد قادیانی بود و به نام قادیانی‌ها نیز شهرت دارد[۱]، قرآن را به‌زعم خویش تأویل نموده و مقصد از مهدی و مسیح موعود را یک شخص دانسته و میگویند که حضرت عیسی (ع) به آسمان برده نشده است و برخلاف عقیدۀ تمام امت مدعی هستند که آن مسیح و مهدی

۱. برای معلومات بیشتر, Zahid Aziz; A Survey of the Lahore Ahmadiyya Movement: History, Beliefs, Aims and Work (۲۰۰۸)

موعود میرزا احمد قادیانی است درحالی‌که احادیث صحیح حضرت پیامبرﷺ و مفسرین همه قرآن، مسیح موعود را حضرت عیسی بن مریم (ع) و مهدی را شخصی هدایت‌شده از نسل حضرت فاطمه (رض) گفته اند. حضرت محمدﷺ می‌فرماید که مسیح موعود عیسی بن مریم (ع) است ولی قادیانی‌ها پسر یک زن از پنجاب را مسیح موعود معرفی می‌کنند و اکنون میلیون‌ها مسلمان به نام قادیانی از امت گوشه‌گیری می‌کنند. بر علاوه تمام امت اسلام امروز از فرقه‌گرایی و اختلافات داخلی رنج می‌برد، کنفرانس بزرگی دایر می‌شود بنام دفاع از سلفیت، در مقابل چند روز بعد کنفرانسی بزرگ‌تری بنام دفاع از حنفیت دایر شده و به توهین و تحقیر یکدیگر می‌پردازند و این تحقیر و توهین‌ها سبب ایجاد نفرت و انزجار میان مسلمانان شده که در نتیجه آن ابلیس به‌سادگی این اختلاف ذهنی را به اختلافات فزیکی مبدل ساخته و درحالی‌که مسلمانان به نام مذهب، گروه و حزب به جان یکدیگر می‌افتند ابلیس و ابلیسیان با خوشی به یکدیگر مبارک باد میگویند.

علمای بزرگ اسلام به‌جای اینکه برای مشکلات امت و نظام سازی کار کنند تمام انرژی خویش را صرف موضوعات کلامی و لاینحل چون آیا کلام خداوند حادث است یا قدیم؟ و پیدا کردن جواب به سؤالاتی که این سؤالات در ذات خویش غلط اند می‌نمایند. بعد از اینکه هزاران صفحه و صدها خطبه در این مورد ارائه دادند به فکر این می‌شوند که نجات امت در کدام مذهب و عقیده است؟ درحالی‌که تمام مذاهب بالای اصول از قبیل توحید، نبوت، علم به غیب و غیره باهم؛ هم‌عقیده هستند و این اختلافات اجتهادی بنام مذاهب هیچ‌گاه نباید سبب اختلافات گسترده شود و مسائل اجتهادی نه صد فیصد قابل تائید و نه صد فیصد؛ قابل رد است، پس پیروان هر مذهب درصورتی‌که نیتشان رضای اللهﷻ باشد و با اصول اصلی دین ایرادی نداشته باشند مسلمان گفته می‌شود و جنگ با آن‌ها مردود و یک عمل کاملاً غیر اسلامی است.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
کیا مسلماں کے لیے کافی نہیں اس دور میں	آیا برای مسلمان این عصر کافی نیست؟
یہ الہیات کے ترشے ہوئے لات و منات؟	این لات و منات ساخته شده بنام الهیات
تم اسے بیگانہ رکھو عالمِ کردار سے	تو بیگانه نگه دارش از عالم کردار
تابساطِ زندگی میں اس کے سب مہرے ہوں مات!	تا در بساط زندگی هر مهره اش باشد مات
خیر اسی میں ہے قیامت تک رہے مومن غلام	خوبی درین است که تا قیامت مؤمن باشد غلام
چھوڑ کر اوروں کی خاطر یہ جہانِ بے ثبات	بگذرد بخاطر دیگران از جهان بی ثبات
ہے وہی شعروتصوف اس کے حق میں خوب‌تر	همان شعر و تصوف در حق اینها بهتر
جو چھپادے اس کی آنکھوں سے تماشائے حیات	که مخفی نگه دارد از چشمشان تماشای حیات

پس از اندک گفتگو در مورد نقاط قوت امت مسلمان و دلایل اینکه بیداری این امت چه عواقب ناگوار برای نظام ابلیسی خواهد داشت، ابلیس از نقاط ضعف مسلمانان یادآوری کرده و به نصیحت‌های خویش ادامه می‌دهد.

ضرب‌المثل مشهور است که می‌گوید بندهٔ آنی که در بند آنی و ابلیس هم بزرگ‌ترین نکتهٔ ضعف امت را دربند بودن آن‌ها بنام الهیات یاد می‌کند و می‌گوید تا مسلمانان به محور بت‌های تراشیده شده بنام الهیات بچرخند، بعد سیاسی-اقتصادی-اجتماعی اسلام را فراموش خواهند کرد و حاکم ساختن نظام ابلیسی بالای آن‌ها بسیار ساده خواهد بود، پس باید این امت را مصروف پیدا کردن جواب به سؤالات لاینحل و بازی با کلمات نماییم و ما به فکر طرح‌های بزرگ خویش شویم.

نصیحت‌های ابلیس ادامه پیداکرده می‌گوید بر علاوهٔ اینکه آن‌ها را مصروف ساختیم از عالم عمل به دین اسلام باید دور نگه‌داشته شوند و در حقیقت کسانی که مصروف این دام ابلیس نمی‌شوند، دام دیگری برای آن‌ها باید چیده شود و آن دام زندانی ساختن دین در مسجد و خانه‌ها است. ابلیس می‌خواهد مسلمانان جنبهٔ عملی دین را که مربوط سیاست، اقتصاد و امورات اجتماعی و جمعی ایشان

است فراموش کرده و مسلمانان فکر کنند، زمانی‌که پنج وقت نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند و حج می‌روند تمام مسئولیت‌های دینی خویش را انجام داده‌اند و کار نظام سازی اسلامی مربوط آن‌ها نمی‌شود و به این طریق تا آهسته‌آهسته ابلیس بتواند توسط نظام‌های ابلیسی و فراهم آوردن زمینهٔ فساد تحت این نظام‌های ابلیسی همان مسلمانان را نیز به فساد کشانیده و فساد را جهانی سازد و تا اینکه مسلمانان برای همیشه در مقابل نظام‌های ابلیسی ضعیف بوده و شکست‌پذیر!

ضعف مسلمانان سبب غلام شدن آن‌ها می‌شود و ابلیس مسلمانان را تا ابد غلام نظام‌های طاغوتی می‌خواهد. تمام کوشش یک غلام مبنی بر این است که صاحب خویش را خوش نگه دارد و برای صاحب خویش کار کند که در این‌صورت با پذیرفتن حلقهٔ غلامی او هیچ‌گاه آرزوی داشتن زندگی و نعمات را نمی‌کند که بادارش از آن لذت می‌برد، همین‌طور مسلمانی که غلام نظام ابلیسی باشد همیشه برای تقویت این نظام اندیشیده و زحمت به خرج می‌دهند و هیچ‌گاه آرزوی داشتن نظام از خودش و برای خودش (نظام اسلامی) است به ذهنش خطور نمی‌کند و حتی اگر مزایای چنین نظام برایش گفته شود ذهن تسخیرشدهٔ غلام برپا شدن آن‌را خیال بیش نمی‌داند. در حقیقت مسلمان غلام، دنیا را برای ابلیس رها می‌کند.

توصیهٔ آخر ابلیس این است تا کوشش شود مسلمانان رو به زهد آورند و همیشه مصروف خانقاه‌ها و رقص و سماع باشند. امروز در هر گوشه و کنار دنیا ما شاهد میلیون‌ها خانقاه هستیم که مسلمانان به آن رفته و فکر می‌کنند با بدعت‌ها مسئولیت‌های دینی خویش را ادا کرده و با احترام به پیری که در آن خانقاه هست راه درست را یافته اند و حتی بعضی‌ها این پیرها را شارع دین می‌پندارند.

شعر اصلی به زبان اردو	شعر ترجمه شده به زبان دری
ہر نفس ڈرتا ہوں اس امت کی بیداری سے میں	هر نفس میترسم از بیداری این امت من
ہے حقیقت جس کے دیں کی احتسابِ کائنات!	در دینشان که است احتساب کائنات
مست رکھو ذکر و فکرِ صبحگاہی میں اسے	مست نگه دار در فکر و ذکر صبح گاهی او را
پختہ تر کردو مزاجِ خانقاہی میں اسے	پخته تر کن مزاج خانقاهی او را

در آخرین سخنان ابلیس بازهم از بزرگ‌ترین نگرانی خویش که بیداری امت اسلامی است سخن می‌گوید، زیرا ابلیس می‌داند که دین اسلام کامل‌ترین دین است، تمام مسائل دنیوی و اخروی در آن به‌صورت دقیق بیان یافته است و با اندک اندیشه در این دین راه‌حل تمام مشکلات بشری خویشتن را مانند خورشید نمایان می‌سازد، پس درصورتی‌که امت اسلام بیدار شده و حقایق دین خویش را به‌صورت درست درک کنند به بسیار سرعت مانند ظهور اسلام تمام نظام‌های طاغوتی را از بین خواهند برد و ابرقدرت‌های ابلیسی نخواهند توانست در فساد کشانیدن بر و بحر موفق شوند، بناءً ابلیس به‌صورت تأکیدی بازهم به پیروان خویش می‌گوید که من هر لحظه یک ترس دارم و آن ترس هم بیداری امت اسلام است پس تمام توجه خویش را به خواب نگه‌داشتن این امت معطوف نموده و تا می‌توانید آن‌ها را مصروف خانقاه‌ها و فروعات دین نمایید و هیچ‌گاه نگذارید امت اسلام اصل و حقیقت دین خود را بدانند.

به امید بیداری امت اسلام

فصل هشتم: پیشنهادها

علما برای بیرون رفت از حالت رقت‌بار امت اسلام نظریات مختلف دارند، ولی چون کتاب هذا مبنی بر تفکرات علامه اقبال (رح) به رشتهٔ تحریر در آمده است، بناءً راه‌حل و پیشنهادها برای امت نیز از نظریات اقبال (رح) به بررسی گرفته می‌شود.

اقبال (رح) دو راه را برای مبارزه با نظام شیطانی غربی پیشنهاد می‌کند که این دو راه باید توأماً صورت پذیرد و انتخاب یکی از آن‌ها به‌تنهایی برای مبارزه کافی نیست.

۱. **دوری و اجتناب از فرهنگ غربی:** جهان اسلام بنا بر عمل و پیروی نمودن از دین اسلام و جهان‌بینی اسلامی نائل به پیشرفت‌های اعجاب‌انگیزی شد که تاریخ بشر نظیرش را تجربه نکرده است، اما انحطاط امت اسلام نظر به‌غفلت خود مسلمانان و دسایس دشمنان سبب زوال تمدن اسلامی شد، طوری‌که اکنون سردمداران این تمدن بزرگ در یک حالت ضعف و پراگندگی به سر برده و قربانی حملات دشمنان گوناگون و توطئهٔ هایشان می‌شوند.

   زوال تمدن اسلام بدون شک رابطهٔ مستقیم با انحطاط امت اسلام داشته و تقلید کورکورانهٔ غربیان بخش عمدهٔ انحطاط و زوال تمدن اسلامی به شمار می‌رود،

ولی بر علاوه، فرآیند طبیعی دورانی تاریخی نیز نقش عمدهٔ خویش را داشته است. تاریخ گواه است که فرآیندهای یکنواخت بالآخره به زوال روبرو می‌شوند و این قانون طبیعت است[1]. فرآیند تاریخی دورانی که اکثر تاریخ نویسان معتقد بدان‌اند، به چهار مرحلهٔ عمده برای تمدن‌ها تقسیم می‌شوند: آغاز تمدن، تکامل تمدن، زوال تمدن، از بین رفتن و برای بعضی تمدن‌ها دوباره زنده شدن تمدن. پس از آغاز، تمدن اسلام یک دورهٔ تکامل را پیموده و تا قرن‌ها به‌شکل یکنواخت روبه‌پیشرفت بود که پس از انحطاط پیروان اسلام، این تمدن روبه‌زوال رفت. چیزی که آشکارا است و علامه اقبال(رح) نیز بشارت آن‌را می‌دهد این است که باوجود انحطاط، رکود داخلی، اسارت نظامی به‌دست تمدن تادندان‌مسلح غربی، تمسک و چنگ زدن به کلام‌الله و آموزه‌های اسلامی می‌تواند روحیه‌های زیبا و عمیق را بپروراند و فرهنگ اسلامی می‌تواند فرهنگ غربی را از جهان اسلام استحاله کرده و دوباره تمدن پرشکوه گذشته را به‌وجود بیاورد.

اقبال (رح) بین دو گروه افراط‌گر که با دیدن ظاهر مزین تمدن مدرن غربی مجذوب آن شده و پیروی آن‌را راه فلاح می‌دانند و گروه تفریط گر که آموختن علوم غربی را جایز نمی‌دانند راه وسط و راه استقلال‌طلبی فکری و فزیکی را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که با تمسک به قرآن و آموزه‌های دینی دوباره تمدن پرشکوه اسلام برپا خواهد شد.

بیداری امت اسلام یکی از پیشنهادهای علامه اقبال (رح) بوده و از اینکه مسلمانان کورکورانه فرهنگ غربی را پیروی می‌کنند بسیار اندوهگین است، چنانچه در اشعار خویش در مورد بیداری این امت چنین می‌گوید:

---

1. R.G. Kensett; The Changing Scene of Health Care and Technology: Proceedings of the 11th International Congress of Hospital Engineering, June 1990, London, UK (1990); P 124

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانهٔ مـا رفـت بـتـاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه آتـش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز
خاور همه مانند غبار سر راهی است یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نگاهی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز

بیداری امت اسلام تنها با یادگرفتن میخانیکی کتب که فقط‌وفقط به‌خاطر دریافت وظیفه و یا پیشرفت مادی استفاده می‌شود، امکان‌پذیر نبوده و اقبال (رح) بالای چنین نظام آموزشی سخت می‌تازد.

می شـود در علم و فن صاحب نظر از وجـــود خـــود نـــگـــردد بـــا خبر

اقبال (رح) برای امت اسلام علمی را پیشنهاد می‌کند که بر علاوهٔ اینکه برای بهبودی دنیا باشد، باید به تغذیه قلب و روان، تزکیه روحی و اخلاقی و مشتعل سازی نیروی عاطفی بپردازد.

علم چـون روشـــن کند آب و گلش از خـــدا تـرسـنـده تـر گـــردد دلـش

اقبال (رح) از علمی صحبت می‌کند که روشن‌کننده باشد، علمی که با آن حقیقت را درک کرد، علمی که سیاه‌وسفید را از هم جدا کرد نه علمی که بگوید عصر سیاه

وسفید به پایان رسیده و حق و باطل مطلق وجود ندارد.
در این جای شک نیست که مسلمانان امروز چهره‌های زیبا و فکری روشن را دارا می‌باشند اما متأسفانه دل و روح تاریک که چشم‌هایشان را نابینا، گوش‌هایشان را ناشنوا ساخته است، اعتماد به نفس آن‌ها را گرفته و شیفته و مجذوب تمدن مدرن غربی شده اند. برای اینکه مسلمانان بتوانند دوباره چشمان بینا و گوش‌های شنوای خویش را به‌دست بیاورند قبل از همه به اصلاح قلب‌ها باید بپردازند.
اصلاح و علاج چیزی زمانی ساده می‌شود که امراض و مشکلات در آن شی تشخیص شود و بزرگ‌ترین امراض قلبی امروزی شبهات و شهوات است. شبهات مرض قلبی است که ارتباط مستقیم با فهم و درک نادرست دارد. یکی از راه‌های گمراهی که ابلیس و شیاطین انسی و جنی همیشه دنبال می‌کنند ایجاد شبهات میان امت با ایجاد سؤالات مبهم و اکثراً غیرمنطقی، در مقابله قرار دادن اسلام با تحقیق‌های که هیچ مبنای علمی ندارد و خصوصاً در نظام آموزشی مدرن با مادی معرفی کردن تمام جهان است.

دانـــش حـاضـر حـجـاب اکـبـر اسـت   بت پرست و بت فـروش و بتگر است

بهترین علاج که الله ﷻ برای این مرض پیشنهاد می‌کند ذکر الله ﷻ می‌باشد (آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد[1]). برای تزکیهٔ قلب ذکر الله ﷻ داروی حتمی بوده که ذکر الله ﷻ حاضر دانستن الله ﷻ در همه‌جا، ادا نمودن نماز، تلاوت و گوش فرادادن متداوم به قرآن پاک (کلام الله ﷻ) را شامل می‌شود.
شهوات به خواست‌های نفسانی بیشتر از حد طبیعی آن گفته می‌شود و کسانی‌که دنبال این خواست‌های نفسانی هستند غلام نفس شده و شیاطین بر آن‌ها غلبه می‌یابد. برای اصلاح قلوب باید بر شهوات غلبه کرد ولی برای غلبه بر شهوات نباید

---

۱. سورهٔ الرعد؛ آیهٔ ۲۸؛ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

خواست‌های طبیعی را سرکوب کرد؛ مثلاً خوردن یک خواست طبیعی است و باید برای آن کار کرد ولی برای بهتر خوردن و خصوصاً از دیگری بهتر خوردن نباید دست به کارهای حرام زد و یا ارتباط جنسی که یک خواست طبیعی است و باید برای مرفوع ساختن آن ازدواج کرد و نباید دنبال روابط غیر مشروع و غیرطبیعی رفت.

اگر فتنه‌ها و مصائب، جنگ‌ها و بحران‌ها و بی‌عدالتی‌های جهانی را به بررسی بگیریم درخواهیم یافت که ریشهٔ آن از قلوب انسان‌ها تغذیه می‌شود. حرص، شهوت برای تجاوز و بهره‌کشی، اشتیاق برای جمع‌آوری منابع طبیعی، عشق بی‌اندازه به ثروت و قدرت و سایر امراض، امراضی هستند که تنها در قلب انسان‌ها موجود می‌باشند. پس برای تغییر جهان، تغییر ظاهری نه بلکه تغییر قلوب ضروری است و نخست باید از قلوب خویش آغاز کنیم.

مبارز مشهور حقوق سیاه پوستان می‌گوید برای اینکه بی‌عدالتی را بتوان تقبیح کرد از چهار مرحله باید گذشت؛ مرحلهٔ نخست باید مطمئن شد که حقیقتاً بی‌عدالتی در حال اجرا است، در مرحلهٔ دوم باید حق را از ظالم خواست، اگر او از دادن حق سر باز زد در مرحلهٔ سوم باید خود را اصلاح ساخت که با سؤال اینکه (آیا خودم ظالم نیستم؟) آغاز می‌شود و در مرحلهٔ چهارم عمل کرد و ظالمان را یکی پی دیگر از قدرت دور ساخت[1].

با پاکی قلب ایمان افزایش‌یافته، وابستگی تنها به خالق یکتا می‌شود، توکل مختص حضرت حق لایزال شده و ترس از مردم و قیدوبندهای دنیوی از بین می‌رود و آن‌وقت به گفتهٔ اقبال(رح) روح عقابی در مؤمن بیدار می‌شود.

روح عقابی گر بیدار شـود در جوان   آشکارا شود منزل برایش در آسمان
نیست نشیمنت در گنبد قصر سلطان   تو شاهینی کاشانه ات چنار کوهستان

1. Hamza Yusuf; Signs, Symptoms and Cures of the Spiritual Diseases of the Heart (V.1 E-BOOK); P 9

ترجمه از اردو توسط نویسنده

با اصلاح قلب و ازدیاد ایمان چشمان مؤمن تیزبین و حق بین شده و دشمنان چون شیاطین انسی و جنی را با تمام توطئه‌هایشان شناخته و فتنه‌های چنین دشمنان ضعیف، تأثیرگذاری خویش را از دست می‌دهد و آن‌وقت علم بر دل جا نشسته و می‌شود یزدانی!

عقل انــدر حکم دل یــزدانــی است   چــون ز دل آزاد شـد شیطانی است

زمانی‌که دل بیدار شود، تمام رسانه‌های شیطانی غربی و تمام اکادمیسن‌های شیطانی با ارائهٔ هزاران کتاب، هزاران فلم و هزاران تظاهر مکارانه نمی‌تواند به دل مؤمن رخنه کرده و با وجود تمام کوشش‌ها؛ قلب پاک مؤمن کافر تمدن مدرن غربی خواهد بود.

در جنیوا چیست غیر از مکر و فن؟   صید تــو ایــن میش و آن نخچیر من
نکته هـا کـو مـی نگنجد در سخن   یــک جهان آشــوب و یــک گیتی فتن
ای اسیر رنــگ ، پــاک از رنــگ شو   مــؤمــن خـــود ، کــافــر افــرنــگ شو
رشتهٔ ســود و زیــان در دســت تست   آبـــروی خـــــاوران در دســـت تست
ایــن کـهـن اقـــوام را شـیـــرازه بند   رایـــت صـــدق و صـفـا را کــن بلند

برای اینکه مسلمانان بتوانند دوباره عزت از دست رفتهٔ خویش را به‌دست بیاورند باید دشمن شیطانی خویش را شناخته، تأثیرپذیر از فرهنگ دشمن نبوده، در ساختن خویش و خویشتن سازی کوشا بوده و بر علیهٔ حملات گرم و سرد دشمن

مبارزه کنند که این کار تنها زمانی ممکن است که مسلمانان نخست از فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی خویش آگاه شده، خود مؤمن شوند و با قلب‌های اصلاح‌شده آموزه‌های اسلام را درک کنند و برای عملی ساختن آن بدون ترس از هیچ‌کس تا حد نهایی کوشا باشند.

۲. **وحدت امت اسلام:** یکی از رازهای مهم موفقیت امت اسلام درگذشته، وحدت این امت در قالب عقیدهٔ توحیدی آن می‌باشد و راه رسیدن به موفقیت‌های گذشته زنده نمودن آن وحدتی است که زمانی غیرقابل تجزیه بود و در قالب همین وحدت می‌توان حالت رقت‌بار امت را به شأن شوکت اسبق آن مبدل ساخت.

اهـل حـق را حجت و دعـوا یکیست   خیمه هـاي مـا جـدا، دلها یکیست

یکی از نکات ضعف که مسلمانان را در مقابل حملات گرم و سرد دشمن آسیب‌پذیر ساخته است، از هم گسستگی این امت که زمانی به‌حیث یک امت غیرقابل تجزیه؛ بزرگ‌ترین امپراتوری‌های دنیا را به زانو در آورده بود، تحت تعصبات ملی (افغانی، ایرانی، پاکستانی عربی)، ملیتی (پشتون، تاجیک، عرب...)، زبانی (عربی، فارسی، پشتو، اردو...)، مذهبی (سنی، شیعه، احمدی، سلفی، حنفی، حنبلی ...)، حزبی (تحریری، اخوانی...) و غیره تعصبات می‌باشد. امت اسلام باید تعصبات را از خود دور کرده و تحت پرچم اسلام یک پارچه شده و آن‌وقت هیچ دشمنی در مقابل آن‌ها توان ایستادگی را نخواهد داشت.

اهـل حـق را زنـدگـی از قـوت است   قـوت هـر مـلـت از جمعیت اسـت
رای بـی قـوت همه مکر و فسون   قـوت بـی رای جهل اسـت و جنون

شعر فوق مسلمانان را به ساختن قوت دعوت می‌کند چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: و هرچه درتوان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این (تدارکات)، دشمن

خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید[۱]. الله ﷻ مسلمانان را به ساختن قدرت امر می‌کند ولی اساس قدرت اسلام تنها وابسته به اقتصاد، اسلحه و اردو نیست (این‌ها اجزاء مهم قدرت هستند)، بلکه اساس و تهداب قدرت در ایمان، ارزش‌ها، علم، آزادی، اتحاد، نظم و رهبری نهفته است.

البته در مورد اینکه چه باید کرد می‌توان هزاران صفحه نوشت، اما در این دفتر به همین اکتفا کرده و دفتر هذا را با یکی از نظم‌های علامه اقبال (رح) تحت عنوان پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ می‌بندم.

به امید اینکه کتاب هذا خوانندهٔ محترم را به تحقیق بیشتر واداشته و کمک اندک برای بیداری امت اسلام باشد.

پس چه باید کرد ای اقوام شرق — باز روشن می شود ایام شرق
شب گذشت و آفتاب آمد پدید — در ضمیرش انقلاب آمد پدید
زیر گردون رسم لادینی نهاد — یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد
گرگی اندر پوستین بره ئی — هر زمان اندر کمین بره ئی
مشکلات حضرت انسان ازوست — آدمیت را غم پنهان ازوست
در نگاهش آدمی آب و گل است — کاروان زندگی بی منزل است
هر چه می بینی ز انوار حق است — حکمت اشیا ز اسرار حق است
هر که آیات خدا بیند ، حر است — اصل این حکمت ز حکم «انظر» است
بندهٔ مومن ازو بهروز تر — هم بحال دیگران دلسوز تر
علم چون روشن کند آب و گلش — از خدا ترسنده تر گردد دلش

۱. سورهٔ الانفال؛ آیهٔ ۶۰؛ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) ترجمه: وهرچه درتوان دارید از نیرو و اسپهای آماده، بسیج کنید تا با این (تدارکات)، دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما آنانرا نمی‌شناسید و خدا آنانرا می‌شناسد، بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد شد.

علم اشیا خاک ما را کیمیاست / آه در افرنگ تأثیرش جداست
عقل و فکرش بی عیار خوب و زشت / چشم او بی نم ، دل او سنگ و خشت
علم ازو رسواست انـدر شهر و دشت / جبرئیل از صحبتش ابلیس گشت
دانش افرنگیان تیغی بدوش / در هلاک نوع انسان سخت کوش
با خسان انـدر جهان خیر و شر / در نسازد مستی علم و هنر
آه از افرنگ و از آئین او / آه از اندیشهٔ لا دین او
علم حق را ساحری آموختند / ساحری نی کافری آموختند
هر طرف صد فتنه می آرد نفیر / تیغ را از پنجهٔ رهزن بگیر
ایکه جان را باز میدانی ز تن / سحر این تهذیب لا دینی شکن
روح شرق انـدر تنش باید دمید / تا بگردد قفل معنی را کلید
عقل انـدر حکم دل یزدانی است / چون ز دل آزاد شد شیطانی است
زندگانی هر زمان در کشمکش / عبرت آموز است احوال حبش
شرع یورپ بی نزاع قیل و قال / بره را کرد است بر گرگان حلال
نقش نو انـدر جهان باید نهاد / از کفن دزدان چه امید گشاد
در جنیوا چیست غیر از مکر و فن؟ / صید تو این میش و آن نخچیر من
نکته ها کو می نگنجد در سخن / یک جهان آشوب و یک گیتی فتن
ای اسیر رنگ ، پاک از رنگ شو / مؤمن خود ، کافر افرنگ شو
رشتهٔ سود و زیان در دست تست / آبروی خاوران در دست تست
این کهن اقوام را شیرازه بند / رایت صدق و صفا را کن بلند
اهل حق را زندگی از قوت است / قوت هر ملت از جمعیت است
رای بی قوت همه مکر و فسون / قوت بی رای جهل است و جنون
سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست / هم شراب و هم ایاغ از آسیاست
عشق را ما دلبری آموختیم / شیوهٔ آدم گری آموختیم
هم هنر ، هم دین ز خاک خاور است / رشک گردون خاک پاک خاور است
وانمودیم آنچه بود انـدر حجاب / آفتاب از ما و ما از آفتاب
هر صدف را گوهر از نیسان ماست / شوکت هر بحر از طوفان ماست
روح خود در سوز بلبل دیده ایم / خون آدم در رگ گل دیده ایم

فکر ما جویای اسرار وجود — زد نخستین زخمه بر تار وجود
داشتیم اندر میان سینه داغ — بر سر راهی نهادیم این چراغ
ای امین دولت تهذیب و دین — آن ید بیضا برآر از آستین
خیز و از کار امم بگشا گره — نشهٔ افرنگ را از سر بنه
نقشی از جمعیت خاور فکن — واستان خود را ز دست اهرمن
دانی از افرنگ و از کار فرنگ — تا کجا در قید زنار فرنگ
زخم ازو ، نشتر ازو ، سوزن ازو — ما و جوی خون و امید رفو
خود بدانی پادشاهی ، قاهری است — قاهری در عصر ما سوداگری است
تختهٔ دکان شریک تخت و تاج — از تجارت نفع و از شاهی خراج
آن جهانبانی که هم سوداگر است — بر زبانش خیر و اندر دل شر است
گر تو میدانی حسابش را درست — از حریرش نرم تر کرپاس تست
بی نیاز از کارگاه او گذر — در زمستان پوستین او مخر
کشتن بی حرب و ضرب آئین اوست — مرگها در گردش ماشین اوست
بوریای خود به قالینش مده — بیذق خود را به فرزینش مده
گوهرش تف دار و در لعلش رگ است — مشک این سوداگر از ناف سگ است
رهزن چشم تو خواب مخملش — رهزن تو رنگ و آب مخملش
صد گره افکنده ئی در کار خویش — از قماش او مکن دستار خویش
هوشمندی از خم او می نخورد — هر که خورد اندر همین میخانه مرد
وقت سودا خندخند و کم خروش — ما چو طفلانیم و او شکر فروش
محرم از قلب و نگاه مشتری است — یارب این سحر است یا سوداگری است
تاجران رنگ و بو بردند سود — ما خریداران همه کور و کبود
آنچه از خاک تو رست ای مرد حر — آن فروش و آن بپوش و آن بخور
آن نکوبینان که خود را دیده اند — خود گلیم خویش را بافیده اند
ای ز کار عصر حاضر بی خبر — چرب دستیهای یورپ را نگر
قالی از ابریشم تو ساختند — باز او را پیش تو انداختند
چشم تو از ظاهرش افسون خورد — رنگ و آب او ترا از جا برد
وای آن دریا که موجش کم تپید — گوهر خود را ز غواصان خرید